

علوم قرآنی

علوم قرآنی چیست ؟

مقصود از علوم قرآنی ، علمومی است که برای فهم و درک معانی کلام خدا، قبل از آن به عنوان مقدمه باید آموخته شود (1). تعدادی از علمای اسلام به شرح مباحث علوم قرآنی پرداخته و این علوم را به تفکیک مورد بحث قرار داده اند. در شمارش این علوم برخی ، عناوین کلی را ذکر کرده و برخی با احصای جزئیات ، گاهی آن علوم را تا ۸۰ مورد نیز دانسته اند (2). مابرای رعایت اختصار به تعدادی از عناوین مهم آن اشاره می کنیم:

1- نزول قرآن : دراین مبحث ، درباره معنای وحی و الهام ، کیفیت نزول وحی و زمان شروع نزول قرآن و مانندآن بحث می شود.

2- مکی و مدنی : بحثی است در مورد مکان نزول آیات ؛ که چه آیاتی در مکه و چه آیاتی در مدینه نازل شده و اصلا ملاک مکی و مدنی بودن آیات در چیست ؟

3- شناخت سوره و آیه : بحثهایی در مورد تعداد آیات و سوره و حروف و کلمات قرآن ، تقدیم و تاخیر سوره ها، علت نامگذاری سوره ها، شناخت اولین و آخرین آیات نازل شده و...

4- جمع و تدوین قرآن : شامل بررسی زمان جمع آوری آیات و تألیف آنها، تدوین قرآن در زمان رسول اکرم (ص) ، نقش خلفا در تألیف قرآن و جمع آوری مصاحف مختلف ۵- رسم الخط و کتابت قرآن : بحثهایی در مورد سرگذشت رسم الخطهای مختلف قرآن ، نسخه شناسی قرآن ، تاریخ نقطه گذاری و اعراب گذاری در قرآن.

6- قرائات و تجوید: بحث درباره به وجود آمدن قرائت های مختلف و علل آن ، بحث از جایز بودن یا نبودن این قرائت ها و روش صحیح خوانی قرآن و توضیحاتی پیرامون قرائت های هفتگانه و رعایت نکات تجویدی ، شامل موارد وقف و ابتدا، انواع ادغام و...

7- غریب القرآن : مراد از این بحث ، بحث درباره لغات مشکل قرآن و با برخی از ترکیباتی است که افراد بحسب معلومات و سابقه ذهنی خود، هر يك به نحوی از آن تعبیر می کنند (3).

8- ناسخ و منسوخ : در مورد این که دانسته شود که چه آیاتی ، حکم آیات دیگر را نسخ کرده و خود جایگزین آنها شده اند.

9- اسباب نزول : بیان شرح وقایع و اتفاقیهای است که آیات به مناسبت آنها نازل شده است.

10- محکم و متشابه : برای شناخت آیات متشابه و ارجاع آنها به آیات محکم است.

11- اعجاز قرآن : بحث پیرامون جهات مختلف معجزه بودن قرآن است چه از لحاظ ادبی و چه از لحاظ پیش گوئیهای تاریخی ، علمی و...

رابطه علوم قرآنی و تفسیر

برخی از نویسندگان بحثهای علوم قرآنی ، تفسیر رانیز از جمله مباحث علوم قرآنی و در عرض دیگر مسائل آن ذکر کرده اند، (4) زیرا تفسیر نیز از جمله علمومی است که محور آن قرآن بوده و پیرامون آیات قرآنی به بحث می نشیند، هرچند این سخن از این دیدگاه سخن درستی است ، ولی می توان ادعا کرد که تفسیر نه تنها در عرض دیگر مباحث علوم هدف روشن سازی مقاصد قرآن را در بردارد و آن نیز گامی بسیار لازم و ضروری در راه هدف نزول قرآن که هدایت انسانهاست ، می باشد؛ بدون استخدام دیگر مباحث علوم قرآنی در خدمت خودش ، راه به جایی نمی برد، دلیل این مطلب این که ندانستن شأن نزول يك آیه و یا اعراب صحیح يك کلمه ، گاهی مفسر را از رسیدن به معنای صحیح آیه باز می دارد. همچنین نشناختن آیات ناسخ از منسوخ و یا آیات مکی از مدنی و... گاهی مفسر را دچار چنان خطایی می گرداند که قابل جبران نمی باشد.

کوتاه سخن درباره رابطه علوم قرآنی و تفسیر این که ، علوم قرآنی بیشتر شامل مباحثی است که به بحث از ظاهر قرآن ، کیفیت نزول ، محل نزول ، کمیت آیات و سوره ، قراءات و... می پردازد و تفسیر بیشتر به بحث از پیامهای آیات قرآنی برمی گردد. علوم قرآنی در خدمت تفسیر است و تفسیر برای نزدیک کردن انسان به هدف قرآن که تربیت انسانهاست ، می باشد.

تاریخچه تدوین علوم قرآنی

در صدر اسلام اصحاب پیامبر(ص) ، قرآن و معارف آن را به طور مستقیم از ایشان فرا می گرفتند و نیازی به تدوین نبود، ولی بعد از رحلت آن بزرگوار هر چه از زمان نزول آیات دورتر می شدند، هم کنایه ها، مثالها و استعاره های قرآن ناشناخته می ماند و هم زمان و مکان و موقعیتهای ورود و نزول آیات از نظرها فراموش می شد؛ در نتیجه فهم و درک قرآن دشوار می گشت . از این رو، عده ای از اصحاب ، تابعین و سپس شاگردان تابعین با تلاش فراوان به بررسی جزء جزء مسائل قرآن پرداختند و علاوه بر علم اسباب نزول ، ناسخ و منسوخ و غریب قرآن ، علمومی دیگر از قبیل اعراب قرآن ، مبهمات قرآن ، مجاز قرآن ، قرائت های قرآن و... را به وجود آوردند و دانشمندان هر قرن نیز با تحقیق و تفحص و تدوین کتابهای مختلف بر شکوفایی آن افزودند و در اختیار نسلهای بعدی قرار دادند (5).

برخی کتاب ((الحاوی فی علوم القرآن)) تالیف محمد بن خلف بن مرزبان در قرن سوم را به عنوان اولین اثر مدوّن در این رشته دانسته اند و معتقدند که او اولین بار اصطلاح علوم قرآنی را بکار برده است (6). اما آنچه مسلم است بحث از علوم قرآنی همانگونه که گفته شد از صدر اسلام مطرح بوده و چنانکه مشهور است حضرت علی (ع)، ابوالاسود دؤلی را مأمور تنظیم علم نحو نمود تا بدین وسیله از اشتباه قرائت کلمات قرآنی جلوگیری شود و این خود مقدمه بوجود آمدن علم اعراب قرآن گردید.

کتاب علوم قرآنی

در رابطه با علوم قرآنی، کتابهای ارزشمندی توسط دانشمندان اسلامی نوشته شده است (7). در اینجا به تعدادی از کتب مشهور اشاره می شود:

1- ((البرهان فی علوم القرآن)) نوشته بدرالدین زرکشی: نویسنده این کتاب، علوم قرآنی را به 47 نوع تقسیم کرده و هر کدام را بطور مفصل مورد بحث و بررسی قرار داده است. کتاب یاد شده در قرن هشتم ه. ق تدوین شده است.

2- ((الاتقان فی علوم القرآن)) نوشته جلال الدین سیوطی: مؤلف این کتاب هشتاد نوع از علوم مربوط به قرآن را مورد بررسی قرار داده که مورد استفاده مفسران، محققان و پژوهشگران علوم قرآنی و تفسیر می باشد. این کتاب در قرن نهم ه. ق در دو جلد تدوین شده است.

3- ((مناهل العرفان فی علوم القرآن)) نوشته محمد عبدالعظیم زرقانی: این کتاب در دو جلد و شامل هفده مبحث است که در هر یک بخشی از علوم قرآنی مورد بحث قرار گرفته و نتایج خوبی را به دست می دهد. به زبان فارسی نوشته شده و شامل بحثهایی به شرح زیر است: اسامی قرآن: معنای وحی و الهام، کیفیت نزول قرآن، نخستین و آخرین آیات نازل شده، تعداد آیات، سوره های مکی و مدنی، حروف مقطعه، تعداد حروف و کلمات قرآن، تاریخ نگارش قرآن و جمع و تدوین آن، بحثهایی پیرامون اختلاف قراءات قرآن و قراء قرآن کریم و...

5- ((التمهید فی علوم القرآن)) نوشته آیت الله محمد هادی معرفت: التمهید کتابی است جامع و مستدل که به زبان عربی نگارش یافته و علوم قرآن را در 6 جلد بطور مفصل مورد بررسی قرار داده است. و مهمترین بحثهای آن به قرار زیر است:

بحث بسیار مفید و مفصلی پیرامون وحی و زمان و مکان نزول قرآن، تاریخ قرآن (شامل جمع آوری قرآن و نقطه گذاری آن)، قرائتها، و قاریان و طبقات آنها، آیات ناسخ و منسوخ و دسته بندی آنها به ترتیب سوره ها، آیات محکم و متشابه و بحثهای گسترده ای پیرامون جهات اعجاز قرآن.

6- ((تاریخ قرآن)) نوشته دکتر محمود رامیار: این کتاب نیز یک نوشته تحقیقی است و بحثهای مهم آن عبارت است از: نامهای قرآن، بحثی پیرامون وحی و نزول قرآن، گردآوری قرآن در زمان پیامبر اکرم (ص) و نیز در زمان ابوبکر و عثمان، خط قرآن و نقطه گذاری آن و شناسایی آیات و سوره ها، مکی و مدنی آنها و بحثی در مورد ترجمه قرآن.

نگاه اجمالی به تفسیرنویسی

احساس نیاز به تفسیر

قرآن، کتابی است که برای هدایت بشر نازل شده و به فرموده خودش، خداوند آن را برای پند گرفتن انسانها آسان نموده است، (8) تا همه بتوانند با مراجعه به آن، به درمان درد جهالت، کفر، نفاق و دیگر دردهای روحی خود پرداخته و روح خویش و پس از آن جامعه را اصلاح نمایند. اما این سخن بدان معنا نیست که فهم قرآن برای همه افراد بطور صحیح و کامل میسر باشد، زیرا این کتاب شریف در عین ساده گویی و فصاحتش، در بردارنده معارف بلند و والایی است که نه تنها افراد عادی جامعه، بلکه علما و اندیشمندان نیز در فهم عمیق آن دچار اختلاف آراء گشته اند. از طرف دیگر قرآن دارای ظاهر و باطن، ناسخ و منسوخ، عام و خاص و... می باشد و به همین جهت کسی می تواند از آن استفاده کامل ببرد که بر همه ابعاد آن مسلط بوده و از افتادن در ورطه اشتباه مصون باشد. موارد فوق، سبب شده تا هر شخص، در مراجعه خود به قرآن، دست نیاز به سوی تفسیر دراز کرده و در رفع مشکلات علمی خود در راه برداشت از قرآن، از آن مدد جوید (9).

احساس نیاز مربوط به زمان پس از پیامبر اکرم (ص) نیست بلکه در زمان خود آن حضرت نیز مسلمانان برای استفسار از معانی آن به پیامبر مراجعه می کردند آنان گاهی در مفردات قرآن، گاهی در مصداق و گاهی در معنای جملات و معارف آن دچار مشکل شده و یا اصلاً به معنای آن پی نمی بردند (10). در این دروس برآنیم تا به سیر پیدایش تفسیر، تاریخچه آن، معرفی مفسران، تفسیرهای گرانقدرشان و شیوه های تفسیری آنان به اجمال بپردازیم.

نخستین مفسران قرآن

اولین مفسر قرآن، شخص پیامبر اکرم (ص) بود. این مأموریت از جانب خدای متعال به عهده او گذاشته شده بود تا به تفسیر کلام خداوند بپردازد، معضلات آن را برای مردم باز کرده و اجمال برخی آیات را برطرف نموده و جزئیات احکام و موارد آن را بیان دارد:

((وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ⁽¹¹⁾))

ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم، تا آنچه را به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی

و در جای دیگر نیز آن حضرت مأمور تعلیم قرآن به مردم شده است،⁽¹²⁾ منظور از تعلیم آن، بیان الفاظ و تفسیرمعانی مشکل و متشابه قرآن است⁽¹³⁾. آن حضرت در طی عمر شریف و پر برکت خود به این امر اقدام نمود. پس از ایشان نیز وارث علم آن حضرت، امیر المؤمنان علی علیه السلام، عدل و همتای قرآن به تفسیر قرآن پرداخت و با کلام معجزگونه خود سخنگوی قرآن گردید:

((ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ وَلَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ⁽¹⁴⁾))

آن قرآن است، پس درخواست نمائید تا گویا گردد و هرگز گویا نمی گردد، و لیکن من شما را از آن خبر می دهم

صحابه و تفسیر

پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام، برخی از صحابه به تبعیت از آن حضرت و با استفاده در محدوده ادبیات، شأء نزول و توضیحات مختصر درباره برخی از آیات و بطور شفاهی بوده پس از آنان نیز تابعین که شاگردان آنان بودند، امر تفسیر را پی گرفته و با همان روش صحابه و تنها با اضافه کردن روایات بیشتر سیر تفسیر را ادامه دادند.

آغاز تدوین دانش تفسیر

دانش تفسیر، همزمان با تدوین حدیث در نیمه اول قرن دوم تدوین گردید. این زمان مصادف با پایان حکومت بنی امیه و آغاز حکومت بنی عباس بود. تا قبل از این زمان به دلیل منع خلفا از نوشتن حدیث، نوشتن احادیث تفسیری نیز ممنوع بود و تنها احادیثی به یادگار می ماند که سینه به سینه نقل شده و حفظ گشته بود. در این زمان با رفع ممنوعیت از نوشتن حدیث، پژوهشگران اسلامی به فکر ثبت احادیث پیامبر(ص) برآمدند و در پی این اندیشه، برخی از آنان رنج سفرهای طولانی و مشقت بار را بر خود هموار ساخته و به جمع آوری احادیث پرداخته اند، در ضمن این عمل، احادیث تفسیری نیز به عنوان بابی مستقل در کتابهای حدیثی نوشته شد. از آن پس اهتمام مسلمانان به تفسیر شدت یافت و به تدریج کتابهای تفسیر بر مبنای تفسیر نقلی مدوّن گشت.

برخی از کسانی که در این دوره به تدوین تفسیر پرداخته اند عبارتند از: یزید بن هارون سلمی (وفات: ۱۱۷ هـ ق) شعبه بن حجاج (وفات: ۱۶۰ هـ ق) وکیع بن جراح (وفات ۱۹۷ هـ ق) شعبان بن عیینه (وفات ۱۹۸ هـ ق)⁽¹⁵⁾

((اما از نیمه دوم قرن سوم هجری، به تدریج، علم تفسیر از دیگر علوم اسلامی جدا شد. به این معنا که پیش از این تاریخ، همه مسائل در چهارچوب قرآن و سنت مطرح شده، تفسیر قرآن گذرگاه تمام مسائل اسلامی محسوب می گردید؛ ولی از اواخر قرن سوم، تفسیر قرآن مستقیماً و مستقلاً تدوین گردید و صرف نظر از تنوع محتوای قرآن، کشف معانی و مفاهیم آیات قرآن و فهم مقاصد آن به طور مستقل مورد بحث و بررسی منظم، طبق ترتیب سوره های قرآنی، به رشته تحریر درآوردند، می توان به افراد زیر اشاره کرد. ابن ماجه، ابن جریر طبری، ابوبکر منذر نیشابوری، ابن ابی حاتم، ابن حبان، حاکم، ابوبکر بن مردویه⁽¹⁶⁾))

مشرب های تفسیری

تا این زمان، تفاسیر بیشتر جنبه نقلی داشت و تفاسیری نظیر تفسیر ابن جریر طبری که علاوه بر نقل روایات تفسیری به استدلال و برگزیدن برخی نظریات تفسیری پرداخته باشد، اندک بود. ولی از این زمان به بعد با توجه به گسترش دامنه فتوحات اسلامی و راه یافتن عقاید و آثار کلامی دیگران در حوزه اندیشه اسلامی و برخورد متقابل و گاهی اثرپذیری مسلمانان از افکار بیگانگان، تفکرات فلسفی جدیدی به حوزه اسلام داخل شد. این مسائل سبب گردید که مفسران برای اثبات عقاید خویش، در تفسیر قرآن نیز دارای دیدگاههای خاص گردیده و آیات را مطابق نظرو رائی خود تفسیر نمایند. تفاسیری مانند تفسیر کشاف از زمخشری معتزلی و تفسیر کبیر از فخر رازی اشعری مذهب نمونه هایی از این تفاسیر می باشند. برخی نیز با نفوذ افکار تصوّف مآبانه به حوزه اندیشه اسلامی، در تفسیر خود به این سو جهت گیری کردند و به تفسیر باطنی روی آوردند.

برخی دیگر به تناسب معلومات و علاقه خود به علوم خاصی چون ادبیات، فقه، تاریخ و قصص قرآنی، در تفسیر خود، به آیات خاصی را مورد تفسیر قرار داده و یا از آن جنبه به تفسیر قرآن نگریستند. سیر تدوین تفسیر همچنان ادامه پیدا کرد و هر کدام از دانشمندان اسلامی، اعم از شیعه و سنی به تناسب دانش و معلومات، علاقه و اوضاع زمانی خویش به نوعی از تفسیر متمایل شدند. البته برخی مفسران نیز در تفسیر خویش به یک جنبه اکتفا نکردند و سعی نمودند تفسیری جامع ارائه دهند. در درسهای آینده نمونه هایی از هر کدام معرفی خواهد گردید.

تفسیر قرآن مورد تهدید علوم قرار گرفته و برای عقب نماندن تفسیر از قافله علم ، به تفسیر علمی آیات پرداخته و قرآن را از این دیدگاه مورد بررسی قرار داده اند. اینان در تفسیر خود گاهی برخی استفاده های علمی صحیح از آیات نموده و گاهی برخی مطالب علمی را به قرآن تحمیل نموده اند. ما در جای خود نمونه هایی از تفاسیر آنان را نقل خواهیم کرد.

طبقه بندی مفسران

گسترش علم تفسیر و اختلاف شیوه ها و کتابهای تفسیری ، مبحث ((طبقه بندی مفسران)) را بوجود آورد.

در این مبحث جهت گیری های خاص هر يك از مفسران ، ارتباط تاریخی هر طبقه باطبقات گذشته و شرح حال مفسران مورد بررسی قرار می گیرد. سیوطی اولین کسی است که در این زمینه ، کتاب نوشت همچنین کتابهای ((تراجم المفسرین)) ((نوشته احمد بن محمد الأذین و ((طبقات المفسرین)) نوشته محمد بن علی بن احمد داوودی در این زمینه نوشته شده اند⁽¹⁷⁾.

برخی از نویسندگان تقسیمات گوناگونی از دیدگاههای مختلف برای طبقات مفسران ذکر کرده اند. در اینجا تنها به دو طبقه بندی عمده در مورد مفسران اهل سنت و مفسران شیعی اشاره می شود.

طبقات مفسران اهل سنت (2)⁽¹⁸⁾

در این تقسیم ، مفسران را به شش طبقه تقسیم کرده اند:

- 1- صحابه : پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) جمعی از صحابه مانند ابی بن کعب ، عبدالله بن مسعود، جابر بن عبدالله انصاری ، ابوسعید خدری و... و معروف تر از همه ۲ - تابعین : تابعین مانند مجاهد، سعید بن جبیر، عکرمه ، ضحاک ، حسن بصری ، عطاء بن ابی رباح و عطاء بن ابی مسلم که شاگردان صحابه بوده اند.
- 3- شاگردان تابعین : اینان شاگردان طبقه دوم می باشند مانند ربیع بن انس و عبدالرحمن بن زید بن اسلم وابوصالح کلبی معمولاً تفسیر این سه طبقه به صورت شفاهی بود و سینه به سینه نقل می شود و اثری تفسیری و مدون از آنان در دست نیست.
- 4- اولین مولفان تفسیر: مانند سفیان بن عیینه ، وکیع بن جراح ، شعبه بن حجاج و ابن جریر طبری صاحب تفسیر معروف . طریقه این طبقه نیز این گونه بوده که اقوال صحابه و تابعین را به صورت روایات مسند در تالیفات تفسیری خود وارد می کردند و از اظهار نظر استقلال خودداری می کردند جز این که ابن جریر طبری در تفسیر خود گاهی در ترجیح میان اقوال اظهار نظر می کند.
- 5- طبقه پنجم کسانی هستند که روایات را با حذف اسناد در تالیفات خود درج کردند و به مجرد نقل اقوال قناعت نمودند.

- 6- طبقه ششم مفسرانی هستند که پس از پیدایش علوم مختلف و رواج آنها در حوزه اسلامی به وجود آمدند هر کدام با توجه به تخصص علمی خود در رشته ای خاص به تفسیر پرداختند . نحوی از راه نحو مانند زجاج و واحدی و ابی حیان که از راه اعراب آیات بحث نموده اند، بیانی از راه بلاغت و فصاحت مانند زمخشری در کشاف ، متکلم از راه کلام مانند فخر رازی در تفسیر کبیر، عارف از راه عرفان مانند ابن عربی و عبدالرزاق کاشانی در تفاسیر خودشان ، و اخباری از راه نقل اخبار مانند ثعلبی ، و فقیه از راه فقه مانند قرطبی ، و جمعی نیز تفاسیر مختلط از علوم متفرقه نوشتند مانند تفسیر روح البیان و تفسیر روح المعانی و تفسیر نیشابوری. خدمت این طبقه به علم تفسیر این شد که فن تفسیر را از حالت جمود و رکودی که در طبقات پنج گانه قبلی داشت بیرون آورده وارد مرحله بحث و نظر نمودند؛ اگر چه ناظر با انصاف خواهد دید که در اغلب بحثهای تفسیری این طبقه نظریات علمی به قرآن تحمیل شده و از آیات قرآنی استنتاج نشده است.

طبقه بندی مفسران شیعه

یکی از محققان ، مفسران شیعه را به هفت طبقه به شرح زیر تقسیم کرده است. طبقه اول : تعدادی از صحابه پیامبر(ص) بودند که روایات تفسیری نقل کرده یا ثبت و ضبط نموده اند. مهمترین آنان عبارتند از: ابن عباس ، ابی بن کعب ، جابر بن عبدالله انصاری ، عبدالله بن مسعود (معادل طبقه اول مفسران اهل سنت).

طبقه دوم : مفسران تابعین مانند سعید بن جبیر، یحیی بن یعمر که برای اولین بار قرآن را نقطه گذاری کرد، طاووس یمانی و محمد بن سائب کلبی (معادل طبقه دوم اهل سنت) طبقه سوم : جمعی از اصحاب ائمه هستند که به تفسیر یا تالیف در علم تفسیر شهرت یافته اند؛ از جمله : ابو حمزه ثمالی از اصحاب امام سجاد(ع) ، ابان بن تغلب از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) و حسین بن سعید از اصحاب امام رضا(ع).

طبقه چهارم : مفسرانی هستند که نزدیک به زمان ائمه می زیسته اند و احادیث تفسیری را جمع آوری کرده و تالیفاتشان به عنوان اولین منابع تفسیری شیعه محسوب می شود مانند: علی بن ابراهیم قمی ، فرات بن ابراهیم کوفی و عیاشی.

طبقه پنجم : کسانی هستند که تفسیر را وارد مرحله جدیدی کردند و با استناد به روایات به استنباط از قرآن و احادیث همت گماشتند، از جمله شیخ مفید، شیخ رشیدالدین معروف به ابن شهر آشوب و ابوالقاسم مغربی طبقه ششم : دانشمندان و صاحب نظران و اهل تحقیق هستند که مجموعه ای از بهترین کتب تفسیری را به وجود آوردند که تا امروز مرجع و منبع اصلی تفسیر شمرده می شوند. از جمله : سید مرتضی علم الهدی ، سید رضی ، شیخ طوسی و...

طبقه هفتم : مفسرانی می باشند که در دوران نهضت علمی شیعه در قرن هفتم تا یازدهم زمینه تحولی زیر بنائی در تفسیر را بوجود آوردند: مانند شیخ طوسی ، فیض کاشانی و شریف لاهیجی .⁽¹⁹⁾
مفسران قرن اول (صحابه)

پس از وفات پیامبر اکرم (ص) عده ای از صحابه ، تفسیر و تعلیم قرآن را به عهده گرفته و مرجعی برای مسلمانان در آموزش قرآن شدند. آنان مطالب تفسیری را بیشتر به شکل روایت مسند از رسول خدا(ص) نقل می کردند. مجموع روایات نقل شده از آنان به دوپست و چهل حدیث می رسد که سند بسیاری از آنها ضعیف و حتی برخی از آنها غیر قابل قبول است . آنان گاهی نیز تفسیر آیات را در صورت اظهار نظر بدون اینکه به پیامبر اکرم (ص) نسبت دهند نقل می کرده اند⁽²⁰⁾. بیشتر این اظهار نظرها مربوط به شأء نزول آیات است و مقداری نیز مطالبی است که از دانشمندان اهل کتاب (یهود و نصارا) که ایمان آورده بودند، گرفته شده بود.

مشخصات تفسیری این دوره

- این دوره به دلیل آغاز بحث های تفسیری ، دارای خصائص مربوط به خود است که عبارتند از:
- 1- تمام قرآن تفسیر نمی شد، بلکه جاهایی که به نظر صحابه نیازمند توضیح بوده است تفسیر می شد. این نیاز به تناسب دورشدن از عصر رسول الله (ص) بیشتر احساس می شد تا زمانی که شامل تفسیر تمام آیات گردید.
 - 2- در فهم معانی آیات در میان مفسران صحابه اختلاف بسیار کم بود.
 - 3- بیشتر به معنای مختصر و اجمالی آیات قناعت می کردند و تفصیل مطالب را لازم نمی دانستند. از این جهت گاهی تنها به معنای لغوی الفاظ اکتفا می شد.
 - 4- به دلیل این که هنوز مذاهب مختلف به وجود نیامده بود، مفسران از تفسیر برای اثبات عقیده ای بهره نمی گرفتند و نیز استنباط احکام فقهی از آیات قرآنی خیلی نادر بود.
 - 6- در این دوره ، علم تفسیر به منزله شاخه ای از علم حدیث بود.

مفسران مشهور صحابه

تفاوت فهم صحابه

صحابه پیامبر(ص) هرکدام ، دارای ظرفیت علمی خاص خود بودند، برخی دارای فهم عمیق و برخی در سطح معمولی و عادی بودند. بعضی از آنان ، باتمام دقت به سخنان آن حضرت گوش می دادند و حتی بیشتر سخنان آن حضرت را حفظ می نمودند و گاهی با پرسشهای مکرر خود طلب علم بیشتری می نمودند ولی برعکس آنان ، عده ای نیز از مجلس آن حضرت بیرون می آمدند در حالی که از علم آن حضرت ، بهره ای نبره بودند.

اختلاف صحابه در این موارد، به اختلاف علم آنان به لغت عرب و به مقدار ملازمت و مجالست آنان با پیامبر گرامی اسلام (ص) و میزان فهم آنان برمی گشت . به همین دلیل استفاده آنان از قرآن مجید و از تفاسیر پیامبر اکرم (ص) به يك اندازه نبود و از تعداد زیاد آنان تنها معدودی به عنوان مفسر قرآن شهرت یافته اند و از بین همین عده نیز تعداد نظرات و روایات تفسیری هر کدام ، با دیگران تفاوت بسیار دارد. سیوطی در این باره می نویسد:

((از میان صحابه ، ده نفر به تفسیر قرآن شهرت یافته اند که عبارتند از: خلفای اربعه [ابوبکر، عمر، عثمان و حضرت علی (ع)]، ابن مسعود، ابن عباس ، ابی بن کعب ، زکریا بن ثابت ، ابوموسی اشعری و عبدالله بن زبیر؛ و در میان خلفای اربعه بیشترین تفسیر قرآن از علی بن ابیطالب (ع) نقل شده است⁽²¹⁾.
ذهبی پس از نقل کلام سیوطی ، تنها از امیرالمؤمنین علی (ع)، ابن عباس ، ابن مسعود و ابی بن کعب به عنوان کسانی که روایات زیادی از آنها در مورد تفسیر نقل شده ، یاد کرده و به شرح حال آنها پرداخته است.

سپس درباره شش نفر دیگر می گوید، با وجود شهرتشان در تفسیر روایات بسیار کمی از آنها در این رابطه وارد شده و ما از بحث درباره آنها خودداری می کنیم⁽²²⁾.

سیوطی در خصوص ابوبکر می گوید: از ابوبکر چیزی در مورد تفسیر به یاد ندارم ، مگر آثار بسیار کمی که از ده تا تجاوز نمی کند⁽²³⁾.

مفسران معروف صحابه

اکنون به معرفی تعدادی از مفسران صحابه که در علم تفسیر شهرت یافته اند می پردازیم و بر خلاف علمای

اهل سنت که در معرفی آنان از حضرت علی (ع) نام می برند، ما آن حضرت را به دلیل معصوم بودن از جهت علمی و عملی و این که آن حضرت تمام علوم را از پیامبر (ص) دریافت داشته ، جزو مفسران عادی قلمداد ننموده و تفسیر ایشان را در ردیف تفسیر پیامبر (ص) میدانیم و سخن را از دیگر مفسران آغاز می کنیم. در مورد مقام و منزلت حضرت علی (ع) درباره قرآن و تفسیر آن همین بس که خداوند او را در بردارنده علم الکتاب دانسته ، می فرماید:

((وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ))⁽²⁴⁾
کافران می گویند، تو فرستاده (خدا) نیستی ، بگو گواهی خداوند و کسی که دانش کتاب (علم الکتاب) نزد اوست بین من و شما کافی است.

منظور از کتاب ، قرآن کریم است که در بردارنده علوم اولین و آخرین می باشد و تمام علوم قرآن در اختیار کسی است که روایات ، او را امیرالمؤمنان علی (ع) معرفی نموده اند⁽²⁵⁾. و پیامبر اکرم (ص) نیز درباره آن حضرت فرمود:

((عَلَيَّْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْصَ))⁽²⁶⁾
علی با قرآن است و قرآن (نیز) با علی است و هرگز از هم جدا نخواهند شد تا کنار حوض نزدمن آیند. زرقانی نقل می کند علی (ع) در حال خطبه قسم می خورد، آنچه از کتاب خدا از من سؤال کنید به شما خبر خواهم داد و من می دانم که هر آیه در چه وقت و کجا نازل شده و است⁽²⁷⁾. ابونعیم در حلیه از ابن مسعود نقل می کند که قرآن بر هفت حرف نازل شده هر و کدام ظاهری دارد و باطنی ؛ و ظاهر و باطن همه آن نزد علی بن ابیطالب (ع) است⁽²⁸⁾. اینک به معرفی سه تن از مفسران مشهور صحابه که روایات تفسیری بیشتری از آنان نقل شده است ، می پردازیم.

ابن عباس

عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب ، معروف به ((ابن عباس)) سه سال و به قولی پنج سال پیش از هجرت متولد شد و هنگام رحلت آن حضرت سیزده یا پانزده ساله بود. مورخان تاریخ وفاتش را سال ۶۸ هجری ثبت کرده اند⁽²⁹⁾.

کسب فیض از رسول خدا(ص)

ابن عباس گرچه زمان کوتاهی پیامبر را درک کرد ولی از آن جهت که پسر عموی رسول اکرم (ص) است و هم به خاطر آنکه خاله اش (میمونه) همسر آن حضرت بود با مورخان اسلامی علی رغم سن کم ابن عباس به هنگام وفات پیامبر (ص) وی را از اصحاب آن حضرت به شمار آورده و نوشته اند که او از کودکی همواره در خدمت پیامبر (ص) بود و اسرار زیادی از نبوت و رسالت ایشان را از نزدیک مشاهده کرد. دانشمندان و محققان اسلامی در این باره حوادث و رویدادهایی را نقل کرده اند که جملگی بیانگر ارتباط نزدیک ابن عباس با پیامبر (ص) و توجه آن حضرت به وی می باشد.

رسول اکرم (ص) برای او چنین دعا فرمود:

((اللَّهُمَّ فَقِّهْهُ فِي الدِّينِ وَانْتَشِرْ مِنْهُ))⁽³⁰⁾

خدایا او را در دین فقیه قرار ده و (دین را به وسیله او) منتشر کن.

ابن عباس و علی (ع)

ابن عباس علاوه بر استفاده از محضر رسول خدا، از دریای دانش امیرمؤمنان علی (ع) نیز بهره های فراوانی برد. او، خود در این رابطه می گوید:

((آنچه از تفسیر قرآن به دست آوردم از علی بن ابیطالب (ع) است))⁽³¹⁾

در جای دیگر از مقام علمی استاد خود به عظمت یاد کرده و می گوید:

((علی (ع) دانشی را می دانست که پیغمبر (ص) به او یاد داده بود و آن دانش را خداوند به پیامبر (ص) تعلیم کرده بود، پس دانش پیامبر (ص) از علم الهی و دانش علی (ع) از دانش پیغمبر (ص) بود و آنچه من از دانش آدارم از علی (ع) است و دانش من و دانش اصحاب محمد (ص) در برابر علم علی (ع) مانند قطره ای در برابر هفت دریاست))⁽³²⁾.

بدون تردید، ارتباط نزدیک ابن عباس با این دو انسان کامل و دو خلیفه الهی و استفاده مستقیم از محضر آنها سبب در شکل گیری شخصیت او شده و او را به مقام والایی رسانده است. مقام علمی ابن عباس

او علاوه بر تفسیر، بر علوم و فنون دیگر مانند: فقه ، شعر، ادب و انساب احاطه داشت و پاسخگوی دانش پژوهان رشته های علمی مختلف عصر خویش بود⁽³³⁾.

عطاء بن ابی رباح - که خود یکی از مفسران معروف است - می گوید:

((من مجلس درسی ، آبرومندتر و آکنده تر از مجلس درس ابن عباس ندیدم . دانشجویان [رشته های] فقه ، قرآن و شعر در مجلس درس او حاضر می شدند و از منابع گسترده ای که در اختیار وی بود، بهره می

گرفتند⁽³⁴⁾)).

به طاووس بن کیسان یمانی گفتند: چرا بزرگان صحابه را رها کرده ، همنشین با ابن عباس را بر گزیده ای ؟ وی گفت : من هفتاد نفر از اصحاب رسول اکرم (ص) را دیدم که وقتی در يك موضوع دچار اختلاف می شدند، هر کدام برای تأیید نظر خود به قول ابن عباس استناد می کردند⁽³⁵⁾.

نقل شده که رسول خدا(ص) درباره او فرموده است:

((إِنَّ عَبَّاسَ كَأَنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى الْغَيْبِ مِنْ سِتْرِ رَقِيقٍ⁽³⁶⁾))

گویا ابن عباس (مسائل) نهانی را از پشت پوشش نازکی می نگرد.

هرگاه برای عمر (خلیفه وقت) مشکل علمی پیش می آمد، به ابن عباس رجوع می کرد و نظر او را می پذیرفت⁽³⁷⁾.

القاب و عناوین ابن عباس

انس فراوان ابن عباس با قرآن و دانش گسترده او در این زمینه ، وی را به القاب زیر مفتخر ساخت : ((فارسی القرآن⁽³⁸⁾)) ، ((ترجمان القرآن)) (زبان قرآن) ، ((حبرالامّه)⁽³⁹⁾)) (دانشمند امت اسلامی) ، ((بحر)) ، ((شیخ المفسرین)) و ((رئیس المفسرین)⁽⁴⁰⁾)).

ابن مسعود

نگاه اجمالی به تفسیرنویسی

احساس نیاز به تفسیر

قرآن ، کتابی است که برای هدایت بشر نازل شده و به فرموده خودش ، خداوند آن را برای پند گرفتن انسانها آسان نموده است ،⁽⁸⁾ تا همه بتوانند با مراجعه به آن ، به درمان درد جهالت ، کفر، نفاق و دیگر دردهای روحی خود پرداخته و روح خویش و پس از آن جامعه را اصلاح نمایند. اما این سخن بدان معنا نیست که فهم قرآن برای همه افراد بطور صحیح و کامل میسر باشد، زیرا این کتاب شریف در عین ساده گویی و فصاحتش ، در بردارنده معارف بلند و والایی است که نه تنها افراد عادی جامعه ، بلکه علما و اندیشمندان نیز در فهم عمیق آن دچار اختلاف آراء گشته اند. از طرف دیگر قرآن دارای ظاهر و باطن ، ناسخ و منسوخ ، عام و خاص و... می باشد و به همین جهت کسی می تواند از آن استفاده کامل ببرد که بر همه ابعاد آن مسلط بوده و از افتادن در ورطه اشتباه مصون باشد. موارد فوق ، سبب شده تا هر شخص ، در مراجعه خود به قرآن ، دست نیاز به سوی تفسیر دراز کرده و در رفع مشکلات علمی خود در راه برداشت از قرآن ، از آن مدد جوید⁽⁹⁾. این احساس نیاز مربوط به زمان پس از پیامبر اکرم (ص) نیست بلکه در زمان خود آن حضرت نیز مسلمانان برای استفسار از معانی آن به پیامبر مراجعه می کردند آنان گاهی در مفردات قرآن ، گاهی در مصادیق و گاهی در معنای جملات و معارف آن دچار مشکل شده و یا اصلاً به معنای آن پی نمی بردند⁽¹⁰⁾. در این دروس برآنیم تا به سیر پیدایش تفسیر، تاریخچه آن ، معرفی مفسران ، تفسیرهای گرانقدرشان و شیوه های تفسیری آنان به اجمال بپردازیم.

نخستین مفسران قرآن

اولین مفسر قرآن ، شخص پیامبر اکرم (ص) بود. این مأموریت از جانب خدای متعال به عهده او گذاشته شده بود تا به تفسیر کلام خداوند بپردازد، معضلات آن را برای مردم باز کرده و اجمال برخی آیات را برطرف نموده و جزئیات احکام و موارد آن را بیان دارد:

((وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ⁽¹¹⁾))

ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم ، تا آنچه را به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی

و در جای دیگر نیز آن حضرت مأمور تعلیم قرآن به مردم شده است ،⁽¹²⁾ منظور از تعلیم آن ، بیان الفاظ و تفسیرمعانی مشکل و متشابه قرآن است⁽¹³⁾. آن حضرت در طی عمر شریف و پر برکت خود به این امر اقدام نمود. پس از ایشان نیز وارث علم آن حضرت ، امیر المؤمنان علی علیه السلام ، عدل و همتای قرآن به تفسیر قرآن پرداخت و با کلام معجزگونه خود سخنگوی قرآن گردید:

((ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ وَلَكِنْ أُخْرِكُم عَنْهُ⁽¹⁴⁾))

آن قرآن است ، پس درخواست نمائید تا گویا گردد و هرگز گویا نمی گردد، و لیکن من شما را از آن خبر می دهم

صحابه و تفسیر

پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام ، برخی از صحابه به تبعیت از آن حضرت و با استفاده در محدوده ادبیات ، شائن نزول و توضیحات مختصر درباره برخی از آیات و بطور شفاهی بوده پس از آنان نیز تابعین که شاگردان آنان بودند، امر تفسیر را پی گرفته و با همان روش صحابه و تنها با اضافه کردن روایات بیشتر سیر تفسیر را ادامه دادند.

آغاز تدوین دانش تفسیر

دانش تفسیر، همزمان با تدوین حدیث در نیمه اول قرن دوم تدوین گردید. این زمان مصادف با پایان حکومت بنی امیه و آغاز حکومت بنی عباس بود. تا قبل از این زمان به دلیل منع خلفا از نوشتن حدیث، نوشتن احادیث تفسیری نیز ممنوع بود و تنها احادیثی به یادگار می ماند که سینه به سینه نقل شده و حفظ گشته بود. در این زمان با رفع ممنوعیت از نوشتن حدیث، پژوهشگران اسلامی به فکر ثبت احادیث پیامبر(ص) برآمدند و در پی این اندیشه، برخی از آنان رنج سفرهای طولانی و مشقت بار را بر خود هموار ساخته و به جمع آوری احادیث پرداخته اند، در ضمن این عمل، احادیث تفسیری نیز به عنوان بابی مستقل در کتابهای حدیثی نوشته شد. از آن پس اهتمام مسلمانان به تفسیر شدت یافت و به تدریج کتابهای تفسیر بر مبنای تفسیر نقلی مدوّن گشت.

برخی از کسانی که در این دوره به تدوین تفسیر پرداخته اند عبارتند از: یزید بن هارون سلمی (وفات: ۱۱۷ هـ. ق) شعبه بن حجاج (وفات: ۱۶۰ هـ. ق) وکیع بن جراح (وفات: ۱۹۷ هـ. ق) شعبان بن عیینه (وفات: ۱۹۸ هـ. ق)^(۱۵)

((اما از نیمه دوم قرن سوم هجری، به تدریج، علم تفسیر از دیگر علوم اسلامی جدا شد. به این معنا که پیش از این تاریخ، همه مسائل در چهارچوب قرآن و سنت مطرح شده، تفسیر قرآن گذرگاه تمام مسائل اسلامی محسوب می گردید؛ ولی از اواخر قرن سوم، تفسیر قرآن مستقیما و مستقلا تدوین گردید و صرف نظر از تنوع محتوای قرآن، کشف معانی و مفاهیم آیات قرآن و فهم مقاصد آن به طور مستقل مورد بحث و بررسی منظم، طبق ترتیب سوره های قرآنی، به رشته تحریر درآوردند، می توان به افراد زیر اشاره کرد. ابن ماجه، ابن جریر طبری، ابوبکر منذر نیشابوری، ابن ابی حاتم، ابن حبان، حاکم، ابوبکر بن مردویه^(۱۶)))

مشرب های تفسیری

تا این زمان، تفاسیر بیشتر جنبه نقلی داشت و تفاسیری نظیر تفسیر ابن جریر طبری که علاوه بر نقل روایات تفسیری به استدلال و برگزیدن برخی نظریات تفسیری پرداخته باشد، اندک بود. ولی از این زمان به بعد با توجه به گسترش دامنه فتوحات اسلامی و راه یافتن عقاید و آثار کلامی دیگران در حوزه اندیشه اسلامی و برخورد متقابل و گاهی اثربخشی مسلمانان از افکار بیگانگان، تفکرات فلسفی جدیدی به حوزه اسلام داخل شد. این مسائل سبب گردید که مفسران برای اثبات عقاید خویش، در تفسیر قرآن نیز دارای دیدگاههای خاص گردیده و آیات را مطابق نظرو رای خود تفسیر نمایند. تفاسیری مانند تفسیر کشاف از زمخشری معتزلی و تفسیر کبی از فخر رازی اشعری مذهب نمونه هایی از این تفاسیر می باشند. برخی نیز با نفوذ افکار تصوف مآبانه به حوزه اندیشه اسلامی، در تفاسیر خود به این سو جهت گیری کردند و به تفسیر باطنی روی آوردند.

برخی دیگر به تناسب معلومات و علاقه خود به علوم خاصی چون ادبیات، فقه، تاریخ و قصص قرآنی، در تفسیر خود، به آیات خاصی را مورد تفسیر قرار داده و یا از آن جنبه به تفسیر قرآن نگرستند.

سیر تدوین تفسیر همچنان ادامه پیدا کرد و هر کدام از دانشمندان اسلامی، اعم از شیعه و سنی به تناسب دانش و معلومات، علاقه و اوضاع زمانی خویش به نوعی از تفسیر متمایل شدند. البته برخی مفسران نیز در تفسیر خویش به یک جنبه اکتفا نکردند و سعی نمودند تفسیری جامع ارائه دهند. در درسهای آینده نمونه هایی از هر کدام معرفی خواهد گردید.

تفسیر قرآن مورد تهدید علوم قرار گرفته و برای عقب نماندن تفسیر از قافله علم، به تفسیر علمی آیات پرداخته و قرآن را از این دیدگاه مورد بررسی قرار داده اند. اینان در تفسیر خود گاهی برخی استفاده های علمی صحیح از آیات نموده و گاهی برخی مطالب علمی را به قرآن تحمیل نموده اند. ما در جای خود نمونه هایی از تفاسیر آنان را نقل خواهیم کرد.

طبقه بندی مفسران

گسترش علم تفسیر و اختلاف شیوه ها و کتابهای تفسیری، مبحث ((طبقه بندی مفسران)) را بوجود آورد.

در این مبحث جهت گیری های خاص هر یک از مفسران، ارتباط تاریخی هر طبقه باطبقات گذشته و شرح حال مفسران مورد بررسی قرار می گیرد.

سیوطی اولین کسی است که در این زمینه، کتاب نوشتن همچنین کتابهای ((تراجم المفسرین)) (نوشته احمد بن محمد الأذنه و ((طبقات المفسرین)) نوشته محمد بن علی بن احمد داوودی در این زمینه نوشته شده اند^(۱۷).

برخی از نویسندگان تقسیمات گوناگونی از دیدگاههای مختلف برای طبقات مفسران ذکر کرده اند. در اینجا تنها به دو طبقه بندی عمده در مورد مفسران اهل سنت و مفسران شیعی اشاره می شود.

طبقات مفسران اهل سنت (۲)^(۱۸)

در این تقسیم ، مفسران رابه شش طبقه تقسیم کرده اند :

1- صحابه : پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) جمعی از صحابه مانند ابی بن کعب ، عبدالله بن مسعود ، جابر بن عبدالله انصاری ، ابوسعید خدری و... و معروف تر از همه ۲ - تابعین : تابعین مانند مجاهد ، سعید بن جبیر ، عکرمه ، ضحاک ، حسن بصری ، عطاء بن ابی رباح و عطاء بن ابی مسلم که شاگردان صحابه بوده اند .

3- شاگردان تابعین : اینان شاگردان طبقه دوم می باشند مانند ربیع بن انس و عبدالرحمن بن زید بن اسلم وابوصالح کلبی معمولاً تفسیر این سه طبقه به صورت شفاهی بود و سینه به سینه نقل می شود و اثری تفسیری و مدون از آنان در دست نیست .

4- اولین مولفان تفسیر: مانند سفیان بن عیینه ، وکیع بن جراح ، شعبه بن حجاج و ابن جریر طبری صاحب تفسیر معروف . طریقه این طبقه نیز این گونه بوده که اقوال صحابه و تابعین را به صورت روایات مسند در تالیفات تفسیری خود وارد می کردند و از اظهار نظر استقلالی خودداری می کردند جز این که ابن جریر طبری در تفسیر خود گاهی در ترجیح میان اقوال اظهار نظر می کند .

5- طبقه پنجم کسانی هستند که روایات را با حذف اسناد در تالیفات خود درج کردند و به مجرد نقل اقوال قناعت نمودند .

6- طبقه ششم مفسرانی هستند که پس از پیدایش علوم مختلف و رواج آنها در حوزه اسلامی به وجود آمدند هر کدام با توجه به تخصص علمی خود در رشته ای خاص به تفسیر پرداختند . نحوی از راه نحو مانند زجاج و واحدی و ابی حیان که از راه اعراب آیات بحث نموده اند ، بیانی از راه بلاغت و فصاحت مانند زمخشری در کشاف ، متکلم از راه کلام مانند فخر رازی در تفسیر کبیر ، عارف از راه عرفان مانند ابن عربی و عبدالرزاق کاشانی در تفاسیر خودشان ، و اخباری از راه نقل اخبار مانند ثعلبی ، و فقیه از راه فقه مانند قرطبی ، و جمعی نیز تفاسیر مختلط از علوم متفرقه نوشتند مانند تفسیر روح البیان و تفسیر روح المعانی و تفسیر نیشابوری . خدمت این طبقه به علم تفسیر این شد که فن تفسیر را از حالت جمود و رکودی که در طبقات پنج گانه قبلی داشت بیرون آورده وارد مرحله بحث و نظر نمودند؛ اگر چه ناظر با انصاف خواهد دید که در اغلب بحثهای تفسیری این طبقه نظریات علمی به قرآن تحمیل شده و از آیات قرآنی استنتاج نشده است .

طبقه بندی مفسران شیعه

یکی از محققان ، مفسران شیعه را به هفت طبقه به شرح زیر تقسیم کرده است .

طبقه اول : تعدادی از صحابه پیامبر (ص) بودند که روایات تفسیری نقل کرده یا ثبت و ضبط نموده اند . مهمترین آنان عبارتند از: ابن عباس ، ابی بن کعب ، جابر بن عبدالله انصاری ، عبدالله بن مسعود (معادل طبقه اول مفسران اهل سنت) .

طبقه دوم : مفسران تابعین مانند سعید بن جبیر ، یحیی بن یعمر که برای اولین بار قرآن را نقطه گذاری کرد ، طاووس یمانی و محمد بن سائب کلبی (معادل طبقه دوم اهل سنت) .
طبقه سوم : جمعی از اصحاب ائمه هستند که به تفسیر یا تالیف در علم تفسیر شهرت یافته اند؛ از جمله : ابو حمزه ثمالی از اصحاب امام سجاد (ع) ، ابان بن تغلب از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) و حسین بن سعید از اصحاب امام رضا (ع) .

طبقه چهارم : مفسرانی هستند که نزدیک به زمان ائمه می زیسته اند و احادیث تفسیری را جمع آوری کرده و تالیفاتشان به عنوان اولین منابع تفسیری شیعه محسوب می شود مانند : علی بن ابراهیم قمی ، فرات بن ابراهیم کوفی و عیاشی .

طبقه پنجم : کسانی هستند که تفسیر را وارد مرحله جدیدی کردند و با استناد به روایات به استنباط از قرآن و احادیث همت گماشتند ، از جمله شیخ مفید ، شیخ رشید الدین معروف به ابن شهر آشوب و ابوالقاسم مغربی طبقه ششم : دانشمندان و صاحب نظران و اهل تحقیق هستند که مجموعه ای از بهترین کتب تفسیری را به وجود آوردند که تا امروز مرجع و منبع اصلی تفسیر شمرده می شوند . از جمله : سید مرتضی علم الهدی ، سید رضی ، شیخ طوسی و... .

طبقه هفتم : مفسرانی می باشند که در دوران نهضت علمی شیعه در قرن هفتم تا یازدهم زمینه تحولی زیر بنائی در تفسیر را بوجود آوردند: مانند شیخ طوسی ، فیض کاشانی و شریف لاهیجی .⁽¹⁹⁾

مفسران قرن اول (صحابه)

پس از وفات پیامبر اکرم (ص) عده ای از صحابه ، تفسیر و تعلیم قرآن را به عهده گرفته و مرجعی برای مسلمانان در آموزش قرآن شدند . آنان مطالب تفسیری را بیشتر به شکل روایت مسند از رسول خدا (ص) نقل می کردند . مجموع روایات نقل شده از آنان به دو دست و چهل حدیث می رسد که سند بسیاری از آنها ضعیف و حتی برخی از آنها غیر قابل قبول است . آنان گاهی نیز تفسیر آیات را در صورت اظهار نظر بدون اینکه به پیامبر اکرم (ص) نسبت دهند نقل می کرده اند⁽²⁰⁾ . بیشتر این اظهار نظرها مربوط به شأان نزول آیات است و مقداری نیز مطالبی است که از دانشمندان اهل کتاب (یهود و نصارا) که ایمان آورده بودند ، گرفته شده بود .

مشخصات تفسیری این دوره

- این دوره به دلیل آغاز بحث های تفسیری ، دارای خصائص مربوط به خود است که عبارتند از:
- 1- تمام قرآن تفسیر نمی شد، بلکه جاهایی که به نظر صحابه نیازمند توضیح بوده است تفسیر می شد. این نیاز به تناسب دورشدن از عصر رسول الله (ص) بیشتر احساس می شد تا زمانی که شامل تفسیر تمام آیات گردید.
 - 2- در فهم معانی آیات در میان مفسران صحابه اختلاف بسیار کم بود.
 - 3- بیشتر به معنای مختصر و اجمالی آیات قناعت می کردند و تفصیل مطالب را لازم نمی دانستند. از این جهت گاهی تنها به معنای لغوی الفاظ اکتفا می شد.
 - 4- به دلیل این که هنوز مذاهب مختلف به وجود نیامده بود، مفسران از تفسیر برای اثبات عقیده ای بهره نمی گرفتند و نیز استنباط احکام فقهی از آیات قرآنی خیلی نادر بود.
 - 6- در این دوره ، علم تفسیر به منزله شاخه ای از علم حدیث بود.

مفسران مشهور صحابه

تفاوت فهم صحابه

صحابه پیامبر(ص) هرکدام ، دارای ظرفیت علمی خاص خود بودند، برخی دارای فهم عمیق و برخی در سطح معمولی و عادی بودند. بعضی از آنان ، باتمام دقت به سخنان آن حضرت گوش می دادند و حتی بیشتر سخنان آن حضرت را حفظ می نمودند و گاهی با پرسشهای مکرر خود طلب علم بیشتر می نمودند ولی برعکس آنان ، عده ای نیز از مجلس آن حضرت بیرون می آمدند در حالی که از علم آن حضرت ، بهره ای نبره بودند.

اختلاف صحابه در این موارد، به اختلاف علم آنان به لغت عرب و به مقدار ملازمت و مجالست آنان با پیامبر گرامی اسلام (ص) و میزان فهم آنان برمی گشت . به همین دلیل استفاده آنان از قرآن مجید و از تفاسیر پیامبر اکرم (ص) به يك اندازه نبود و از تعداد زیاد آنان تنها معدودی به عنوان مفسر قرآن شهرت یافته اند و از بین همین عده نیز تعداد نظرات و روایات تفسیری هر کدام ، با دیگران تفاوت بسیار دارد. سیوطی در این باره می نویسد:

((از میان صحابه ، ده نفر به تفسیر قرآن شهرت یافته اند که عبارتند از: خلفای اربعه [ابوبکر، عمر، عثمان و حضرت علی (ع)]، ابن مسعود، ابن عباس ، ابی بن کعب ، زید بن ثابت ، ابوموسی اشعری و عبدالله بن زبیر؛ و در میان خلفای اربعه بیشترین تفسیر قرآن از علی بن ابیطالب (ع) نقل شده است⁽²¹⁾.
ذهبی پس از نقل کلام سیوطی ، تنها از امیرالمؤمنین علی (ع)، ابن عباس ، ابن مسعود و ابی بن کعب به عنوان کسانی که روایات زیادی از آنها در مورد تفسیر نقل شده ، یاد کرده و به شرح حال آنها پرداخته است.

سپس درباره شش نفر دیگر می گوید، با وجود شهرتشان در تفسیر، روایات بسیار کمی از آنها در این رابطه وارد شده و ما از بحث درباره آنها خودداری می کنیم⁽²²⁾.
سیوطی در خصوص ابوبکر می گوید: از ابوبکر چیزی در مورد تفسیر به یاد ندارم ، مگر آثار بسیار کمی که از ده تا تجاوز نمی کند⁽²³⁾.

مفسران معروف صحابه

اکنون به معرفی تعدادی از مفسران صحابه که در علم تفسیر شهرت یافته اند می پردازیم و بر خلاف علمای اهل سنت که در معرفی آنان از حضرت علی (ع) نام می برند، ما آن حضرت را به دلیل معصوم بودن از جهت علمی و عملی و این که آن حضرت تمام علوم را از پیامبر(ص) دریافت داشته ، جزو مفسران عادی قلمداد ننموده و تفسیر ایشان را در ردیف تفسیر پیامبر(ص) میدانیم و سخن را از دیگر مفسران آغاز می کنیم. در مورد مقام و منزلت حضرت علی (ع) درباره قرآن و تفسیر آن همین بس که خداوند او را در بردارنده علم الکتاب دانسته ، می فرماید:

((وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ))⁽²⁴⁾
کافران می گویند، تو فرستاده (خدا) نیستی ، بگو گواهی خداوند و کسی که دانش کتاب (علم الکتاب) نزد اوست بین من و شما کافی است.

منظور از کتاب ، قرآن کریم است که در بردارنده علوم اولین و آخرین می باشد و تمام علوم قرآن در اختیار کسی است که روایات ، او را امیرالمؤمنان علی (ع) معرفی نموده اند⁽²⁵⁾. و پیامبر اکرم (ص) نیز درباره آن حضرت فرمود:

((عَلَيْهِ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْخَوْضِ))⁽²⁶⁾
علی با قرآن است و قرآن (نیز) با علی است و هرگز از هم جدا نخواهند شد تا کنار حوض نردمن آیند.
زرقانی نقل می کند علی (ع) در حال خطبه قسم می خورد، آنچه از کتاب خدا از من سؤال کنید به شما خبر خواهم داد و من می دانم که هر آیه در چه وقت و کجا نازل شده و است⁽²⁷⁾.

ابونعیم در حلیه از ابن مسعود نقل می کند که قرآن بر هفت حرف نازل شده هر و لُدام ظاهری دارد و باطنی ؛ و ظاهر و باطن همه آن نزد علی بن ابیطالب (ع) است⁽²⁸⁾. اینک به معرفی سه تن از مفسران مشهور صحابه که روایات تفسیری بیشتری از آنان نقل شده است ، می پردازیم.

ابن عباس

عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب ، معروف به ((ابن عباس)) سه سال و به قولی پنج سال پیش از هجرت متولد شد و هنگام رحلت آن حضرت سیزده یا پانزده ساله بود. مورخان تاریخ وفاتش را سال ۶۸ هجری ثبت کرده اند⁽²⁹⁾.

کسب فیض از رسول خدا(ص)

ابن عباس گرچه زمان کوتاهی پیامبر را درك کرد ولی از آن جهت که پسر عموی رسول اکرم (ص) است و هم به خاطر آنکه خاله اش (میمونه) همسر آن حضرت بود با مورخان اسلامی علی رغم سن کم ابن عباس به هنگام وفات پیامبر(ص) وی را از اصحاب آن حضرت به شمار آورده و نوشته اند که او از کودکی همواره در خدمت پیامبر(ص) بود و اسرار زیادی از نبوت و رسالت ایشان را از نزدیک مشاهده کرد. دانشمندان و محققان اسلامی در این باره حوادث و رویدادهایی را نقل کرده اند که جملگی بیانگر ارتباط نزدیک ابن عباس با پیامبر(ص) و توجه آن حضرت به وی می باشد.

رسول اکرم (ص) برای او چنین دعا فرمود:

((اللَّهُمَّ فَقِّهْهُ فِي الدِّينِ وَ اتَّشِرْ مِنْهُ⁽³⁰⁾))

خدایا او را در دین فقیه قرار ده و (دین را به وسیله او) منتشر کن.

ابن عباس و علی (ع)

ابن عباس علاوه بر استفاده از محضر رسول خدا۹، از دریای دانش امیرمؤمنان علی (ع) نیز بهره های فراوانی برد. او، خود در این رابطه می گوید:

((آنچه از تفسیر قرآن به دست آوردم از علی بن ابیطالب (ع) است⁽³¹⁾))

در جای دیگر از مقام علمی استاد خود به عظمت یاد کرده و می گوید:

((علی (ع) دانشی را می دانست که پیغمبر(ص) به او یاد داده بود و آن دانش را خداوند به پیامبر(ص) تعلیم کرده بود، پس دانش پیامبر(ص) از علم الهی و دانش علی (ع) از دانش پیغمبر(ص) بود و آنچه من از دانش اِدارم از علی (ع) است و دانش من و دانش اصحاب محمد(ص) در برابر علم علی (ع) مانند قطره ای در برابر هفت دریاست⁽³²⁾)).

بدون تردید، ارتباط نزدیک ابن عباس با این دو انسان کامل و دو خلیفه الهی و استفاده مستقیم از محضر آنها سبب در شکل گیری شخصیت او شده و او را به مقام والایی رسانده است.

مقام علمی ابن عباس

او علاوه بر تفسیر، بر علوم و فنون دیگر مانند: فقه ، شعر، ادب و انساب احاطه داشت و پاسخگوی دانش پژوهان رشته های علمی مختلف عصر خویش بود⁽³³⁾.

عطاء بن ابی رباح - که خود یکی از مفسران معروف است - می گوید:

((من مجلس درسی ، آبرومندتر و آکنده تر از مجلس درس ابن عباس ندیدم . دانشجویان [رشته های] فقه ، قرآن و شعر در مجلس درس او حاضر می شدند و از منابع گسترده ای که در اختیار وی بود، بهره می گرفتند⁽³⁴⁾)).

به طاووس بن کیسان یمانی گفتند: چرا بزرگان صحابه را رها کرده ، همنشینی باابن عباس را بر گزیده ای ؟ وی گفت : من هفتاد نفر از اصحاب رسول اکرم (ص) را دیدم که وقتی در يك موضوع دچار اختلاف می شدند، هرکدام برای تاءیید نظر خود به قول ابن عباس اِاستناد می کردند⁽³⁵⁾.

نقل شده که رسول خدا(ص) درباره او فرموده است:

((إِبْنُ عَبَّاسٍ كَأَنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى الْغَيْبِ مِنْ سِتْرِ رَقِيقٍ⁽³⁶⁾))

گویا ابن عباس (مسائل) نهانی را از پشت پوشش نازکی می نگرد.

هرگاه برای عمر (خلیفه وقت) مشکل علمی پیش می آمد، به ابن عباس رجوع می کرد و نظر او را می پذیرفت⁽³⁷⁾.

القاب و عناوین ابن عباس

انس فراوان ابن عباس با قرآن و دانش گسترده او در این زمینه ، وی را به القاب زیر مفتخر ساخت : ((فارسُ القرآن⁽³⁸⁾)) ، ((ترجمان القرآن)) (زبان قرآن)، ((حبرالامّه)⁽³⁹⁾)) (دانشمند امت اسلامی)، ((بحر))، ((شیخ المفسرین)) و ((رئیس المفسرین)⁽⁴⁰⁾)).

ابن مسعود

عبدالله بن مسعود ششمین نفری است که دین مبین اسلام را پذیرفت و اولین کسی است که بعد از پیامبر اکرم (ص) آیات قرآن را با صدای بلند به گوش قریش رساند و در این راه مورد اذیت و آزار فراوان قرار گرفت (41). محققان، او را از شیعیان مخلص و یکی از دوازده نفری می دانند که به ولایت و دوستی خاندان پیامبر(ص) معروف بوده و بر خلیفه اول نسبت به غصب خلافت اعتراض کردند و او از معدود کسانی است که در مراسم تدفین حضرت زهرا(س) شرکت داشت (42).

جایگاه علمی ابن مسعود
وی از نظر احاطه به احادیث تفسیری نظیر ابن عباس بوده و دارای مقامی بس ارجمند است. ابن مسعود را به دلیل اینکه مفسران کوفه - در زمان تابعین - از روش تفسیری او پیروی می کردند، می توان پایه گذار مکتب تفسیر کوفی دانست. وی از آن جهت که حافظ قرآن بود، مورد توجه رسول خدا(ص) قرار داشت و آن حضرت دوست می داشت که آیات قرآن را از زبان او بشنود. چنانکه در حدیثی آمده است که فرمود:

((مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَسْمَعَ الْقُرْآنَ غَضًا فَلْيَسْمَعْهُ مِنْ ابْنِ أُمِّ عَبْدِ اللَّهِ (43))

هرکس دوست دارد، قرآن را با لطافت بشنود، آن را از فرزند ام عبد - یعنی ابن مسعود - بشنود.

از علی (ع) درباره ابن مسعود پرسیدند، حضرت در پاسخ فرمود:

((عَلِمَ الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ ثُمَّ انْتَهَى وَكَفَى بِذَلِكَ عِلْمًا (44))

[او] قرآن و سنت را دانست و آن را به پایان رسانده و چنین دانشی برای انسان کافی است.

ابن مسعود بر این عقیده بود که قرآن تمام دانشهای بشری را در بردارد ولی تنها کسی می تواند از آن بهره گیرد که بینش درونی داشته باشد (45).

أَبِيّ بن كعب

او یکی از دانشمندان یهود بود که به دین اسلام گروید و در ردیف نویسندگان وحی و قاریان بزرگ قرار گرفت و سرانجام ((سَيِّدُ الْقُرَاءِ)) لقب یافت. أبیّ بن كعب به اسرار کتابهای کهن و محتوای آنها آگاهی داشت، هر گاه آیه ای از قرآن، به نظرش مشکل می رسید، مفهوم آن را از پیامبر می جست. او از مفسران نامی عصر صحابه بود و بیش از دیگر مفسران، در مدینه شهرت داشت و اکثر مفسران عصر تابعین در مدینه، از شیوه تفسیری او پیروی می کردند و می توان او را پایه گذار مکتب تفسیری اهل مدینه دانست (46). ابی بن کعب از جمله دوازده صحابی است که در جریان سقیفه از علی (ع) طرفداری کرده و از بیعت با حاکم وقت امتناع ورزید و به این انتخاب اعتراض نمود (47).

مفسران تابعین

با فتح شهرها و کشورهای مختلف به وسیله مسلمانان و گسترش حوزه نفوذ اسلام، تعدادی از صحابه، از مدینه منوره به سوی سایر شهرها مهاجرت کرده، مردم را بامعارف اسلامی و تفسیر قرآن آشنا کردند. با پایان یافتن - دوره مفسران صحابه، مرحله اول تفسیر نیز به پایان رسید و مرحله دوم، به وسیله تابعین آغاز شد. تابعین با استفاده از درسی به تفسیر قرآن کریم پرداختند.

مشخصات تفسیری این دوره

- 1- طریقه تابعین در تفسیر، همان روش صحابه بود. آنان نیز در تفسیر آیات بیشتر به روایات تکیه می کردند. البته هر شاگردی به روایات مربوط به استاد خود استناد می جست.
- 2- وارد شدن مقدار زیادی از اسرائیلیات، به معارف اسلامی و مطالب تفسیری که از طریق مسلمان شدن تعداد زیادی از اهل کتاب مانند عبدالله بن سلام و کعب الاحبار، سرچشمه گرفته بود و در اطراف موضوعاتی همچون آفرینش انسان، داستانهای گذشتگان به ویژه سرگذشت پیامبران و امتهایشان دور می زد. این مطالب بدون ارزیابی، بررسی و انتقاد به میان مطالب تفسیری راه یافت.
- 3- هر چند اختلاف مذهبی، بعد از وفات رسول خدا آغاز شد ولی می توان گفت اثر گذاری آن در تفسیر، به این دوره بر می گردد چنانکه قتاده از مفسران این دوره به ((قَدَرِي مَذْهَب)) بودن مشهور شده و گروهی، تفسیر او را به همین علت نپذیرفتند (48).

- 4- شروع تفسیر به راء از این دوره بوده است، هر چند اکثر مفسران از تفسیر به راء خودداری کرده و تنها به نقل روایات بسنده می کردند ولی درمورد برخی همچون ((مجاهد))، ((عطاء))، ((زید بن اسلم))، ((قتاده)) و اکثر مفسران کوفه نوشته اند که از تفسیر به راء امتناعی نداشتند (49).

مکتبهای تفسیری تابعین

مفسران تابعین، به سه دسته تقسیم می شوند:

- 1- شاگردان ابن عباس.
 - 2- شاگردان ابی بن کعب.
 - 3- شاگردان ابن مسعود.
- شرح حال برخی از آنان می پردازیم.

مفسران مکه

مفسران مکه که اسامی آنها در منابع ((تاریخی)) و ((رجالی)) آمده است، عبارتند از: ((سعید بن جبیر))، ((مجاهد))، ((عکرمه))، ((طاووس)) و ((عطاء)).

سعید بن جبیر: او در اصل، آفریقایی و دارای ویژگیهای برجسته و پسندیده انسانی بود. از تفسیر به رأی بیمناک بوده و از آن خودداری می کرد. ابن عباس او را مطمئن ترین حجت و سند دینی معرفی می کرد و مردم را برای فراگیری معارف و تفسیر به وی ارجاع می داد. ((سعید بن جبیر)) از ارادتمندان اهل بیت (ع) بود و بدین جهت مورد خشم حجاج بن یوسف واقع گردید و پس از پافشاری بر اعتقادات خالصانه خود و بحث و مناظره با حجاج به وسیله او به شهادت رسید⁽⁵⁰⁾.

مجاهد بن جبر مکی: او روایات تفسیری خود را از امیرمؤمنان (ع) و ابن عباس نقل کرده است. در تفسیر قرآن بیشتر از دیگر مفسران عصر خود جسارت و جرات داشت و در معنای برخی از آیات به تشبیه و تمثیل معتقد بود و می گفت ظاهر این آیات به عنوان مثال و تشبیه است ولی مقصود اصلی چیز دیگری است. خط مشی مجاهد و شیوه او زیر بنای روش تفسیری معتزله به شمار می آید. از این رو گروهی از مفسران اهل سنت به خصوص عده ای از اشعریها از اعتماد به تفسیر او خودداری می ورزند⁽⁵¹⁾.

عکرمه: او غلام ابن عباس و شاگرد وی بود. او با اینکه رأی خوارج را داشت ولی نسبت به امام باقر(ع) علاقه خاصی داشت و همیشه با آن حضرت مأنوس بود.

هنگام مرگ عکرمه، به امام باقر(ع) گفتند که اجل عکرمه فرارسیده است. حضرت فرمود: ((اگر به او دسترسی داشتیم به او سخنی می آموختم که طعمه آتش نگردد⁽⁵²⁾)).

عطاء بن ابی رباح: او از فقهاء و مفسران مکه بوده که صحابه بسیاری را درک کرده است و با حکومت ستمگر بنی امیه رابطه نزدیکی داشته و به شدت مورد احترام و توجه آنان بوده و به همین جهت حاکمان بنی امیه، مقام فتوا را مناسب او دانسته و مردم را به فراگیری معارف دینی از او وادار می کردند⁽⁵³⁾. طاووس بن ثیسان: او حدود ۵۰ تن از صحابه را درک کرده و با آنها همنشین بوده است⁽⁵⁴⁾.

مفسران مدینه

مفسران مشهور این گروه عبارتند از:

ابوالعالیه: او دو سال پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) اسلام را پذیرفت. از حافظان قرآن بود و به علم قرائت احاطه داشت. روایت تفسیری خود را از امیرمؤمنان (ع)، ابن مسعود، ابن عباس و ابی بن کعب نقل کرده است⁽⁵⁵⁾.

زید بن اسلم: وی تابعی و از علمای بزرگ اهل سنت است⁽⁵⁶⁾. نقل شده که او از اصحاب امام سجاد(ع) بوده است و بدین جهت در کتاب کافی، روایاتی از طریق او نقل شده است⁽⁵⁷⁾. محمد بن کعب قرظی: روایاتی در زمینه تفسیر و غیر آن از امیرمؤمنان (ع) و صحابه مشهور نقل نموده است. او مورد اطمینان علمای اهل سنت بوده و در نزد آنان به عدالت و تقوا شهرت داشته است. وی سرانجام در هنگام بحث و گفتگو با یاران خود در مسجد، به علت فرو ریختن سقف مسجد جان سپرد⁽⁵⁸⁾.

مفسران کوفه

این گروه نیز دارای مفسران مشهوری بوده است از جمله:

قتاده بن دعامة: او دارای حافظه قوی و اطلاعاتی گسترده در اشعار و انساب بود و به توجهی بدست آورد⁽⁵⁹⁾.

حسن بصری: او مردی عالم و دارای بیانی شیوا بود؛ در منابع اهل سنت از زهد و پارسایی او سخن بسیار گفته شده است. ولی بنابر تصریح سید مرتضی و محدث قمی وی یکی از زاهدانی بود که مطابق خواست و میل مردم با آنها سخن می گفت و برای ریاست طلبی به زهد و تقوا تظاهر می کرد⁽⁶⁰⁾.

جابر بن یزید جعفری: او از اصحاب امام سجاد(ع) و امام باقر(ع) و یکی از موثقین شیعه و از ارادتمندان اهل بیت (ع) است. حضرت صادق (ع) در مورد وی دعا فرموده است⁽⁶¹⁾. جابر، کتابهای زیادی در زمینه تفسیر و احکام و آثار اهل بیت (ع) نوشته است⁽⁶²⁾.

برخی گفته اند: اولین کتابی که در تاریخ شیعه نگاشته شده و اساس تفسیر شیعه را تشکیل میدهد، کتاب تفسیر قرآن است که جابر در سده دوم هجری آن را تدوین کرد⁽⁶³⁾.

مفسران و تفاسیر قرن دوم، سوم و چهارم

عده ای از دانشمندان اسلامی در قرن دوم هجری به امر تفسیر اشتغال داشته اند؛ ولی متأسفانه هیچ اثر تفسیری از آنان برجای نمانده و تنها نام آنان در نوشته های دیگران به عنوان کسانی که در تفسیر نیز آثاری داشته و یا مشغول به تدریس و نقل تفسیر بوده اند، به یادگار مانده است. ما در این قسمت، تنها به ذکر نام آنان و شرح مختصری پیرامون برخی از آنان می پردازیم.

مفسران معروف شیعه

اسامی ایشان عبارت است از: ابان بن تغلب، ابوبصیر، ابو حمزه ثمالی، ابوبکر بن داوود سرخسی، عبدالرزاق بن همام، زیاد بن منذر، عطیه و هشام بن سالم.

آبان بن تغلب: او امام سجاد، امام باقر و امام صادق (ع) را درك کرده و در نزد ایشان دارای قدر و منزلت خاصی بوده است. ابان احادیث و علوم فراوانی از آنان آموخته و کتابهایی در تفسیر، قرائت، معانی قرآن و غریب القرآن تألیف نموده است.

امام صادق (ع) بعضی از شیعیان را برای شنیدن احادیث به نزد او رجوع داده است. آن حضرت درباره مرگ او فرموده ((خداوند ابان بن تغلب را رحمت کند، به خدا قسم، از مرگ ابان، قلم به درد آمد)). تاریخ وفات او را سال ۱۴۱ هـ. ق نوشته اند⁽⁶⁴⁾.

ابو بصیر: نام وی یحیی بن ابی القاسم اسدی و کنیه اش ابوبصیر است. ابوبصیر از بزرگان شیعه و از افراد مورد وثوق و نیز یکی از اصحاب اجماع بشمار می آید. او افتخار شاگردی امام باقر و امام صادق (ع) را داشته و علوم و فنون مختلفی را فرا گرفت و روایات تفسیری خود را از آن دو بزرگوار نقل کرده است. او کتابی در زمینه تفسیر قرآن نگاشته، ولی هج اثری از آن در دست نیست. ابو بصیر به سال ۱۵۰ هـ. ق در گذشت⁽⁶⁵⁾.

ابو حمزه ثمالی: نام وی ثابت بن ابی صفیه بوده است او امام سجاد تا امام کاظم (ع) را درك نموده و از محضرشان بهره ها برده است. یکی از افتخارات او، دعای معروف ابوحمزه است که آن را از امام سجاد(ع) نقل کرده است. امام رضا(ع) درباره او فرمود: ((ابو حمزه ثمالی در زمان خویش مانند سلمان فارسی در زمان خود بود⁽⁶⁶⁾)).

اثری از کتاب تفسیری او باقی نمانده و تنها ثعلبی و ابن شهر آشوب در کتب خود از تفسیر او مطالبی نقل کرده اند. او نیز در سال ۱۵۰ هـ. ق به ندای حق لبیک گفت⁽⁶⁷⁾.

مفسران معروف اهل سنت

تعدادی از دانشمندان اهل سنت نیز در قرن دوم به امر تفسیر اهتمام ورزیدند. اینان عبارت بودند از: سفیان بن عیینة، ابن سلام، ابن دایه، ابو رجاء بصری و ... از بین این افراد تنها از ابن سلام، اثر تفسیری بر جای مانده که آن تفسیر برخی از آیات قرآن است که به صورت خطی موجود می باشد⁽⁶⁸⁾.

تفاسیر قرن سوم و چهارم

در قرن سوم و چهارم، تعدادی از دانشمندان شیعه و سنی به تألیف کتابهای تفسیری پرداختند که متأسفانه بیشتر این تألیفها به دست ما نرسیده و در گذر ایام از بین رفته اند و تنها چرخ متن تفسیری از این دوره در دست است که به معرفی آنها می پردازیم.

تفسیرهای شیعه

تفسیر فرات کوفی

در این تفسیر که خوشبختانه از گزند حوادث مصون مانده و هم اکنون در اختیار ماست⁽⁶⁹⁾، برخی از آیات قرآن کریم به وسیله روایات اهل بیت (ع) تفسیر شده است. برای اهمیت این تفسیر همین بس که تعدادی از دانشمندان بزرگ مانند شیخ صدوق و پدرش، علامه مجلسی، شیخ ابوالقاسم حسکانی با اعتماد به آن، روایاتی را نقل کرده اند.

تفسیر فرات با استناد به آیات قرآن، نقش مهمی را در معرفی اهل بیت (ع) ایفا کرده است زیرا اگر جو سیاسی آن عصر و سلطه و اختناق خلفای عباسی را در نظر بگیریم، به اهمیت این تفسیر، بیشتر پی خواهیم برد.

تفسیر فرات کوفی مانند دیگر تفسیرهای این دوره يك تفسیر نقلی محض است. او ذیل آیاتی از هر سوره، روایاتی را با سلسله سند ذکر کرده که در شأن اهل بیت پیامبر و تطبیق آیات بر آن بزرگواران است و بسیاری از آنها ناظر به بطن قوآن است نه ظاهر قرآن. تفسیر فرات از این جهت که به معرفی اهل بیت پرداخته، يك اثر نمونه است.

نمونه هایی از تفسیر آن: در همان اوایل این تفسیر روایاتی را نقل می کند که در قرآن، آیه ای با خطاب ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا)) (نازل نشده مگر اینکه بزرگ و امیر این مؤمنان علی (ع) است⁽⁷⁰⁾). یعنی همه این خطابها اول به آن حضرت بر می گردد و سپس به سایر مؤمنان.

وی طبق نقل روایتی دلیل پذیرش توبه آدم (ع) را توسل به اصحاب کساء که همان پیامبر(ص) و اهل بیت او می باشند، می شمارد⁽⁷¹⁾ و در جای دیگر به نقل از پیامبر اکرم (ص)، دستور به تمسك به ((حب الله)) را تمسك به ولایت علی (ع) معرفی می نماید⁽⁷²⁾. این تفسیر همچنین با استناد به روایات، دلیل باطل شدن اعمال کسانی را که در آیه ((لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ))⁽⁷³⁾ (به آنان اشاره شده، همانا عداوت و دشمنی با اهل بیت (ع) اعلام می دارد⁽⁷⁴⁾).

مؤلف این تفسیر: وی، فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی و یکی از محدثان بزرگ و مفسران شیعه به شمار می آید. فرات امام رضا، امام جواد و امام هادی (ع) را درك کرد و از محضرشان کسب فیض نمود. اگر چه

فراوات در کتابهای رجال مدح و ذم نشده ، ولی عده ای او بزرگان مانند علامه مجلسی در بحارالانوار، خوانساری در روضات الجنّات و مامقانی در تنقیح المقال از او به عظمت یاد کرده اند.

سال وفات فراوات معلوم نیست ، ولی گویا تا اوایل قرن چهارم زنده بوده است⁽⁷⁵⁾.

تفسیر علی بن ابراهیم

بطوری که در بعضی از کتابهای رجال آمده ، بخشی از این تفسیر املائی علی بن ابراهیم است که به وسیله شاگردش ، ابوالفضل العباس تدوین شده و بخش دیگر آن را خود ابوالفضل با سند خاص خود از قول ابوالجارود نقل کرده است . بنابراین تفسیر معروف به تفسیر علی بن ابراهیم ، کار مشترکی از او و ابوالجارود است.

علی بن ابراهیم روایات خود را از امام صادق (ع) و ابوالجارود از امام باقر(ع) (نقل کرده است).

تفسیر علی بن ابراهیم دارای خصوصیات زیر است:

الف - این تفسیر اصل و منبع برای تفسیرهای فراوانی بوده که بعد از آن تدوین شده است.

ب - روایات تفسیری در این کتاب با واسطه خیلی کم از امام باقر(ع) و امام صادق (ع) (نقل شده است)

ج - مؤلف در زمان امام حسن عسکری (ع) آن را تالیف کرده است.

د - پدرش که بیشتر روایات از او نقل شده ، از اصحاب امام رضا(ع) بوده است.

فراوان است.

و - این تفسیر، يك تفسیر روایی محض است⁽⁷⁶⁾.

شرح حال مؤلف : مؤلف بخش عمده این تفسیر، علی بن ابراهیم قمی است . وی شخصیتی بزرگوار و عالقدر است که شیخ کلینی از شاگردان او به شمار می آید و ۷۰۶۸ روایت از او نقل کرده است . علی بن ابراهیم علاوه بر تفسیر، دارای تالیفاتی به نامهای ((الناسخ والمنسوخ)) ، ((الشرایع)) ، ((قرب الاسناد)) و... بوده است.

او بخشی از عمر خود را در اواخر قرن سوم و بخشی را در اوایل قرن چهارم هجری سپری کرد. سال وفات او بطور دقیق مشخص نیست . برخی آن را در سال ۳۲۹ هـ. ق دانسته اند⁽⁷⁷⁾.

تفسیر عیاشی

این تفسیر حدود یازده قرن پیش تدوین شده و از آن زمان تاکنون مورد توجه و استفاده دانشمندان و مفسران قرار گرفته است . علامه طباطبائی (ره) در مقدمه ای که بر تفسیر یاد شده نوشته ، آورده است : یکی از بهترین چیزهایی که از گذشتگان به ما ارث رسیده ، تفسیر عیاشی است.

تفسیر عیاشی از تفسیرهای روایی و ماثور بسیار مشهور و مورد اطمینان است که از طرف دانشمندان گذشته و حال مورد توجه قرار گرفته است . متأسفانه در این میراث گرانقدر دو اشکال ایجاد کرده اند: اول این که روایات این تفسیر هرچند ابتدا با سلسله سند ذکر شده ولی بعدها نسخه برداران برای اختصار، سندها را حذف کرده اند. دوم این که این تفسیر در دو جزء نوشته بوده (و ظاهراً شامل همه قرآن بوده است) ، ولی متأسفانه جزء دوم آن به دست ما نرسیده است⁽⁷⁸⁾.

آیات پرداخته و به ترتیب ، روایات مربوط به هر يك را ذکر کرده است . تفسیر عیاشی موجود تا انتهای سوره کهف ادامه یافته و در مجموع ۲۶۸۰ روایت را نقل کرده است⁽⁷⁹⁾.

مؤلف تفسیر: نویسنده این تفسیر محمد بن مسعود بن عیاش ، کنیه اش ابو نصر و معروف به عیاشی است . وی یکی از بزرگان شیعه و از استوانه های علم حدیث و تفسیر به شمار می آید . همه دانشمندان بر عظمت ، بزرگواری ، فراوانی دانش و مورد اطمینان بودن او نظر دارند . او در احیا و گسترش علوم دینی بسیار جدی و کوشا بود و سیصد هزار دینار را که از پدرش به او ارث رسیده بود، در این راه مصرف کرد. خانه او محل بحث و درس دانش پژوهان و طلاب علوم دینی بود و علاوه بر جلسه های خصوصی که برای خواص و شاگردان خود داشت ، جلسه ای نیز برای عوام و توده مردم برگزار می کرد . عیاشی حدود دویست کتاب در رشته های مختلف تالیف کرد و در سال ۳۲۰ هـ. ق به رحمت ایزدی پیوست⁽⁸⁰⁾.

علاوه برچند تفسیر یاد شده ، دانشمندان آن زمان کتابهای تفسیری دیگری نیز به رشته تحریر در آورده اند، ولی متأسفانه در گذر ایام از بین رفته است . از جمله مفسرانی که در آن عصر دست به تالیف کتابهای تفسیری زده اند، ولی کتابهایشان به دست ما نرسیده ، عبارتند از:

1- فضل بن شاذان نیشابوری از فقها و متکلمان شیعه و از اصحاب امام رضا و امام جواد(ع).

2- علی بن اسباط بن سالم کوفی.

3- حسن بن محبوب بن سرّاد (زّراد) کوفی.

4- علی بن حسین بن موسی معروف به ابن بابویه (پدر شیخ صدوق).

5- محمد بن علی بن حسین بن موسی معروف به شیخ صدوق از بزرگان دانشمندان شیعه.

تفسیرهای مشهور اهل سنت

جامع البیان عن تاءویل آی القرآن

این تفسیر که در قرن سوم هجری تدوین شده از آن جهت که برای عقل و استدلال عقلی ، جایگاهی باز کرد، برای مفسران آن عصر که از شیوه نقلی پیروی می کردند، خوشایند نبود؛ ولی به تدریج جایگاه خود را نزد دانشمندان و مفسران باز کرد و مورد استفاده آنان قرار گرفت. تفسیر یاد شده در گذشته نیز یکی از تفسیرهای مهم و مورد توجه محسوب می شده است ؛ بطوری که بسیاری از علمای اهل سنت آن را بی نظیر دانسته اند. سیوطی درباره تفسیر طبری می نویسد: ((کتاب او شکوهمندترین و مهمترین تفسیرهاست ؛ زیرا طبری در تفسیر خود متعرض توجیه آرا و ترجیح پاره ای از آنها بر پاره ای و اعراب و استنباط می گردد. بنابراین تفسیر طبری بر تفاسیر دیگر به خاطر همین جهات فزونی و برتری دارد⁽⁸¹⁾)).

خطیب بغدادی نیز درباره تفسیر طبری می گوید:

((او را کتابی است در تفسیر که هیچ کس مانند آن را تالیف نکرده است⁽⁸²⁾)).

روش طبری در تفسیر: طبری در ابتدای تفسیر خود، طی مقدمه ای مفصل و طولانی ، برخی از مسایل علوم قرآنی را مورد بحث قرار داده است . او در این فصول ، بحثهایی مانند: وحدت ، معانی قرآن با معانی زبان عربی ، حدیث نزول قرآن بر هفت حرف ، راههای شناخت تاءویل قرآن ، ممنوعیت تفسیر به رأی ، مفسران از صحابه و... را مورد دقت قرار داده و به اظهار نظر پرداخته است. پس از این مقدمه ، تفسیر قرآن را آغاز کرده است . او در شروع تفسیر هر سوره از نام سوره ها سخن گفته و علت نامگذاری را بیان کرده است . روش او این گونه بوده که پس از بیان آیه یا آیاتی از قرآن ، در بحثی با عنوان ((القول فی تاءویل القرآن)) و مانند آن به تفسیر آیات پرداخته و در تفسیرش به قول صحابه و تابعین استشهاد می کند. او معتقد است که در هر مورد باید به روایات وارد شده از صحابه و تابعین رجوع نمود و از تفسیر به رأی بطور مستقل و بدون در نظر گرفتن روایات دوری گزید. طبری هر چند از مباحث عقلی نیز در تفسیر خود بهره جسته است اما در تعارض بین اقوال ، حتی در معارف دینی ، مهمترین معیار ارزیابی او صرف حدیث است ؛ او حدیث غیر معصوم را همانند خبر معصوم می پندارد و بسیاری از احادیث که مایه ترجیح اجتهدی اوست ، اخباری است که از صحابه نقل شده است . در حالی که هر گز سخن صحابی میزان سنجش آرا و اقوال در معارف دینی نخواهد بود. نشانه حدیث مداری طبری آن است که در ذیل آیات مربوط به معارف که حدیث کمی وارد شده است ، او نیز بحث بسیار کوتاهی دارد، مانند آیه ((لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَآتَاكُم مِّنْهُنَّ آيَاتٍ كَذِبًا))⁽⁸³⁾ . طبری در ذکر روایات ، ملزم به آوردن اسانید روایات است ، لیکن در اکثر موارد به بررسی این سندها از نظر صحت و سقم نپرداخته و تنها در موارد اندکی به نقد روایان حدیث پرداخته است. او در موارد فراوانی ، بحثهایی درباره قراءات گوناگون دارد و قرائت راجح به نظر خویش را مشخص نموده است . در مورد بحثهای نحوی نیز به کلام نحویان کوفه و بصره استناد کرده و گاهی نیز نظر خویش را که صائب تشخیص داده است با ادله آن توضیح می دهد.

وی گاهی برای تفسیر مفردات قرآن و یا بیان موارد نحوی و مانند آن به اشعار عرب تمسك جسته و ابیاتی را نقل می کند.

در مسائل فقهی ، ابتدا به مذهب شافعی عمل می نموده ولی پس از مدتی مذهب فقهی مستقلی را بوجود آورد که پس از وی نیز تا مدتها، مذهب او را دنبال می کردند. او در شرح آیات احکام به شیوه خود عمل نموده است.

دقت در تفسیر طبری : با وجود تبخّر طبری در علومی مانند ادبیات عرب و تفسیر و فقه و با وجود تمجیدی که از طبری و تفسیرش توسط برخی دانشمندان صورت گرفته است ، باید اذعان داشت که نقاط ضعفی نیز در تفسیر وی وجود دارد که از اهمیت و عظمت تفسیر وی به شدت کاسته است . تعدادی از این موارد عبارتند از: 1- نقل روایات از روایان ضعیف : طبری در نقل روایات خود، گاهی روایت را از روایانی نقل نموده است که حتی به نظر دیگر علمای اهل سنت مورد اعتماد نبوده اند⁽⁸⁴⁾.

2- وجود اسرائیلیات و اخبار خرافی : برخی از صحابه و تابعین در موضوعاتی مانند خلقت جهان ، تاریخ پیامبران و دیگر حوادث تاریخی به عالمان اهل کتاب که مسلمان فراگرفته و نقل می کردند. طبری نیز از علمایی است که به این نقلها اعتماد کرده و آنها را در تفسیر خویش وارد نموده است . به عنوان نمونه می توان به داستان ذبح اسماعیل اشاره کرد.

روایت سازان یهود تلاش کرده اند تا با جعل روایات ، ((ذبیح)) را اسحاق ، پدر یعقوب جلوه داده و به خیال خودشان نیای بزرگ یهودیان را به عنوان ذبیح معرفی کنند و این افتخار را از دست اسماعیلیان بگیرند. طبری نیز متأسفانه تحت تأثیر این جوسازی قوار گرفته و سخن آنان را پذیرفته است ؛ در حالی که دیگر مفسران اهل سنت از جمله ابن کثیر به صراحت یادآور شده اند که این عمل یهودیان حتی مخالف نص کتاب خودشان و به خاطر حسادت بوده است.

طبری ذیل آیه ((فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ⁽⁸⁵⁾)) (به نقل از وهب بن منبه می نویسد: ((عصای موسی در شکل اژدهایی به مردم حمله ور شد؛ مردم از او شکست خوردند و در این حادثه ۲۵ هزار نفر انسان کشته شد⁽⁸⁶⁾)).

یکی از منابع اولیه نقل افسانه غرانیق همین تفسیر طبری است. وی ذیل آیه ۵۲ سوره حج نقل می کند که پیامبر اکرم (ص) در یکی از محافل پرجمعیت قریش نشسته بود و آرزو می کرد که چیزی از جانب خدا نازل نشود که مایه تنفر و رنجش مشرکان قریش گردد. در این حال، سوره والنجم به پیامبر نازل گردید و پیامبر آن را قرائت نمود، وقتی به آیه ((أَقْرَأْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى⁽⁸⁷⁾)) رسید شیطان دو کلمه ((تِلْكَ الْغُرَانِيقُ الْعُلَىٰ وَإِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لَتَرْتَجَىٰ)) را بر او القا کرد و پیامبر آن را خواند، سپس سوره را به پایان رساند و در آخر سوره سجده کرد و همه حاضران (مسلمان و مشرک) سجده کردند و... و همگان خوشحال شدند و گفتند آلهه ما برای مانزد خدا شفاعت می نمایند. نقل این افسانه ساختگی که هیچ گونه ریشه ای در سخنان صحابه در قرن اول ندارد همچنین با اصل اولیه عصمت پیامبران درتبلیغ وحی الهی سازگار نبوده و با سیره نشانگر تأثیر احادیث ساختگی بر نقلیات طبری است.

3. عدم عنایت به مسائل ولایی: ⁽⁸⁸⁾ با وجود آیات فراوان قرآن در شأن اهل بیت عصمت (ع) و توصیه قرآن شریف به ادای حق رسالت با مودت و رزیدن به خاندان پیامبر(ص)، در تفسیر طبری به این جنبه عنایت نشده و در مورد آیاتی که ناظر به امامت و مقام اهل بیت عصمت است یا فقط به نقل اقوال بسنده کرده و هیچ اظهار نظری نمی کند و یا شأن نزول آنها را به گونه ای دیگر بیان می دارد. وی ذیل آیه ((إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ⁽⁸⁹⁾...)) ولایت را به معنای نصرت تفسیر کرده است نه زعامت و سرپرستی. همچنین در مورد این که مصداق این آیه علی (ع) است یا دیگران نیز سهیمند، تنها به نقل اقوال اکتفا کرده و قولی را ترجیح نمی دهد.

در ذیل آیه ((ابلاغ⁽⁹⁰⁾)) چنین می گوید: منظور ابلاغ یهودان و ترسایان است که قصر آنان در سوره مائده آمده است و اصلاً از این که طرف ابلاغ عموم مردم اند و موضوع ابلاغ، ولایت علی بن ابیطالب (ع) است سخنی به میان نیاورده است.

در مورد آیه ((الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ⁽⁹¹⁾)) (نیز همین گونه عمل نموده و آن را درباره پیروزی اسلام در حجاز و بیرون کردن مشرکان از مسجد الحرام و احساس استقلال و امنیت مسلمانان در حج دانسته است. در مورد آیات تطهیر⁽⁹²⁾ و نظیر آن نیز اقوال مختلفی را نقل نموده ولی هیچ کدام را بطور صریح انتخاب نکرده است.

مؤلف تفسیر: مؤلف این تفسیر محمد بن جریر طبری است. ابن جریر برای فراگیری معارف دینی زادگاه خود شهر آمل را به سوی مصر، شام و عراق ترک کرد و از محضر دانشمندان بزرگ بهره ها گرفت و علاوه بر کتاب تفسیر، کتابهایی در زمینه های مختلف بغداد مستقر شد و در تاریخ ۳۱۰ هـ. ق وفات یافت⁽⁹³⁾.
تفسیر بحر العلوم

این تفسیر که معروف به تفسیر ابواللیث سمرقندی است، در قرن چهارم هـ. ق، با استناد به روایات تدوین شده و هم اکنون در سه جلد در دارالکتاب مصر و کتابخانه الازهر موجود است. مؤلف این تفسیر، در ابتدای تفسیرش مقدمه ای آورده و در آن همگان را برای مراجعه به علم تفسیر، ترغیب کرده و روایاتی در این مورد آورده است. سپس در باره حرمت تفسیر به رأی و تفسیر مجاز توضیحاتی داده است. روش ابواللیث در تفسیرش، روش تفسیر نقلی است. او در بیشتر موارد اقوال و روایات مختلف را آورده، ولی از بین آنها، هیچکدام را ترجیح نداده است. او همچنین در اکثر روایات، سند آنها را ذکر نکرده است⁽⁹⁴⁾.

نویسندگان این تفسیر، نصر بن محمد بن ابراهیم سمرقندی، معروف به امام الهدی، از دانشمندان حنفی مذهب است و علاوه بر تفسیر، کتابهایی در فقه و اخلاق تدوین کرده است. سال وفاتش را ۳۷۳ هـ. ق ثبت کرده اند⁽⁹⁵⁾.

تفسیر الرمانی
این تفسیر که نامش ((الجامع الكبير فی التفسیر)) است، به وسیله عبدالملك بن مؤذن تلخیص شده و به چاپ رسیده است. مؤلف آن علی بن عیسی، کنیه اش ابوالحسن و معروف به رمانی می باشد. او از علمای معتزله بوده و علاوه بر تفسیر، در فقه، اصول و نحو نیز تبحر داشته و کتابی به نام ((النکت فی اعجاز القرآن)) تألیف کرده است. رمانی در سال ۳۸۴ چشم از جهان فرو بست⁽⁹⁶⁾.

تفاسیر قرن پنجم

تفسیرهای مشهور شیعه

التبیان فی تفسیر القرآن

نام معروف این تفسیر ((التبیان)) و مؤلف آن ابو جعفر، محمد بن حسن طوسی از فقها و دانشمندان بزرگ شیعه در قرن پنجم و ملقب به ((شیخ الطائفه)) است.⁽⁹⁷⁾

انگیزه شیخ در نگارش این کتاب، تالیف کتابی جامع در تفسیر قرآن بوده است؛ کتابی که نه چون برخی تفاسیر گذشته شیعه مختصر، و نه مانند کتاب طبری، بیش از حد مفصل باشد. ایشان، همچنین قصد داشته که کتابش به گونه ای باشد که علاوه بر برخورداری از فنون قرآن، معانی آیات، اعراب، قرائت و بیان آیات متشابه، پاسخ گوی به شبهات کافران و ابطال کننده اندیشه جبریان، مشبهه و مجسمه نیز باشد و استدلال امامیه در اصول و فروع دین را در برداشته باشد؛⁽⁹⁸⁾ و به راستی باید گفت که شیخ در این راه موفق گردید و کتابی شایسته و ارزشمند نگاشت؛ کتابی که پس از وی مورد تحسین بسیاری از دانشمندان قرار گرفت و یکی از منابع غنی در تفسیر شیعه به حساب آمد.

شیخ طبرسی، صاحب تفسیر بزرگ مجمع البیان درباره تبیان می نویسد:

((تبیان کتابی است که نور حق از آن می درخشد و بوی راستی از آن می وزد. در برگزیده معانی و اسرار یگانه و شامل ادبیات وسیعی است. مؤلف آن بدون تبیین به نگارش مطالب بهره می گیرم و به شیوه آن در این کتاب (مجمع البیان) گام برمی دارم و قلم می زنم⁽⁹⁹⁾)).

شیوه تفسیری: روش شیخ در این تفسیر مانند بیشتر تفاسیر قبل از زمان خودش، تنها مبتنی بر نقل روایات نیست، بلکه او در تفسیر قرآن از مرز نقل روایات و تبیین لغات فراتر رفته، به نقل، نقد و تحلیل نظریات و روایات بر اساس اصول عقلی پرداخته است.

دو محور اساسی در تفسیر شیخ را می توان جامعیت وی در گردآوری علوم مربوط به تفسیر و پاسخ به شبهات کافران و منحرفان دانست. شیخ در بخش اول چنان به بحث پرداخته که تفسیر وی جامع علوم قرآنی در زمینه لغت، قرائت، اعراب، بیان، ناسخ و منسوخ، اسباب نزول و... گشته است. در مورد پاسخ گویی به شبهات منحرفان و مخالفان نیز آن گونه وارد بحث شده که برخی تفسیر او را، یک تفسیر کلامی قلمداد کرده اند. البته علت این امر آن است که در قرن چهارم و پنجم، مجالس بحث و مناظره کلامی و تبادل آرای فرقه ای بالا گرفته بود و تفاسیر گوناگون کلامی توسط سردمداران مذاهب کلامی نگاشته می شد. این زمینه باعث گردید که شیخ در تفسیر خود برای پاسخ گویی به این مباحث، بطور مبسوط به طرح مسایل کلامی پرداخته و موضع بر حق شیعه را در برابر عقاید اشاعره، معتزله، مجسمه، مشبهه، حشویه، مرجئه و بسیاری از گروههای دیگر بیان نماید.

شیخ (ره) در این تفسیر از اقوال مفسران و روایات تفسیری، آنچه را که مورد اجماع یا متواتر است، آورده و از نقل قولهای شاذ و یا روایات آحاد خودداری ورزیده است. خودش در این باره می گوید:

((در تفسیر آیات، تقلید مفسران جایز نیست، بلکه باید قولی را برگزید که مورد اجماع مفسران باشد و به واسطه اجماع، پیروی از آن لازم گردد. زیرا برخی از مفسران دارای شیوه ای مطلوب بودند. همانند، ابن عباس و... و برخی از شیوه نادرست پیروی کردند مانند ابی صالح، سدی و...؛ این در طبقه نخستین. اما متأسفانه هر کدام مذهب خود را یاری رسانده اند و آیات را برآن اساس تاءویل کرده اند که برای هیچ کس تقلید هیچ کدام از آنان روا روایت متواتر که متابعت از آنها لازم است. خبر واحد پذیرفتنی نیست و بویژه اگر طریق آن علم باشد و هر گاه تاءویل آیه ای نیازمند به گواهی لغت باشد، لغتی را باید پذیرفت که میان اهل لغت، شایع باشد. ولی خبر واحد و الفاظ نادر که نمی توان از آن قطع حاصل کرد. نباید شاهد کتاب خداوند قرار گیرد⁽¹⁰⁰⁾)).

نقش عقل در تفسیر تبیان: عقل در روش تفسیری شیخ، نقش بزرگی به عهده دارد. او در شرح معانی قرآن و تبیین هدفهای آن، به عقل تکیه و اعتقاد دارد، چنان که در رد گفتار صاحبان مذاهب و اندیشه های مختلف و دفاع از عقاید راستین شیعه امامیه و ابطال شبهه ها و نقدهای وارد بر آن، برای عقل، نقش به سزائی در نظر گرفته است.

یکی از نمونه های روشن تکیه بر عقل در تفسیر تبیان که شایسته تقدیر است آن است که شیخ با استناد به ادله عقلی، در قرن پنجم هجری فکر کرویّت زمین را رد نکرد، در حالی که نظر مسطح بودن زمین، در بین عده ای از مفسران حاکم بود⁽¹⁰¹⁾.

شرح حال مؤلف: شیخ الطائفه در سال ۲۸۵ هـ. ق در شهر تاریخی طوس متولد شد و در همان جا رشد کرد و علوم مقدماتی و سطح عالی فقه و اصول و حدیث و غیره را از استادان زمان فرا گرفت. شیخ در سال ۴۰۸ هـ. ق به عراق هجرت کرد و پنج سال در بغداد نزد پیشوای بزرگ شیعه بغداد ((شیخ مفید)) و دیگر استادان، به تحصیل و تکمیل معلومات خود پرداخت. پس از رحلت شیخ مفید در سال ۴۱۳ هـ. ق حدود ۲۳ سال از محضر سید مرتضی و دیگران بهره های فراوانی برد. پس از رحلت سید مرتضی دوازده سال کرسی درس و پیشوایی علمی بغداد را به دست گرفت و به خاطر جامعیت و گستردگی دانشی که داشت، عالمان بسیاری از شیعه، سنی و زیدی در حوزه بزرگ درسی وی، شرکت جستند و از دریای مّوّاج دانش وی بهره

برند. سپس هنگام فتنه ددمنشانه طغرل ، نخستین حاکم سفاک سلجوقی ، پس از تحمل ضربه های شدید روحی آن شهر را بنیاد نهاد و دوازده سال آخر عمر پرتنمر خود را در آن دیار قدس ، به تالیف و تصنیف و تدریس گذراند و سرانجام در سال ۴۶۰ هـ ق چشم از جهان فرو بست⁽¹⁰²⁾ .
حقایق التاءویل فی متشابه التزیل

تفسیر یاد شده یکی از آثار ارزشمند سید رضی است که دارای ده جزء بوده است . متأسفانه نه جزء آن بعد از وفات مؤلف مفقود شده و فقط جزء پنجم آن که تفسیر سوره آل عمران تا آیه ۴۸ سوره نساء است ، باقی مانده است . تفسیر حقایق التاءویل چنانکه از نامش آشکار است ، تمام آیات متشابه را تفسیر کرده است . افسوس که از آن سرمایه بزرگ قرآنی ، تنها یک جلد در دست ماست⁽¹⁰³⁾ .
روش تفسیری سید رضی : روش سید رضی در تفسیر این آیات ، بر این منوال بوده که ابتدا خود ذیل عنوان ((بیان شبهه)) با طرح سؤال ، تناقضات ظاهری که به ذهن خواننده این آیات خطور می کند را مطرح کرده و سپس به طور مشروح به پاسخ گویی می پردازد. در پاسخگویی اقوال عالمان را نقل کرده و قول صحیح را انتخاب و یا نظر خویش را بیان می دارد. به عنوان نمونه به ذکر یک مورد از تفسیر ایشان می پردازیم.

سید رضی در تفسیر آیه:
((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَلْزَمُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَطْمِئِنَّ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ تَلْعَنَهُمْ⁽¹⁰⁴⁾...))

ای کسانی که کتاب (خدا) به شما داده شده به آنچه نازل کردیم و هماهنگ با نشانه هایی است که با شماست ، ایمان بیاورید، پیش از این که صورتهایی را محو کنیم ، سپس به پشت سر باز گردانیم یا آنها را از رحمت خویش دور سازیم. ...
بیان می دارد که این آیه ، اهل کتاب را تهدید نموده که اگر ایمان نیاورند، خداوند در خلقت آنان تغییر ایجاد می کند. در حالی که ما می دانیم اهل کتاب به راه کفر خود ادامه دادند و این عذاب نیز شامل حال آنان نشد. ایشان در پاسخ به این اشکال ، جواب عالمان را به نقل زیر می کند:
بعضی گفته اند چون برخی از اهل کتاب ایمان آوردند این عذاب برداشته شده است .
برخی دیگر این آیه را به گونه ای معنوی تفسیر کرده اند که مراد از آن را تغییر در صورت معنوی و باطنی آنان دانسته اند، و گفته اند که منظور آن است که آنها در راه ضلالت و گمراهی خود، به هلاکت معنوی و عدم راهیابی به هدایت گرفتار خواهند شد.

عده دیگری نیز تحقق این عذاب را در آخرت دانسته اند.
ایشان همچنین اقوال دیگری را نقل می کند. در پایان نظر خویش را ابراز می دارد که ممکن است منظور از ((وجوه)) در این آیه ((رؤسای اهل کتاب)) باشند و خداوند آنان را به هلاکت تهدید نموده باشد و یا منظور هلاکت خود شخص باشد نه صورت ظاهری اش . و برای هر کدام از این دو معنا، شواهد و قراینی را یادآور می شود⁽¹⁰⁵⁾ .

تفسیرهای مشهور اهل سنت

لطائف الاشارات

نام معروف این تفسیر، تفسیر قشیری است . این تفسیر به زبان عربی و در سه جلد چاپ شده و سبک آن عرفانی - تربیتی است.
روش تفسیری مؤلف : مفسر مزبور، پیش از این کتاب ، تفسیری به نام ((التیسیر فی التفسیر)) با روش معمول نگاشته است که بیشتر به لغت ، ادبیات ، اسباب نزول و اخبار و قصص توجه داشته ، ولی در این تفسیر از روش خود عدول کرده و تلاش نموده تا در تفسیر آیات ، به روش عرفا و اصحاب اشاره عمل کند و آیات قرآن را با معنای باطنی آن تبیین کند و خواننده را به جنبه های عرفان عملی و اخلاقی توجه دهد. گفتنی است که مؤلف در این تفسیر، به منظور تقویت روش خود از روایات و اشعار، بیشترین سود را برده است.

عربی در ((فصوص الحکم)) آیات را یکسره به معنای تاءویلی حمل نمی کند، بلکه ظاهر را هم رعایت می کند، اما گرایش عرفانی - تربیتی این تفسیر در نظر وی مهم است.
در این تفسیر، بحثهای موضوعی متناسب با روش مؤلف نیز به چشم می خورد، اشکال مهمی که در تفسیر مزبور دیده می شود، آن است که فهرست مرتبی ندارد و آیات ، شماره گذاری نشده است⁽¹⁰⁶⁾ .

مؤلف تفسیر: ابوالقاسم عبدالکریم بن هواذن قشیری منسوب به نیشابور می باشد . وی شافعی مذهب و اشعری مسلک بوده است . قشیری در علوم تفسیر، فقه ، کلام و حدیث از استوانه های عصر خود بوده ، در حالی که از ادب ، شعر و خطابه نیز بهره وافری داشته است . وی زاهدانه می زیسته و صوفی مسلک بوده است . قشیری در سال ۳۷۶ هـ ق تولد یافته و در سال ۴۶۵ هـ ق وفات کرده است⁽¹⁰⁷⁾ .

تفسیر التفاسیر

نام دیگر این تفسیر، تفسیر سوراآبادی است که نوشته ابوبکر عتیق بن محمد هروی نیشابوری است. تاریخ ولادت مؤلف معلوم نیست، ولی در سال ۴۹۴ ه. ق وفات یافته است. گویش این تفسیر فارسی است و تاریخ تالیف آن ۴۷۰ - ۴۸۰ ه. ق می باشد. سبک تفسیر نیز ادبی - تاریخی است. صاحب کشف الظنون از این تفسیر به تفسیر ابوبکر و تفسیر سوراآبادی یاد کرده است⁽¹⁰⁸⁾ و ظاهراً مؤلف تفسیر، سنی مذهب بوده است. روش تفسیری مؤلف: در ابتدای هر سوره، عنوان و عدد آیات و کلمات و حروف و فضیلت هر سوره و محل نزول آن آمده و در بعضی تنها به ذکر فضیلت سوره اکتفا شده است. ترتیب تفسیر آیات بدین گونه است که یک آیه گاهی به صورت یکجا و گاهی مجزاً و قسمت به قسمت به فارسی ترجمه شده است. سپس اگر لازم بوده، تفسیر و تاءویل شده و نثر شیوای تفسیر: نثر تفسیر سوراآبادی، از جمله نثرهای شیوای زبان فارسی در نیمه دوم قرن پنجم هجری است و مانند کتابهای نظیر خود، از لحاظ انشا و دستور زبان فارسی و لغت و رسم الخط، برای اهل تحقیق، سود فراوان دارد. تفسیر سوراآبادی، علاوه بر جنبه تفسیری آن به یک کتاب لغت گرانها و پرسود برای زبان فارسی تبدیل شده است. اصالت و شیوایی نثر این تفسیر و روانی و زیبایی و سادگی آن چشمگیر است و لطایف و دقایق ادبی در آن کم نیست.

تفاسیر قرن ششم

تفسیرهای مشهور شیعه

مجمع البیان فی تفسیر القرآن

مؤلف این تفسیر فضل بن حسن طبرسی معروف به ((امین الاسلام)) است که در سال ۴۶۸ ه. ق ولادت یافت و در ۵۴۸ ه. ق دار فانی را وداع گفت. مرحوم طبرسی، ((مجمع البیان)) را به زبان عربی نوشته است⁽¹⁰⁹⁾.

علت نگارش: امین الاسلام معتقد بود که دانشمندان امامیه پیش از او حق قرآن را ادا نکرده اند. وی از میان تفسیرها فقط تفسیر تبیان را به دیده تحسین نگریسته است، هر چند که آن را نیز از نظر ترتیب و نظم، ناقص یافته است. از این رو آهنگ نگارش تفسیری کرده که شامل تمام علوم قرآنی از قرائت، اعراب، بیان لغات مشکل، ذکر موارد معانی و بیان، شأن نزول، اخبار وارده در آیات، شرح و تبیین قصص، توضیح احکام و تشریح اصول و فروع دین از دیدگاه قرآن باشد⁽¹¹⁰⁾. روش تنظیم مطالب: در ابتدای سوره ها از مکی یا مدنی بودن آنها سخن گفته، آن گاه شماره آیات سوره ها و اختلاف اقوال در این زمینه، علت نامگذاری و فضیلت تلاوت آن را بیان می کند، سپس تفسیر آیات شروع می شود، اول به اختلاف قراء در خواندن آیات مرحله اساسی و مهم بحثها با عنوان ((المعنی)) در تبیین و تفسیر کلمات آیات آغاز می شود که ضمن آن نقل روایات و اقوال و نقد و بررسی گفتار مفسران و بیان احکام استنباط شده از آیات الهی آمده است که سرشار از تحقیقات علمی، اعتقادی، فقهی و... می باشد. مجمع البیان در آینه نظرها: در مجموعه آثاری که پیرامون قرآن نگاشته شده است، مجمع البیان از جایگاه بلندی برخوردار است که شرح حال نگاران و تفسیرپژوهان بزرگ آن را از نظر جامعیت، استحکام مطالب، ترتیب و تنظیم، تبیین و تفسیر روشن قرآن ستوده اند. ما در اینجا به نظر دو نفر از دانشمندان شیعه و اهل سنت اشاره می کنیم.

شهید اول می نویسد:

کتاب مجمع البیان امام امین الدین طبرسی را روایت می کنم، و آن کتابی است که همانندش نگاشته نشده است⁽¹¹¹⁾.

شیخ شلتوت رئیس سابق دانشگاه الازهر مصر می گوید:

مجمع البیان در میان کتابهای تفسیری بی همتاست. این تفسیر با گستردگی، عمق و تنوع بخشها در باب بندی، ترتیب، نظم و پیرایش مطالب، دارای ویژگی و امتیازی است که در میان تفسیرهای قبل از آن، بی نظیر و در میان آثار پس از آن کم نظیر است⁽¹¹²⁾.

مرحوم طبرسی دارای دو تفسیر دیگر به نام ((الكاف الشاف)) و ((جوامع الجامع)) است. رَوْحُ الْجَنَانِ وَ رَوْحُ الْجَنَانِ

نام معروف آن ((تفسیر ابوالفتوح رازی)) نوشته حسین بن علی خزاعی نیشابوری است. گویش آن فارسی است نامی را که مؤلف برای تفسیر خود انتخاب کرده به معنای نسیم خوش بهشت و جان و دل است⁽¹¹³⁾. تفسیر ابوالفتوح در میان تفسیرهای کهن فارسی، چگونگی تدوین: مؤلف پیش از شروع به تفسیر، ضمن هفت فصل، مسائلی را در رابطه با اقسام معانی قرآن و بیان و تفسیر آن، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، نامهای قرآن و... به بحث کشیده است، آن گاه وارد تفسیر شده، بدین شکل که ابتدا عدد آیات و کلمات سوره را ذکر کرده و بعد روایات مربوط به ثواب قرائت را نقل می کند.

پس از آن قسمتی از آیات را نقل کرده و ترجمه فارسی کلمه به کلمه آنها را در ذیل هر يك نوشته است. (این ترجمه ها بر اساس چاپهای موجود است که محققان، ترجمه ها را از مؤلف نمی دانند⁽¹¹⁴⁾). پس از آن جملات آیات با تبیین ویژگیهای ادبی آنها می آید، سپس شأان نزول و اختلاف قرائت کلمات آیات و اخبار وارد شده در زمینه تفسیر آن آیات، ذکر شده است.

شیوه نگارش و نثر فارسی آن: محققانی که در زمینه تاریخ ادبیات فارسی پژوهش آ کرده اند، تفسیر ابوالفتح را در سادۀ نویسی، فارسی نگاری، لطف بیان و شیوایی تقریر، باتوجه به ادبیات فارسی ستوده اند و متن تفسیر وی را یکی از نمونه های والای نثر فارسی دانسته اند.

این تفسیر از جهت غنای مباحث ادبی نیز شایان توجه است بطوری که مرحوم شعرانی درباره آن می نویسد: ((در ادب و بیان و صرف و نحو و لغت و امثال آن، غایت جهد را بکار برده است و منتهای تحقیق بعمل آورده است و از هیچ جهت فروگذار نکرده است. آن اندازه شواهد از اشعار عرب و امثال که برای بیان لغات و قواعد عربیت آورده در هیچ يك از تفاسیر مانند کشاف و تفسیر طبری نیاروده اند⁽¹¹⁵⁾)).

مؤلف این تفسیر، جمال الدین حسین بن علی بن محمد خزاعی رازی، از دودمان صحابی نامدار، بدیل بن ورقاء خزاعی و از عالمان بزرگ نیمه قرن ششم هجری است تاریخ ولادت و وفات وی به روشنی معلوم نیست. از شاگردان بنام او می توان این شهر آشوب را نام برد.

تفسیرهای مشهور اهل سنت

کشف الاسرار و عدۀ الابرار

نام معروف این تفسیر، ((تفسیر خواجه عبدالله انصاری)) و مؤلف آن ابوالفضل رشید الدین میبیدی است. این تفسیر، به زبان فارسی، در ده جلد و به سبک عرفانی، ادبی و نقلی است. از تفسیرهای کهن و پرمایه عامه است که در قرن ششم با نثری استوار، دلپذیر و آمیخته با اشعار عربی و فارسی نگاشته شده است.

مؤلف، در آغاز تفسیر خود، تصریح می کند که این تفسیر را بر اساس تفسیر فشرده و مختصر خواجه عبدالله انصاری نگاشته است.

روش تدوین: مؤلف، آیات قرآن را در سه نوبت مورد تحلیل و تفسیر قرار داده است. ابتدا بخشی از آیات را تحت عنوان ((النوبة الاولى)) ترجمه کرده، در نوبت دوم به تفسیر همان بخش پرداخته و در ضمن آن از قرائت، شأان نزول، اخبار و احادیث، مباحث ادبی، تاریخی و فقهی و... به تفصیل سخن گفته است و در نوبت سوم، آیات را به مذاق صوفیان و عارفان توجیه و تاءویل کرده است؛ و در لابلای آن از کلمات صوفیان معروفی مانند خواجه عبدالله انصاری و جنید و... سخنانی را نقل می کند.

جایگاه نقل و عقل در کشف الاسرار: تکیه بر منقولات و دوری از کاوشهای عقلانی در تفسیر میبیدی همه جا آشکار است. وی در این راه گاه به افراط می افتد تا جایی که تن به پذیرفتن جسمیت برای خداوند و... می دهد؛ به عنوان مثال، وی در ذیل آیه ((الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى)) گفتار خواجه عبدالله انصاری را چنین می آورد.

((استواء خداوند بر عرش، در قرآن است و مرا بدین ایمان است، تاءویل نجویم که تاءویل در این باب، طغیان است، ظاهر قبول کنم و باطن تسلیم. این اعتقاد سبب است و نادر یافته به جان پذیرفته، طریقت ایشان است. ایمان من سمعی است، شرع من خبری است. معرفت من یافتنی است⁽¹¹⁶⁾)).

همچنین توجه فراوان میبیدی به نقل روایات بدون داشتن نظر نقادانه عقلی باعث شده تا اسرائیلیات فراوانی به تفسیر وی راه یافته و از اهمیت تفسیر وی کاسته گردد.

عرفان میبیدی: نوبت سوم تفسیر کشف الاسرار که مطابق ذوق صوفیه است، از تفسیر متعارف فراتر رفته است و با جداسازی این بخش از بخشهای دیگر، مرز بین تفسیر و تاءویل را باز شناسانده است.

میبیدی که از اهل سنت و اصحاب حدیث است تفسیر را موقوف بر گفتار رسول اکرم (ص) و مفسران پیشین می داند، اما تاءویل را که حمل آیه است بر معنای غیر ظاهر به شرط موافقت با کتاب و سنت بر علما ممنوع نمی داند. از این رو، گاه در نوبت سوم چون شاعری خیال پرداز یا نویسنده ای آزاداندیش (نه محدثی اشعری مذهب و تنگ نظر) نظریات و دریافتهای لطیف خود را از سخن خداوند شرح می دهد. او در این بخش، بیانی گرم و شیوا دارد، که خالی از تاءویلات بعید نمی باشد⁽¹¹⁷⁾.

متذکر می شویم که هرچند نوبت های اول و دوم این تفسیر نیز دارای نکات ادبی بسیاری است اما آنچه موجب شده تا ادیبان به این تفسیر با شوقی خاص رو آورند، بلاغت ادبی آن در نوبت سوم است. در این قسمت، مؤلف با نثری مسجع و موزون و با ذوقی سرشار و با جملاتی خوش آهنگ و بلیغ و اشعاری دلنشین و سخنانی نغز به ویژه از خواجه عبدالله انصاری تفسیرش را دلپذیر ساخته و خوانندگان را به وجد و سرور می آورد.

جلوه های ارادت به اهل بیت: از جای جای این تفسیر اظهار علاقه و شیفتگی میبیدی به امیرمؤمنان علی (ع)

(و اهل بیت عصمت و طهارت را می توان یافت از جمله آنجا که آیه ۹۶ از سوره مریم را در شأن امام علی (ع) می داند و می گوید:

((قَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَهُوَ يُحِبُّ عَلِيًّا⁽¹¹⁸⁾))

بدینسان دوستی علی (ع) و مهرورزی به آن حضرت را لازمه ایمان می داند.

یا در ذیل آیه مباحله می گوید:

((مصطفی گفت: آتش آمده: بر هوا ایستاده، اگر ایشان مباحلت کردند در همه روی زمین از ایشان یکی نماندی و اصحاب مباحله پنج کس بودند: مصطفی و زهرا، مرتضی و حسن و حسین. آن ساعت که به صحرا شدند رسول، ایشان را با پناه خود گرفت، و گلیم بر ایشان پوشانید، و گفت ((اللَّهُمَّ: إِنَّ هَذَا أَهْلِي)) جبرئیل آمد و گفت: ((یا محمد: وَأَنَا مِنْ أَهْلِكُمْ)) چه باشد یا محمد اگر مرا بپذیری و در شمار اهل بیت خویش آری، رسول (ص) گفت ((یا جبرئیل وَاَنْتَ مِنَّا)) آنکه جبرئیل بازگشت و در آسمانها می نازید و فخر می کرد و می گفت: ((مَنْ مِثْلِي؟ وَآنَا فِي السَّمَاءِ طَاوُوسٌ الْمَلَائِكَةُ وَفِي الْأَرْضِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ (ص))) یعنی چون من کیست؟ که در آسمانها رئیس فرشتگانم، و در زمین از اهل بیت محمد (ص) خاتم پیغامبرانم⁽¹¹⁹⁾))

مؤلف کشف الاسرار: رشیدالدین ابوالفضل بن ابی سعید میبیدی، مردی از خاندان اهل علم، در میبد یزد بوده، در اواخر قرن پنجم به دنیا آمده است. در مورد وفاتش وی در سال ۵۲۰ ه. ق در هرات می زیسته و کمر همت به نوشتن تفسیر فوق بسته است، حال در کجا وفات یافته و مرقدش کجاست، بر کسی معلوم نیست⁽¹²⁰⁾.

الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل

نام معروف تفسیر مزبور، ((الکشاف)) و نوشته جلاله محمود بن عمر زمخشری است.

زمخشری، دارای مذهب حنفی و مشرب معتزلی بوده است. تفسیر کشاف چهار جلد است که در بیشتر کشورهای اسلامی بارها چاپ شده است⁽¹²¹⁾.

این کتاب یکی از کتب تفسیری مشهور اهل سنت است. گستردگی اطلاعات مؤلف، دقت و ژرف نگری او در مسائل کلامی، بلاغی و ادبی باعث شده است که این کتاب در میان آثار تفسیری، جایگاه بلندی را بیابد. زمخشری نوشتن آن را در مدت دو سال و سه ماه یا دو سال و چهار ماه در مکه مکرمه به پایان برده است⁽¹²²⁾. او انگیزه خود را در نوشتن این تفسیر، پاسخ به درخواست های مکرر برادران دینی خود از معتزله بیان می دارد.

شیوه تنظیم تفسیر: زمخشری در تفسیر آیات، ابتدا بخشی از آیات را می آورد و به تبیین و توضیح جملات آن می پردازد و در ضمن آن، در قالب پرسش و پاسخ به تشریح آیات و تفسیر آن ادامه می دهد و در راستای توضیح آیات، به جنبه های بلاغی، نحوی، ادبی و قرائتی آیات رسیدگی کرده، شأن نزول آیات دیگر و دیگر ویژگیهای کلام الهی را بررسی می کند. جایگاه عقل در تفسیر زمخشری: وی در تفسیر آیات، به حلّ معضلات اعتقادی از دیدگاه خویش پرداخته و عقل را در جایگاه بلندی قرار داده است. زمخشری، عقل را بر اجماع، قیاس، بعد از ادله عقل بدان مستند هستند⁽¹²³⁾.

زمخشری و دفاع از معتزله: همانگونه که قبلاً بیان شد، زمخشری این تفسیر را بنا به درخواست معتزلیان مکه در ایام اقامت خود در آن شهر نوشت. وی در تمام تفسیر، خود را مقید به دفاع از عقاید معتزله دانسته و در جای جای تفسیرش که کوچکترین محالی یابد به تفسیر آیات برای توجیه آن مکتب پرداخته و در هر فرصت مناسب به مخالفان عقیده خویش، هجوم آورده است.

او در دفاع از هم کیشان خود تا آنجا پیش رفته که ((اولوالعلم)) در آیه ۱۸ سوره آل عمران را به علمای معتزله تفسیر کرده و می گوید: اگر بپرسی که مراد از اولوالعلم که خداوند، آنان را بزرگ داشته و شهادت آنان را همراه شهادت خود و ملائکه قلمداد کرده، چه کسانی هستند؟ می گویم آنان، کسانی هستند که وحدانیت و عدل خداوند را با استدلالهای درخشان و براهینی قاطع ثابت می کنند و ایشان همان علمای عدل و توحیدند⁽¹²⁴⁾ ((و پیداست که منظور از این تعبیر در کلام او، همان علمای معتزله اند.

او در برابر جبریون قائل به اختیار انسان و این که افعال انسان مخلوق انسان است، می باشد. به همین جهت در ذیل آیاتی که مورد سوء استفاده جبریون قرار گرفته، به بحث نشسته و آیات را به نفع مذهب خود توجیه میکند⁽¹²⁵⁾.

وی همچنین در مقابل کسانی که معتقدند در قیامت خداوند قابل رؤیت است، ایستادگی کرده و آیات مورد استناد آنان را تفسیر کرده و نظرشان را رد می کند⁽¹²⁶⁾.

کشاف و اهل بیت (ع): او در تفسیر خود گاهی از امام علی (ع) و فرزندان معصومش روایاتی نقل کرده، لیکن برخوردش با آیاتی که در مورد امام علی (ع) (نازل شده یا حضرت علی (ع) مصداق کامل آنهاست

، دوگانه است . در بعضی از آیات سکوت می گذرد از جمله در ذیل آیه اکمال ⁽¹²⁷⁾ و آیه تبلیغ ⁽¹²⁸⁾ به گونه ای تحریف گرانه رد می شودو آیه ((وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ⁽¹²⁹⁾)) را درباره صهیب بن سنان می شمرد و با آیات دیگری نیز این گونه عمل می کند.

گاهی هم به نزول آیه در مورد حضرت علی (ع) تصریح کرده و حتی دفاع می نماید. از جمله ذیل آیه مودت ⁽¹³⁰⁾ ، علاوه بر تصریح به این که آیه درباره حضرت علی ، فاطمه و حسنین (ع) است ، روایات فراوانی در لزوم مودت و همراهی با آل علی (ع) آورده است از جمله حدیث معروف ، ((أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلًا الْإِيمَانِ ⁽¹³¹⁾)) ...)

به ظاهر دلیل این برخورد دوگانه زمخشری و دیگر علمای اهل سنت آن است که هر گاه نظرشان به خلافت بوده برای این که امام علی (ع) مطرح نشود و حکومت خلفا خدشه دار نگردد، از ذکر فضیلت امام علی (ع) خودداری کرده اند ولی هرگاه اهل بیت (ع) بدون در نظر گرفتن حق حکومت ، مد نظرشان بوده است ، فضایل و کمالاتشان را نقل کرده اند و بر محبت آنان تصریح نموده اند.

کشف و علوم بلاغی : یکی از مهمترین ویژگیهای تفسیر زمخشری ، جنبه های بلاغی ، ادبی آن است . در به کارگیری دانش بلاغت در تفسیر آیات و تشریح جنبه های بلاغی قرآن ، چنان هنرمندانه است که مخالفین سرسخت زمخشری را واداشته تا او را بستانند. زمخشری معتقد است که برای رسیدن به اعماق قرآن و غواصی در ژرفنای کلام الهی ، هیچ علمی به اندازه دو دانش ویژه قرآن (معانی و بیان) دخالت ندارد ⁽¹³²⁾.

حکایت زندگی او: محمود بن عمر بن محمد بن زمخشری از متکلمان و مفسران دنیا آمد. وی مقدمات علوم اسلامی را در زادگاهش فرا گرفته ، برای تعمیق آن به بخارا رفت و سرانجام راهی مکه مکرمه شده در آنجا رحل اقامت افکند و عاقبت در سال ۵۳۸ هـ. ق که آهنگ بازگشت به وطن خود را داشت در ((گرگانج ⁽¹³³⁾)) (بدرود حیات گفت ⁽¹³⁴⁾).

مفاتیح الغیب

((مفاتیح الغیب)) به نامهای تفسیرکبیر و تفسیر فخر رازی هم مشهور است . مؤلف آن محمد بن عمر فخر رازی است . زبان این تفسیر عربی است و دارای ۳۲ جزء و در شانزده جلد جمع آوری شده و بارهادرایران ، لبنان ، و سایر کشورهای اسلامی به چاپ رسیده است.

شیوه نگارش : روش فخر رازی در نوشتن تفسیرکبیر چنین است که بدون هیچ مقدمه ای وارد تفسیر سوره می شود و گاه در ضمن مقدمه ای کوتاه ، چشم انداز کلی سوره یا بخشی از آن را بیان می کند. آن گاه ابعاد مختلف آیه و یا آیات را با دقت تمام به کوچکترین اجزای سازنده آن تجزیه می کند و از همه زوایا بدن می نگرد و با عنوان های ((سؤ ال)) ، ((مسأله)) و... جنبه های گوناگون آن را به بحث و بررسی می کشد. وی از هر آنچه در تبیین و تفسیر آیات سودمند باشد بهره می جوید، بطوری که در بسیاری از جاها، تفسیر او صبغه تفسیریش را از دست می دهد و به گفته ذهبی کتاب وی ، بیشتر به يك دایرة المعارف علم کلام و علوم طبیعی شبیه است ⁽¹³⁵⁾.

فخر رازی و مکتب اشاعره : از نکات حائز اهمیت در تفسیر کبیر آن است که با توجه به جانبداری شدید فخر رازی از مکتب اشاعره ، وی در این تفسیر سعی فراوانی در تطبیق آیات با دیدگاههای اشاعره دارد و در هر مناسبت به مخالفان خود تاخته و در برابر عقاید معتزله ، کرامیه و شیعه ایستادگی می کند. به دلیل وجود بحثهای فراوان کلامی در این کتاب تفسیر وی تفسیر کلامی قلمداد شده است . او شبهات و ایرادات معتزله و دیگر نمونه او همچون دیگر اشاعره قائل به امکان رؤیت خداوند است . از این جهت ذیل آیه ((لَا تُدْرِكُهُ الْبَصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْبَصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ⁽¹³⁶⁾)) (ضمن بحث طولانی ، استدلالات معتزلیان مبنی بر عدم رؤیت خداوند را ذکر کرده ، به نقد و بررسی و ردّ دلیلهای آنان پرداخته ، سپس دلیلهای خود مبنی بر جواز رؤیت خداوند ارائه کرده است ⁽¹³⁷⁾). او شبیه این بحث را ذیل آیه ۱۴۳ سوره اعراف تکرار می کند.

همچنین با توجه به جانبداریش از اندیشه جبری اشاعره ، در جاهای زیادی از تفسیرش آیه معتزلیان تاخته و دلیلهای آنان را در مورد اختیار انسان ، مورد نقد قرار می دهد و آنان را دشمنان خدا معرفی می نماید ⁽¹³⁸⁾.

مفاتیح الغیب و اهل بیت (ع) : فخر رازی در این کتاب تفسیر که اواخر عمرش نوشته است در قبال اهل بیت (ع) ، همچون دیگر علمای اهل سنت ، دوگانه برخورد نموده است . در برخی موارد با بیان جملات و آوردن روایاتی که نشانه علاقه و احترام او به حضرت علی (ع) و اهل بیت پیامبر (ع) است ، تفسیرش را زینت داده است ؛ مثلاً ذیل آیه ((وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ⁽¹³⁹⁾)) ...)

در ضمن روایات ، شأان نزول آیه را درباره علی (ع) یادآوری کرده است . و یا ذیل آیه ۶۱ سوره آل عمران ، به تفصیل ، داستان مباهله را آورده و آیه تطهیر را یادآوری کرده است ؛ و صحت روایت را در بیان مفسران و اصحاب حدیث متفق علیه دانسته است.

همچنین ذیل آیه تطهیر به اقوالی اشاره کرده و شایسته ترین مصداق را برای آیه فرزندان پیامبر و علی (ع) دانسته است ؛ و یا در تفسیر سوره حمد نوشته است : ((هر کس که در دینداری به علی بن ابیطالب اقتدا

کند هدایت یافته است و دلیل این مطلب ، کلام پیامبر است که فرمود: ((اللَّهُمَّ آدِرَ الْحَقِّ مَعَ عَلِيٍّ حَيْثُ دَارَ)) خدایا علی هر جا بچرخد، حق ولی مناسفانه ، همین فخر رازی در موارد بسیاری نیز به کتمان حقایق پرداخته و آیات نازل شده در حق حضرت علی (ع) را که بیشتر به جنبه خلافت آن حضرت بر میگردد، به گونه ای خلاف واقع توجیه کرده است . او ذیل آیه اکمال⁽¹⁴⁰⁾ تلاش بیهوده می کند تا ثابت کند که این آیه ، درباره آن حضرت نازل نشده است . و ذیل آیه تبلیغ⁽¹⁴¹⁾ نیز به همین منوال عمل کرده است . در برخی موارد همچون آیه انذار⁽¹⁴²⁾ و آیه شهادت⁽¹⁴³⁾ نیز به گونه ای تحریف گرانه می گذرد که گویی اصلاً شأن نزول این آیات به علی (ع) مربوط نمی شود⁽¹⁴⁴⁾ .

نظیر این موارد در دیگر کتب فخر رازی فراوان است و این چیزی جز دفاع از عقیده هایی که قبلاً در مسأله خلافت انتخاب کرده ، نیست.

زندگی مؤلف : وی معروف به ((ابن الخطیب)) بوده و در سال ۵۴۳ هـ . ق یا ۵۴۴ در شهر ری به دنیا آمده است . فراگیری علوم اسلامی را نزد پدرش که فقیه و متکلمی نامی بود، آغاز کرده و جهت تکمیل دانش خود، راهی مراغه و به احتمالی نیشابور شده است . تفسیر و سایر کتابهای وی نشان از وسعت معلومات او در علوم مختلف اسلامی دارد.

فخر رازی در سال ۶۰۵ هـ . ق در خوارزم به سختی بیمار شد، از این رو به هرات بازگشت و سرانجام پس از ماهها بیماری در اول شوال سال ۶۰۶ هـ . ق وفات کرد⁽¹⁴⁵⁾ .

تفاسیر قرن هفتم تا نهم

دوران فترت آثار دینی

اواخر قرن ششم و مجموع قرنهای هفتم و هشتم ، عصر مظلومیتها، قتل و غارتها و کشتار مسلمانان بود و به عبارتی ، بدترین دوران برای مسلمانان محسوب میشود، زیرا در این دوران ، فجایع و ظلمهایی بر مسلمانان روا داشته شد که در کمتر دوره ای چنین اتفاقاتی افتاده است . در اواخر قرن ششم مسلمانان در جنگ با صلیبها پیروز شدند، بعد از چندی حملات دیگری از جانب شرق عالم اسلام به وسیله تاتارها و مغولها برای براندازی تمدن اسلامی به وقوع پیوست.

در سال ۶۱۶ هـ . ق چنگیز خان قصد فتح کشورهای اسلامی را داشت . هلاکو، نیز هجوم به مرکز خلافت عباسی در بغداد را آغاز کرده بطوری که بر اثر این هجوم ، قتل عام خونینی از زنان ، کودکان ، پیرمردان ، جوانان و دانشمندان علوم دینی به راه افتاد که آمار آن بیش از هشتصد هزار نفر برآورد شده است . دامنه این کشورگشائی ، هجوم و قتل عام تا خراسان ، ری ، همدان و حتی آذربایجان نیز پیش رفت و از بغداد تا عین جالوت و غزه در فلسطین.

این قتل عامها تا اواخر قرن هشتم ادامه داشت و دامن همه مسلمانان ، بخصوص دانشمندان و آثار علمی و دینی آنان را فراگرفت بطوری که کتابخانه های بزرگ ، طعمه حریق شد (که قسمت اعظم آنها مربوط به شیعیان بوده است) از این رو بیشتر آثار دینی در دو قرن هفتم و هشتم از بین رفت.

در این دوران پرآشوب ، دانشمندان اسلامی فراغت کافی برای تحقیق و تدوین به سلطه تاتارها سبب شد تا جهتگیری علمی تغییر کند و از علوم نقلی و عقلی به سوی علوم طبیعی و ریاضی و نجوم تغییر یابد . به هرحال در این دو قرن دانشمندان اسلامی - شیعه و سنی - کم و بیش به تفسیر قرآن پرداخته اند که به معرفی آنها می پردازیم ، با تأکید بر این نکته که بیشتر آثار تفسیری این دوره نیز دستخوش فتنه ها گشته و تهانامی از آنها در کتابها آمده است⁽¹⁴⁶⁾ .

تفسیرهای شیعه

- 1- ((نهج البیان عن کشف معانی القرآن)) مؤلف آن ناشناخته است . (قرن هفتم)
- 2- ((تأویل الآيات))، نوشته عبدالرشید بن حسین بن محمد استرآبادی (قرن هفتم)
- 3- ((السراج الوهاج فی تفسیر القرآن)) و ((تأویلات القرآن))، نوشته عبدالرزاق بن احمد کاشی (قرن هشتم)
- 4- ((جلاء الاذهان و جلاء الاحزان)) نوشته ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (قرن هشتم)
- 5- ((السرّ الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز)) و ((نهج الايمان فی تفسیر القرآن))⁽¹⁴⁷⁾ و ((تلخیص الکشاف)) نوشته علامه حلی ، جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر⁽¹⁴⁸⁾ . قرن هشتم
- 6- ((تحفة الاشراف)) و ((بحرالاصداق)) نوشته قطب الدین محمد بن محمد رازی بویهی . قرن هشتم
- 7- ((المحیط الاعظم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم))، نوشته رکن الدین حیدر بن علی بن حیدر حسنی آملی.

- 8- ((منهاج الهدایة فی تفسیر آیات الاحکام الخمسمائه)) نوشته جمال الدین احمد بن متوج ، (قرن هشتم)

(قرن هشتم و نهم⁽¹⁴⁹⁾)

منان اهل علم از طرف خداوند می باشد. در این باره ، علی بن ابیطالب (ع) فرموده است.
(مَا هُوَ إِلَّا فَهْمٌ يُؤْتِيهِ اللَّهُ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ))

او فهم قرآن را بخششی الهی معرفی نموده که دانشمندان اهل معرفت نسبت به این بخشش سزاوارتر از دیگران هستند، جای سؤال است که علمای ظاهری در مقابل این سخن علی بن ابیطالب (ع) که فرمود: ((اگر شرح و تفسیر سوره فاتحه گویم ، هفتاد پوست گاو را، نوشته آن فرا گیرد)) چه خواهند گفت ؟! بی شک چنین چیزی ممکن نیست ، مگر در سایه همان فهمی که خداوند بر اهلش ارزانی داشته است ⁽¹⁵⁷⁾)).

ابن عربی و همکیشان او، با چنین مبنا و روشی آیات قرآن را تفسیر میکنند و اساس آن را فیض الهی و نوری می دانند که خدا در قلب بندگان برگزیده خود قرار می دهد: ((الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ)) ⁽¹⁵⁸⁾

شرح حال مختصر ابن عربی : وی در سال ۵۶۰ هـ. ق در ((فوسیه)) اندلس به دنیا آمد و در سال ۵۶۸ هـ. ق به اشبیلیه هجرت کرد. نزدیک سی سال در آنجا ساکن بود و به بسیاری از کشورهای اسلامی از جمله شام ، مصر، موصل ، آسیای صغیر و مکه مسافرت کرد، تا اینکه در دمشق سکونت گزید و سرانجام در سال ۶۲۸ هـ. ق در آنجا وفات یافت.

انوار التنزیل و حقایق التاءویل
نام معروف آن تفسیر بیضاوی و به قلم ناصرالدین ابی سعید شیرازی بیضاوی است و از تفسیرهای مشهور و بارز قرن هفتم هجری است که در چهار جلد تنظیم شده است . سبک این تفسیر ادبی ، کلامی و تحلیلی است ⁽¹⁵⁹⁾.

روش بیضاوی : او در تفسیرش از کشف زمخشری ، تفسیر کبیر فخر رازی و جامع التفسیر راغب اصفهانی سود جسته است ⁽¹⁶⁰⁾. وی در ابتدای سوره ها به ذکر شماره آیات اشاره کرده و در تبیین آیات ، به آیات مشابه و نیز روایات و شائن نزولها توجه دارد و به وجوه قرائت کلمات و آیات ، اعم از مشهور و نادر اشاره کرده است.

بیضاوی سعی زیادی در دوری از روایات جعلی و اسرائیلی دارد، ولی با این حال استناد جسته است ⁽¹⁶¹⁾.

در انوار التنزیل ، گرایش به اشعری و جمود در مورد ظواهر الفاظ فراوان یافت می شود . همچنین در تفسیر آیات قرآن ، برخی از معضلات تفسیری را نیز در پرتو تعقل و تدبّر حل کرده است.
در مورد برخورد بیضاوی در تفسیرش با اهل بیت (ع) باید گفت که او نیز چون زمخشری و فخر رازی ، در موارد اندکی در شائن نزول آیات به مقام اهل بیت (ع) اشاره نموده است ولی متأسفانه در موارد بسیاری تحریفگرانه عمل نموده و حق خاندان پیامبر(ص) را رعایت نکرده است ⁽¹⁶²⁾.
در مورد جایگاه تفسیر او باید گفت : این تفسیر مورد توجه عالمان و حوزه های علوم اسلامی اهل سنت می باشد، از این رو حاشیه های فراوانی براین تفسیر نگاشته شده است که شماره آنها را افزون بر صد و پنجاه دانسته اند ⁽¹⁶³⁾.

سرگذشت مؤلف : وی از مفسران قرن هفتم هجری است و نامش ناصرالدین ابوالخیر، عبدالله بن عمر بن محمد بیضاوی شافعی است . بیضاوی اهل فارس و در زمان خود، قاضی القضاات شیراز بوده و در زمان سکونتش در آذربایجان ، عالم نامور آن سرزمین بوده است.
تاریخ ولادتش نامعلوم است ولی در سال ۶۹۱ هـ. ق در تبریز وفات یافته است.
تفسیر القرآن العظیم:

نام معروف آن ((تفسیر ابن کثیر)) نوشته عماد الدین اسماعیل بن کثیر دمشقی است . این تفسیر در قرن هشتم هجری تألیف شده و به سبک نقلی است .

شیوه نگارش : نویسنده در آغاز تفسیر سوره ها به مکی یا مدنی بودن سوره ها و یاد می کند . روایاتی که بطور کلی نشانگر محتوای سوره یا مطالب عام درباره سوره است ، در همین قسمت آمده و سپس يك یا چند آیه آورده شده و به تفسیر آنها بر اساس شیوه تفسیرنگاری نقلی پرداخته است . البته ابن کثیر از تفسیر آیات به وسیله دیگر آیات نیز بهره جسته و در مقدمه کتابش به تفسیر قرآن به قرآن اشاره کرده است ⁽¹⁶⁴⁾.

او در تبیین واژه ها و تشریح معانی ریشه ای کلمات ، به لغت عرب و اشعار شاعران استناد می جوید، و در توضیح و تفسیر آیات به اقوال مفسران نیز پرداخته ، گاه به نقد آنها دست می زند. ابن کثیر به مباحث کلامی با تمایلات اشعری پرداخته است . و مباحث فقهی در جای جای تفسیر او دیده می شود وی در نظریات فقهی خود، تحت تأثیر ((ابن تیمیه)) بوده است.
اسرائیلیات و تفسیر ابن کثیر: ابن کثیر معتقد است که در تفسیر، باید از اسرائیلیات دوری گزید. وی در این راه نیز تا حد زیادی موفق بوده و خود درباره عقیده اش می گوید:

((شیوه من درباره اسرائیلیات در این تفسیر، روی برتافتن از بسیاری از چیزهایی است که آنان (اهل کتاب) نقل کرده اند، چون نقل بسیاری از آنها به خاطر دروغها و تحریفها و تبدیلهای که در آن آثار رواج یافته است، جز تضییع عمر اثری نخواهد داشت⁽¹⁶⁵⁾)).

اهل بیت در تفسیر ابن کثیر: آیات قرآن بر اساس روایات متقن فریقین و احادیث صحاح اهل سنت با اسناد معتبر آکنده از فضایل علی (ع) و بزرگداشت مقام اهل بیت (ع) است. ابن کثیر که به عنوان مفسر قرآن، بلید تبیین گر حقایق قرآن باشد، براساس تعصب خاص خود (خواسته یا ناخواسته) به تحریف، تبدیل و کتمان حقایق می پردازد. برای نمونه می توان به تفسیر آیات انذار⁽¹⁶⁶⁾، اکمال دین⁽¹⁶⁷⁾، تبلیغ⁽¹⁶⁸⁾ و ولایت⁽¹⁶⁹⁾ مراجعه کرد.

701هـ. ق به دمشق منتقل شد و فراگیری دانش را پیش ((کمال الدین عبدالوهاب)) شروع نمود؛ و در حلقه درس ((ابن تیمیه)) آنرا تکمیل کرد. وی در سال 774 هـ. ق زندگی را بدرود گفت⁽¹⁷⁰⁾. بقیه تفاسیر اهل سنت در قرن هفتم و هشتم عبارتند از:

((الجامع لاحکام القرآن)) نوشته ابی عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی.
((غرائب القرآن و رغائب الفرقان)) نوشته نظام الدین حسین قمی نیشابوری.
((البحر المحيط)) نوشته محمد بن یوسف بن علی ابو حیان اندلسی.
((مدارک التنزیل و حقایق التاءویل)) نوشته ابوالبرکات محمود نسفی.
((التفسیر الکبیر)) نوشته تقی الدین ابن تیمیه.
((لباب التاءویل فی معانی التنزیل))، نوشته علی بن محمد بن ابراهیم بغدادی.
((جواهر الحسان فی تفسیر القرآن)) نوشته ابو زید محمد مخلوف ثعالبی.

تفاسیر قرن دهم و یازدهم

تفسیرهای مشهور شیعه

منهج الصادقین فی الزام المخالفین

نام دیگر آن تفسیر کبیر ملا فتح الله کاشانی و از تفسیرهای مشهور قرن دهم هجری است. این تفسیر به زبان فارسی نوشته شده و در ده جلد به چاپ رسیده است.

روش تفسیری: مؤلف تفسیر خود را با مقدمه ای در ده فصل و موضوعاتی مانند: ذکر اسامی بعضی از قاریان قرآن، ذکر اسامی قرآن، معنای سوره و آیه، تبیین معنای تفسیر و تاءویل، معنای تفسیر به رأی و تحریف قرآن شروع می کند. ملا فتح الله کاشانی در تفسیر سوره ها، از مکی یا مدنی بودن، شأن نزول و تعداد آیات و ثواب قرائت سوره ها بحث می کند، آن گاه به فراخور حال، از اعراب و جایگاه ادبی کلمات بحث می نماید. سپس به تفسیر يك يك آیات می پردازد و در تفسیر خود به صورت گسترده ای از روایات نقل شده از رسول خدا (ص) و امامان (ع) استفاده میکند. ناگفته نماند که در جای جای این تفسیر از اشعار فارسی و عربی نیز در بیان مقاصد، بهره برداری شده است. ملا فتح الله کاشانی در تفسیر خود، از کشف زمخشری، انوار التنزیل قاضی بیضاوی، مجمع البیان طبرسی و تفسیر ابوالفتوح رازی، استفاده شایانی برده است⁽¹⁷¹⁾.

تفسیر منهج الصادقین را می توان از جمله تفاسیر کامل به زبان فارسی نام برد که در آن علاوه بر تبیین واژه ها به نقل روایات و قصص تاریخی و بیان نظرات فقهای شیعه پیرامون را برشمرده و به توضیح تك تك آنها می پردازد، پس از آن به تفسیر مفردات و آیات پرداخته و وجوه اعراب و قرائت دیگر جهات ادبی آن را مورد بحث قرار داده است، احادیث فراوانی در فضیلت تسمیه به نام خدا نقل کرده است؛ و در ضمن بحث فقهی زیبایی ثابت کرده ((بسم الله)) جزئی از سور قرآن است.

از امتیازات مهم دیگر این تفسیر، پرهیز از اسرائیلیات است. مؤلف کوشیده است تا روایات ساختگی که در کتب اهل سنت آورده شده را با توجه به روایات معصومان علیهم السلام به نقد کشیده و اشکالات آن ها را روشن نماید. به عنوان نمونه در ذیل آیه ۹۶ سوره بقره، به احادیث ساختگی در مورد هاروت و ماروت که در کتب روایی اهل سنت آمده است اشاره نموده و آنها را با استناد به حدیثی از امام رضا علیه السلام مبنی بر پاك و مطهر بودن فرشتگان از جمیع زشتیها و ناپاکیها مورد نقد قرار می دهد.

فضائل اهل بیت (ع) در این تفسیر جایگاه ویژه ای دارد، به همین جهت می توان این تفسیر را يك تفسیر ولایی نامید. در این رابطه، تفسیر آیه ((يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ⁽¹⁷²⁾)) (...و آیه ((إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ⁽¹⁷³⁾)).. نمونه های کاملی خواهند بود. او در تفسیر آیه اول با نقل روایتی از کتب تفسیری اهل سنت مطلب را آغاز نموده و پس از آن ادله خود را می آورد. سپس داستان تاریخی غدیر را بانقل روایاتی به شکل کامل آورده و اشعاری را در این زمینه نقل می نماید.

شرح حال مؤلف: مولی⁽¹⁷⁴⁾ فتح الله فرزند مولی شکرالله کاشانی از فقها و متکلمان و مفسران قرن دهم بوده است که در دوره شاه طهماسب صفوی می زیسته و از شاگردان ((علی بن حسن زواره ای)) مفسر مشهور است.

وی دو کتاب دیگر نیز در زمینه تفسیر دارد، یکی ((خلاصة المنهج)) و دیگری ((زبدة التفاسیر)) که به زبان عربی نوشته شده است. از جمله تالیفات دیگر او شرح نهج شیخ طبرسی است که آن را ((کشف الاحتجاج)) نامیده است.

وفات وی در سال ۹۸۸ هـ. ق اتفاق افتاد و در شهر کاشان به خاک سپرده شد.

تفسیر القرآن الکریم

نام معروف آن تفسیر ملا صدرا می باشد که به زبان عربی و در هفت جلد چاپ شده است. تفسیر القرآن الکریم در واقع مجموعه نوشته های تفسیری مرحوم صدرالمتألهین است که شامل سوره های حمد و بقره (تا آیه ۶۵)، آیه نور (از سوره نور)، سوره های یس، واقعه، حدید، جمعه، و چند سوره از جزء آخر قرآن می باشد. صدرالمتألهین از مفسران قرن یازدهم هجری قمری است. ترتیب نوشته های ملا صدرا بر اساس تحقیق آقای محمد خواجهی بدین گونه است. تفسیر آیه الکرسی، آیه مبارکه نور، تفسیر سوره های طارق، اعلی، زلزال، یس، واقعه، حدید، جمعه، سجده، فاتحه و سرانجام سوره بقره که آخرین تفسیر این عالم بزرگ است و تا آیه ۶۵ بیشتر تفسیر نشده است.

صدرالمتألهین کتابی نیز تحت عنوان ((مفاتیح الغیب)) دارد که به عنوان مقدمه تفسیر خود تالیف کرده و همچنین ((اسرار الایات)) او که منتخبی از آیات کلام الله مجید و بیان اسرار و رموز کتاب الهی است. شیوه نگارش صدر المتألهین: ملا صدرا در نگارش تفسیر، روش ویژه خود را دارد، ابتدا مانند تفسیرهای دیگر، معانی لغات و اعراب و اختلاف قرائتها را می آورد و پس از آن، آرای عالمان و مفسران را با تلخیص و گزینش نقل می کند و گاه به نقد و بررسی آنها می پردازد، و در مرحله آخر، رأی خویش را ذکر کرده و استدلال خود را بیان میکند. ذوق عرفانی و ژرفنگری عقلانی او، در عباراتش هویداست و با توجه به آیات هم مضمون و نگرش به روایات، تفسیری جامع پدید آورده است. ناگفته نماند که جهت و مبنای کار او که همان حکمت متعالیه است بر تمامی رساله های تفسیری او حاکم است، بخصوص در تفسیر سوره حمد و بقره، اظهار مطالب عرفانی و مؤلف تفسیر: محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی معروف به ملا صدرا و صدرالمتألهین، حکیمی الهی و فیلسوفی ربّانی است که تمام فلاسفه پیشین را تحت الشعاع قرار داده است.

وی در شرحی که بر اصول کافی نوشته از شیخ بهایی به عنوان استاد علوم نقلی و از میرداماد به عنوان استاد علوم عقلی خود یاد میکند. ملا صدرا غیر از تالیفات تفسیری خود و کتاب اسفار اربعه که از کتب عالی فلسفی است، کتابهای دیگری نیز دارد که از آن جمله اند: شواهد الربوبیه، مبداء و معاد، مشاعر و ...

صدرالمتألهین در سال ۹۷۹ هـ. ق در شیراز متولد شد و در سال ۱۰۵۰ هـ. ق در هفتمین سفر حج که پیاده می رفت، در بصره در گذشت و جان به جان آفرین تسلیم کرد^(۱۷۵). تفسیر صافی

این تفسیر به زبان عربی و سبک آن نقلی است^(۱۷۶).

روش تفسیری فیض: وی تفسیر خود را با مقدمه ای از جریان تفسیرنگاری در فرهنگ اسلامی شروع کرده و به تفسیرنگاری بدون توجه به اهل بیت (ع) و تعالیم آن بزرگواران اعتراض می کند سپس از کاستیهای تفسیرهای روایی قبلی سخن به میان آورده که این گونه تفسیرها کامل نیستند و تفسیر تمام آیات را ندارند برخی نیز سرشار از اخبار ضعیف اند؛ و در برخی دیگر روایاتی آمده است که با موضوع بی ارتباط بوده و تدوین شایسته و ترتیبی زیبا ندارد.

پس از این مقدمه، مقدمات دوازده گانه ای در مورد مسائل گوناگون قرآنی دارد، از جمله در مقدمه دوازدهم روش تفسیری خود را بیان داشته است. وی آیات را بر اساس روایات، تفسیر می کند و گاه توضیحاتی در مورد روایات می آورد و اگر در ذیل آیه ای به تفسیر سوره بقره، بیشتر از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) بهره گرفته است.

شرح حال مؤلف: مرحوم مولی محمد محسن فیض کاشانی در سال ۱۰۰۷ هـ. ق در کاشان متولد شد. و سپس همراه پدر به قم مهاجرت کرد و در آنجا به کمالات علمی و ایمانی آراسته شد تا اینکه خبر مهاجرت دانشمند گرانمایه مرحوم سید هاشم بحرانی را به شیراز شنید و راهی آن دیار شد. در شیراز با فیلسوف نامی جهان اسلام ((ملا صدرا)) آشنا شد و به صف شاگردان آن بزرگوار پیوست و دختر وی را به همسری انتخاب کرد.

از شاگردان زبده او، علامه مجلسی صاحب ((بحارالانوار)) و سید نعمت الله جزایری را می توان نام برد. مرحوم فیض علاوه بر مشاغل علمی اعم از تدریس، قضاوت و امامت، حدود ۲۲۰ جلد کتاب، رساله و حواشی معتبر از خود به یادگار گذاشت که معروفترین آنها تفسیر صافی، وافی، حقایق، محجة البیضاء، علم الیقین و عین الیقین می باشد. از او دیوان شعر گرانمایی نیز به یادگار مانده است. فیض کاشانی سرانجام در سن ۸۴

سالگی در ۱۰۹۱ هـ. ق در کاشان دیده از جهان فرو بست و مزارش در این شهر زیارتگاه صاحب‌دلان و سالکان طریق حق می باشد⁽¹⁷⁷⁾.

از دیگر تفسیرهایی این قرن عبارتند از:

((نور الثقلین))، نوشته عبد علی بن جمعه حویزی.

این تفسیر از تفاسیر نقلی محض است که در آن سعی شده احادیث تفسیری ائمه علیهم السلام جمع آوری شده و ذیل آیات مربوطه تدوین شود. این کتاب از تفاسیر نقلی مفصل است و در پنج جلد قطور و بیش از سه هزار صفحه تدوین شده و مجموعاً با احتساب احادیث تکراری، ۱۳۵۸۷ حدیث را جمع آوری نموده است.

((مواهب علیّه فی تفسیر القرآن)) (تفسیر حسینی)، نوشته کمال الدین حسینی واعظ کاشفی

تفسیرهای مشهور عامّه

الدّر المنثور فی التفسیر بالماءثور

تفسیر((الدّر المنثور)) نوشته سیوطی، از تفسیرهای قرن نهم و دهم هجری و دارای گویش عربی و سبک روایی است.

دستمایه سیوطی در دّر المنثور: این کتاب از جمله آثار مشهور نقلی در تفسیر قرآن است که نویسنده آن جلال الدین سیوطی از نویسندگان پرکار و سخت کوش عامّه می باشد. وی ابتدا نگارش تفسیری را با عنوان ((مجمع البحرين و مطلع البدرین)) شروع کرد که به گفته خودش، جامع تمام آن چیزهایی است که در تفسیر قرآن به آن نیاز است، بطوری که جستجوگران تفسیری را از تفسیرهای دیگر بی نیاز می کند. وی کتاب ارزشمند ((الاتقان فی علوم القرآن)) را به عنوان مقدمه آن تفسیر نوشته است البته در حال حاضر نشانی از آن تفسیر در دست نیست.

سیوطی کتاب ((مسندی)) در زمینه تفسیر داشته که ((ترجمان القرآن)) نامیده می شده و حدود ده هزار حدیث را در برداشته است⁽¹⁷⁸⁾.

این تفسیر، دستمایه اصلی او در ((الدّر المنثور)) است؛ وی در این مورد چنین می نویسد:

((چون ترجمان القرآن را که روایات را با طرق مختلف و سندهای گوناگون به همراه داشت نگاشتم، دیدم هم‌تھا از دست یافتن به آن کوتاهند و گرایش به متون احادیث پیراسته از اسناد فراوان است؛ از این روی این مختصر را از آن برگزیدم و اسناد روایات را حذف کردم و تنها به نسبت دادن حدیث به منبع اصلی و کتاب مرجع بسنده کردم و آن را الدّر المنثور...نامیدم⁽¹⁷⁹⁾))

دو اشکال عمده الدّر المنثور: ۱- این کتاب، گسترده ترین تفسیری است که تمام آکنده از اسرائیلیات، خرافات و روایات جعلی است.

2- حذف اسناد احادیث، موجب دشواری شناخت روایات ضعیف از صحیح شده است. این کتاب، در میان تفسیرهای نقلی عامّه، تنها کتابی است که فقط به نقل احادیث و آثار بسنده کرده و هیچ تفسیر و اظهار نظری را در ذیل آیات نیاورده است.

تفسیر جلالین، کار دیگر سیوطی: این کتاب، تفسیری مختصر و سودمند است که قسمتی از آن را (از سوره کھف تا پایان قرآن و سوره حمد)، جلال الدین محلی شافعی، از عالمان سده نهم هجری نگاشته، و بدرو حیات گفته است. جلال الدین سیوطی که از شاگردان و ارادتمندان او بوده، به تکمیل آن پرداخته و سوره بقره تا پایان سوره اسراء را تفسیر کرده است از این رو، به تفسیر ((جلالین)) اشتھار پیدا کرده است و به این معنا کار دیگری از سیوطی در زمینه تفسیر است.

سیری در زندگی سیوطی: جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی از عالمان، مفسران، محدثان و مؤلفان بنام عامه است. او در رجب سال ۸۴۹ هـ. ق در سیوط مصر به دنیا آمد و پنج سال و هفت ماه داشت که پدر را از دست داد و در هشت سالگی حافظ قرآن شد. وی با حضور در درس بیش از ۵۱ تن از دانشمندان، در رشته های مختلف، در بسیاری از علوم زمان خود صاحب نظر گردید، بطوری که تالیفات او را تا پانصد کتاب و رساله نیز دانسته اند. وی از چهل سالگی، اجتماع، درس و افتا را رها کرد و گوشه عزلت برگزید، بدین جهت بیشتر آثارش را در همین ایام نگاشت. او در سال ۹۱۱ هـ. ق در قاهره از دنیا رخت بر بست⁽¹⁸⁰⁾.

دیگر تفاسیر عامه در این قرن عبارتند از:

((ارشاد العقل السليم الى مزايا الكتاب الكريم)) نوشته ابی السعود محمود عمادی حنفی). قرن دهم)

((تفسیر القرآن الکريم)) نوشته محمد بن محمد خطیب شربینی قاهری. (قرن دهم) ((عناية القاضي و كفاية الراضي على تفسير البيضاوي)) نوشته احمد شهاب الدین الخفاجی المصری). قرن یازدهم)

تفاسیر قرن دوازدهم و سیزدهم

تفسیرهای مشهور شیعه

البرهان فی تفسیر القرآن

تفسیر ((البرهان)) از معدود تفسیرهای به جامانده از قرن دوازدهم هجری است که با گویش عربی در پنج جلد تنظیم شده است. سبک این تفسیر، نقلی محض⁽¹⁸¹⁾ است. دیدگاه ویژه: نویسندگان در این کتاب که یکی از آثار سودمند در زمینه تفسیرنگاری شیعه است، اعتقاد دارد که قرآن تنها با حدیث و بدون هیچ اظهارنظری قابل تفسیر است.

مرحوم آیه الله شهید مطهری درباره این تفسیر می گوید: ((این تفسیر، طبق مذاق اخباریین است که قرآن را تنها با حدیث قابل تفسیر می دانند، بدون هیچ توضیح دیگری و حتی بدون این که کوچکترین توضیحی درباره همان احادیث و کیفیت تفسیری آن احادیث داده شود، بلکه صرفاً به این صورت که احادیث مربوطه نقل گردد و به همان نقل اکتفا شود⁽¹⁸²⁾)).

ترتیب نگارش در ((برهان)): مرحوم سید هاشم بحرانی تفسیر خود را با یک پیشگفتار و یک مقدمه شروع کرده و در پیشگفتار پیرامون عظمت قرآن بحث می کند و ضمن آن از گرایش عالمان زمان خود به تفسیرهای غیر روایی انتقاد می کند و ضمن مقدمه، در تفسیر آیات می شود.

شرح حال مؤلف: سید هاشم سلیمان حسینی از مفسران، محدثان، فقیهان برجسته قرن یازدهم هجری است که از خود تالیفات بسیاری در زمینه های گوناگون به جا گذاشته است.

تاریخ تولد و چگونگی تحصیل و تعلیم و تعلم مرحوم بحرانی و زمان توقف وی در نجف روشن نیست و کتابهای رجالی شیعه از شرح جزئیات زندگی او خالی است.

نکته برجسته حیات او یجز تالیفات فراوانش که نشانگر گستردگی آگاهیهای وی می باشد دو چیز است، یکی شهرت او در امر به معروف و نهی از منکر و قطع دست حکام جور و نشر احکام متعالی اسلام در بحرین و دیگری مرتبه تقوا، ورع و عدالت او، بطوری که صاحب جواهر در معنای عدالت به او و ((مقدس اردبیلی)) مثل زده است.

وی در سال ۱۱۰۷ هـ. ق وفات یافت و در قریه ((توبل)) به خاک سپرده شد⁽¹⁸³⁾.

کنز الدقائق و بحر الغرائب

مؤلف این تفسیر: ((میرزا محمد بن محمد رضا القمی المشهدی)) است. تفسیر وی از تفسیرهای قرن دوازدهم هجری محسوب می شود. گویش آن عربی است. سبک تفسیر، نقلی، ادبی بوده و در نوع خود تفسیر جامعی است⁽¹⁸⁴⁾.

منابع کنز الدقائق: او از انوارالتنزیل بیضاوی در زمینه بحثهای ادبی، بیشترین استفاده را برده است و در ترتیب و باب بندی آن از اسلوب طبرسی در مجمع البیان الهام می گیرد. اضافه بر اینها، کشف زمخشری و حواشی شیخ بهایی نیز مورد استفاده او بوده است ولی در این استفاده به نقل تنها قناعت نکرده، بلکه آنها را بسط و تفصیل داده یا تکمیل کنز الدقائق در دید عالمان: در مورد صلابت و جامعیت تفسیر یاد شده همین بس که آقا جمال الدین خوانساری و مرحوم علامه مجلسی در تقریظی که بر آن نوشته اند، پس از تمجید مؤلف، جامعیت و اتقان آن را تأیید کرده اند و از این مطلب، قدر و قیمت و ارزش آن آشکار می شود. علامه متبّع شیخ آقابزرگ تهرانی آن را نیکوتر از تفسیر ((نورالثقلین)⁽¹⁸⁵⁾)) و محقق نوری آن را سودمندتر از تفسیر صافی و نورالثقلین می داند⁽¹⁸⁶⁾.

ترتیب نگارش: آنچه در این تفسیر آمده، به قرار زیر است: قرائت، وجوه اعراب الفاظ و جملات، بحثهای ادبی و بیانی، ربط الفاظ و آیات به یکدیگر، نقل و نقد اقوال دیگران و نشان دادن صحت بعضی از آن اقوال به وسیله روایات و نقل روایات وارده در ذیل آیات.

در ابتدای سوره ها به مکی و مدنی بودن آن، تعداد آیات و فضیلت قرائت سوره ها پرداخته است.

شرح حال مؤلف: نامش ((میرزا محمد بن محمد رضا بن اسماعیل بن جمال الدین قمی مشهدی)) است. ((قمی)) نشانه قمی الاصل بودن و ((مشهدی)) نشانه ولادت و سکونت او در مشهد است. وی معاصر بزرگانی چون: علامه مجلسی، محقق سبزواری، (صاحب الکفایه فی الفقه) آقا جمال الدین خوانساری و شیخ حرّ عاملی بوده است. تاریخ ولادت و وفات او روشن نیست، ولی از قرائن به دست می آید که وی در مشهد متولدشده و در آنجا ساکن بوده و تشکیل خانواده داده و چه بسا همان جا وفات کرده است⁽¹⁸⁷⁾.

الوجیز فی التفسیر

اسم روی جلد آن ((تفسیر القرآن الکریم)) و نام مشهورش ((تفسیر شُبّر)) می باشد. این تفسیر از جمله تفسیرهای قرن سیزدهم هجری و به زبان عربی است. مؤلف آن دو تفسیر مرحوم شُبّر است که توسط انتشارات هجرت قم در دسترس علاقه مندان قرار گرفته است.

تفسیر نغز و مختصر: شاید بتوان گفت که چنین تفسیری (که در عین اختصار کامل، کلماتش کلید واژه های معانی گسترده ای است، در عالم شیعه اگر بی نظیر نباشد، کم نظیر است.

در این تفسیر گرانمایه با همه اختصار و گزینشی که دارد، به اقوال مفسران اشاراتی رفته است، جملات آیات به روشنی تبیین شده، روایات ائمه (ع) مورد توجه قرار گرفته است و نکته های دقیق و لازم قرائت و اختلاف قاریان آمده است، در تفسیر آیات بگونه ای شایسته به آیات دیگر قرآن توجه شده و در صورت لزوم شأان نزول آنها نیز مورد توجه قرار گرفته است⁽¹⁸⁸⁾.

((الجوهر الثمین)) تفسیر دیگر شبر: سید عبدالله شبر، سه بار قرآن را تفسیر کرده است و هر کدام از آثارش را به نام ویژه ای نامیده است. تفسیر مختصر خود را ((الوجیز فی التفسیر)) (نامید و ((الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین)) تفسیر متوسط اوست⁽¹⁸⁹⁾.

سومین و مفصلترین تفسیر این مؤلف بزرگوار، ((صفوة التفاسیر)) نام دارد که هنوز به چاپ نرسیده است. سرگذشت مؤلف: سید عبدالله فرزند محمدرضا علوی حسینی مشهور به شبر از محققان، مفسران و متکلمان بزرگ، پرکار و پراطلاع قرن سیزدهم هجری است. وی در سال ۱۱۸۸ هـ. ق در نجف اشرف متولد شد و همراه پدر بزرگوارش به کاظمین هجرت کرد. وی نزد پدر و عالمان و مجتهدان بزرگ به کسب معارف اصیل اسلام پرداخت.

مرحوم شبر در بهره مندی از عمر و استفاده از اوقات، مورد تائید الهی بود، زیرا این همه آثار و تالیفات دقیق⁽¹⁹⁰⁾، با نظم زیبا، گزینش عالی و استوار و پرداختی ظریف و عالمانه، مرحوم محدث نوری از مرحوم شبر نقل می کند که: ((حضرت امام موسی بن جعفر (ع)، در خواب به من قلمی عطا کرد و فرمود: بنویس، من این توفیق نگارش را از آن عنایت میدانم⁽¹⁹¹⁾)).

مرحوم علامه شبر، در سال ۱۲۴۲ هـ. ق در ۵۴ سالگی دنیای فانی را بدرود گفت.

تفسیرهای مشهور عامه

روح البیان

نام معروف آن ((تفسیر حقّی)) است. روح البیان درسی جزء و ده جلد به زبان عربی است.

سبک این تفسیر جامع، عرفانی، نقلی و اخلاقی است. تاریخ تالیف آن را سال ۱۱۱۶ هـ. ق گفته اند⁽¹⁹²⁾.

روش تفسیری روح البیان: تفسیری است بسیار گسترده که کمتر به بحثهای ادبی و لغوی توجه کرده است، اما بیشتر از بحثهای معنوی و تحلیلی سود جسته و به تفسیر، رنگ تربیتی و اخلاقی داده است از این رو، از سخنان محی الدین عربی، قیصری و شاگردان مکتب عرفان در تفسیر و تاءویل آیات کمک گرفته است، و در جای جای تفسیر از اشعار فارسی مثنوی مولوی، حافظ شیرازی، سعدی و دیگر شاعران فارسی زبان، شاهد آورده است. او گاهی نیز عبارات ترکی را داخل متن عربی تفسیر می کند.

همچنین مفسر، از روایات در مواردی سود جسته است. منابع تفسیر و روایات خود را ذکر کرده است و در

اخلاق بسیار متأثر از عرفان عملی امام غزالی است⁽¹⁹³⁾.

مؤلف تفسیر: اسماعیل حقّی بروسوی، مفسر حنفی مذهب، با گرایش صوفیانه و اهل ترکیه است که در ((آیروس)) تولد یافت و در منطقه ((قسطنطنیه)) سکونت گزید. پس از چندی به ((بروسه)) منتقل شده از وی تالیفاتی به زبان عربی و ترکی بر جا مانده است.

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبک المثنائی

نام معروف آن ((تفسیر آلوسی))، به زبان عربی و سبک آن، کلامی، فلسفی، ادبی و فقهی است⁽¹⁹⁴⁾.

تفسیر روح المعانی از تفسیرهای قرن سیزده هـ. ق محسوب می شود.

ترسیمی کلی از روح المعانی: تفسیر آلوسی با مقدمه ای طولانی پیرامون هفت موضوع از مباحث علوم قرآنی شروع میشود، که عبارتند از: معنای تفسیر و تاءویل، علوم مورد نیاز مفسر و معنای تفسیر به رای، نامهای قرآن، غیر مخلوق بودن آن، بحث از حدیث ((سبعة احرف))، جمع و ترتیب قرآن و بیان وجوه اعجاز آن.

دریک دید کلی باید گفت ((روح المعانی)) تفسیری است جامع که به تبیین معانی قرآن و ذکر ظرایف آن توجه بسیار دارد، نظریات و اقوال را نقل و مورد نقادی قرار میدهد؛ بویژه در نقل آرای معتزله و شیعه. از این رو، در دفاع از عقاید اشاعره، تلاش زیادی کرده است. همچنین به مسائل ادبی، کلامی و فقهی توجه شایان دارد، اخبار و روایات را نقل و اسرائیلیات را به نقد می کشد، به مسائل عرفانی و ذوقی در بخش جداگانه ای تحت عنوان ((من باب الاشارة فی الايات)) اهمیت می دهد. تفسیر وی متأثر از

((فخر رازی)) و ((ابی سعود)) بوده و در قرن معاصر، بسیار مورد توجه مفسران قرار گرفته است. از طرفی

بحثهای موضوعی فراوان دارد و به عنوان تفسیر مبسوط و جامعی شناخته شده است⁽¹⁹⁵⁾.

شرح حال مؤلف: ابو ثناء شهاب الدین سید محمود افندی آلوسی بغدادی در سال ۱۲۱۷ هـ. ق در کرخ بغداد به دنیا آمد او در زمان حیاتش، شیخ العلمای عراق بود. از کوچکی حرص و ولع زیادی به فراگیری علوم داشت، بطوری که در زمان خود، جامع منقول و معقول گردید. وی تدریس و تالیف را از سیزده سالگی آغاز کرد و وقتی تفسیرش را به اتمام رساند، در سال ۱۲۶۷ هـ. ق راهی قسطنطنیه شد و آن را

به سلطان فراوانی داشته که جز اندکی از آن باقی نمانده است. آلوسی، شافعی مذهب⁽¹⁹⁶⁾ و اشعری مسلک بوده است و ستاره عمرش در ذیقعده سال ۱۲۷۰ هـ. ق افول کرد. مقبره او در کرخ بغداد است⁽¹⁹⁷⁾.

نام سه تفسیر دیگر عامه به شرح زیر است:

((تفسیر القرآن و هو الهدی والفرقان))، نوشته سید احمد خان. (قرن سیزدهم)
((کشف الاسرار النورانیة القرآنیة)) نوشته محمد احمد اسکندرانی. (قرن سیزدهم)
((فتح البیان فی مقاصد القرآن)) نوشته ابو طیب صدیق حسن خان. (قرن سیزدهم)

تفاسیر قرن چهاردهم

تفسیرهای مشهور شیعه

آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن

تفسیر یاد شده، نوشته شیخ محمد جواد بلاغی نجفی است. آلاء الرحمن از جمله تفسیرهایی است که به قصد تفسیر تمام قرآن آغاز شده، ولی عمر مؤلف، اجازه اتمام آن رانداشته است. تفسیر بلاغی دارای دو بخش است که در یک جلد تنظیم شده است. بخش اول آن شامل مقدمه تفسیر و تفسیر سوره های حمد، بقره و آل عمران است؛ و بخش دوم، شامل تفسیر سوره نساء تا آیه ۵۸ آن و آیه شش از سوره مائده (به خاطر مناسبت تمامی که با آیه تیمم - آیه ۴۴ سوره نساء - دارد) می باشد. روش و منابع تفسیری: سعی مؤلف در تفسیر آلاء الرحمن بر اختصار نویسی است. همانگونه که خود، در ابتدای هر دو بخش تفسیر به این امر اشاره دارد. از این رو، در یک بررسی اجمالی تفسیر را در نهایت اختصار، اما پرمحتوا و پویا می یابیم؛ بطوری که به عنوان مثال، مقدمه تفسیر در عین کوتاهی، سرشار از معارفی بس والا در زمینه بعضی از مباحث تاریخ و علوم قرآن است. به هر حال، مقدمه آن در چهار فصل بدین ترتیب تدوین شده است: اعجاز قرآن، جمع قرآن در مصحف واحد، قرائت قرآن و تفسیر آن، سپس آنها را از دریچه ها و زاویه های گوناگون به بحث گذاشته است. منابع تفسیری بلاغی از کتابهای شیعه عبارتند از: تفسیر علی بن ابراهیم، حقایق طبرسی، تفسیر برهان سید هاشم بحرانی و تفسیر عیاشی.

از کتابهای تفسیری اهل سنت نیز تفسیر طبری، کشاف، درالمنثور و... مورد استفاده بوده است و به موازات تفسیرهای یادشده از کتابهای فقهی عامه و شیعه نیز بهره برده است⁽¹⁹⁸⁾. شرح حال مؤلف: شیخ محمد جواد بلاغی فرزند شیخ محمد حسن نجفی از دانشمندان بزرگ شیعه در نیمه اول قرن چهاردهم است. وی در سال ۱۲۸۲ هـ. ق در نجف زاده شد و دروس مقدماتی و عالی خود را در آنجا گذراند. وی نزد اساتید بزرگی چون شیخ محمد طه نجف، حاج آقا رضا همدانی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی شاگردی کرد. در سال ۱۳۲۶ هـ. ق به سامرا مهاجرت نمود و ده سال افتخار شاگردی مکتب میرزای بزرگ محمد تقی شیرازی را داشت. آنگاه به کاظمین هجرت کرده و دو سال آنجا ماند. در این دو سال، همراه با دیگر عالمان دینی، در دعوت جامعه به انقلاب و شورش بر ضد استعمار انگلستان همکاری داشت.

از مرحوم بلاغی، ۴۸ تالیف گرانبها به جای مانده است که از مهمترین آنها همین تفسیر و کتب، الهدی الی دین المصطفی و الرحلة المدرسیه است. تمام این کتب، بیانگر نبوغ و دانش فراوان اوست. وی سرانجام در ۲۲ شعبان سال ۱۳۵۲ هـ. ق وفات یافت.

المیزان فی تفسیر القرآن

نویسنده این تفسیر، مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبائی (ره) است. تفسیر المیزان در بیست جلد و به زبان عربی تالیف و به زبانهای فارسی، انگلیسی و اردو ترجمه شده است⁽¹⁹⁹⁾. سبک تفسیر، قرآن به قرآن، تحلیلی، جامع، عقلی و کلامی است.

شیوه تفسیر نگاری علامه (ره): روشی که علامه در المیزان به کار برده، تفسیر قرآن به قرآن است؛ و این همان چیزی است که تفسیر المیزان را از دیگر تفاسیر، ممتاز ساخته مصداقهای آیات باشد. به وسیله خواصی که خود آیات به دست می دهند، آنها را مشخص می سازد.

علامه، علت این جهت گیری خود را در تفسیر قرآن به قرآن، چنین ترسیم می کند که اگر قرآن ((تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ⁽²⁰⁰⁾)) (یعنی بیان کننده و روشنگر همه چیز است، چگونه ممکن است در تبیین خود ناقص بوده و به دیگری نیاز داشته باشد؟ اگر در حریم خودش نقصی داشته باشد، نمی تواند مبین و روشنگر معارف دیگر باشد. علامه این روش را برگرفته از شیوه پیامبر (ص) و اهل بیت او (که آنان نیز مقام معلمی و تفسیر قرآن را دارا هستند) می داند⁽²⁰¹⁾.

المیزان، بهترین تفسیر: پس از انتشار مجلدات المیزان، دانشمندان زیادی سخن به مدح آن گشوده و برخی آن را بی نظیر و در نوع خود بی رقیب دانسته اند. به عنوان نمونه به دو مورد اشاره میشود: شهید مطهری (ره) در این باره چنین می گوید:

((من می توانم ادعا کنم که این تفسیر... بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است⁽²⁰²⁾)).

ایشان در جای دیگر می گوید:

((تفسیر المیزان علامه طباطبائی را مردم ما ۶۰ و یا ۱۰۰ سال دیگر می فهمند که چیست؟⁽²⁰³⁾)) از مفسر و محقق انالیشمند، شیخ محمدجواد مغنیه نقل شده که:

((از وقتی المیزان به دست من رسیده است، کتابخانه من تعطیل شده و پیوسته روی میز مطالعه من المیزان است⁽²⁰⁴⁾)).

روش تدوین: ایشان در ابتدای تفسیرشان، مقدمه ای ذکر کرده اند. در این مقدمه به معنای تفسیر و سیر تاریخی آن از عصر نزول قرآن تاکنون اشاره نموده و نقایص کار مفسران گذشته را به گونه ای کلی بیان کرده اند. در پایان این مقدمه، سبک تفسیر خود را که تفسیر قرآن به قرآن می باشد مطرح نموده و به توضیح آن پرداخته اند.

روش علامه طباطبائی (ره) در تفسیر آیات بدین گونه بوده که در شروع تفسیر سوره ها، ابتدا مکی و مدنی بودن سوره و شماره آیات آن را تعیین کرده، آنگاه فرازی از آیات را که ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند، مطرح می کند. ذیل آیات، تحت عنوان ((بیان)) به تبیین و تفسیر و محتوای آیات می پردازد، پس از آن با عنوان ((بحث روایی)) احادیث و روایاتی که در ذیل آیات آمده نقل کرده، به نقد و بررسی می پردازد و آنجا که نظری دارد، رأی خود را اظهار می کند.

بین عنوانهای ((بیان)) و ((بحث روایی)) مباحث موضوعی متناسب با آیات که بطور جامع، مطرح شده فراوان به چشم می خورد. جامعیت مطالب، با شیوه اختصار از ویژگیهای نوشته مرحوم علامه می باشد که در سراسر المیزان نمایان است.

جامع بودن المیزان: آنچه تفسیر المیزان را از دیگر تفاسیر ممتاز نموده، یکی روش تفسیری این کتاب است که همان روش تفسیر قرآن به قرآن می باشد. روشی که هر چند برخی از مفسران گذشته نیز مدنظرشان بوده و می خواسته اند در تفاسیر خود از آن بهره برند، اما کمتر موفق به این کار و آن هم در این سطح شده اند. مطلب دیگر استحکام و اتقان مباحث و استدلالهای مطرح شده در المیزان است. از آنجا که مؤلف عالقدر آن، علاوه بر علوم رایج مربوط به تفسیر، در مباحث عقلی نیز استاد فن بوده است، در تنظیم منطقی مباحث و استدلال در مباحث کلامی و غیر آن بنای محکمی را بنیان نهاده است.

اما آنچه علاوه بر موارد فوق، سبب جامعیت المیزان گردیده، وجود مباحثی است که علامه طباطبائی (ره) پس از بیان آیات در طی فصول مختلف و عناوینی چون بحثهای تاریخی، اجتماعی، اخلاقی، فلسفی، علمی و روایی آورده است. این مباحث گاهی به اختصار و گاهی با تفصیل کامل در طی چند فصل آمده اند.

برای نمونه به عناوین چند بحث اشاره میشود.

جنبه های مختلف آن در طی ۲۸ صفحه پرداخته اند⁽²⁰⁵⁾. و یا در زمینه تحریف قرآن و پاسخگویی به شبهات تحریف، بحثی را در ۷ فصل مطرح نموده که از جامعترین مباحث المیزان است⁽²⁰⁶⁾. در مباحث کلامی نیز، مطالب به شکل منقح و زیبا و بطور مشروح مورد بحث قرار گرفته است. در این مورد به این نمونه ها می توان اشاره کرد: بحثی پیرامون شفاعت در ۳۲ صفحه به همراه سه بحث روایی، فلسفی و اجتماعی در همین زمینه⁽²⁰⁷⁾. بحثی در مورد حبط اعمال و مسائل مربوط به آن با عنوان بحث علمی در ۵۴ صفحه⁽²⁰⁸⁾.

در مباحث اخلاقی نیز، این تفسیر به گونه ای زیربنائی وارد شده و مباحث گسترده ای را پی ریزی کرده است. مثلا در بحثی پیرامون معرفت نفس، پس از بیان آیات، در بحثهای روایی و علمی مطالبی را در ۳۲ صفحه آورده است⁽²⁰⁹⁾ و یا در بحثی ذیل آیات مربوط به پیامبران گذشته به اخلاق آنان اشاره کرده و به سنت ها و روش و آداب پیامبر اکرم (ص) در يك بحث روایی مفصل پرداخته است⁽²¹⁰⁾.

مباحث اجتماعی نیز در این تفسیر، جایگاه ویژه ای دارد. ایشان در موردی در حدود ۴۰ صفحه به بحث پیرامون روابط اجتماعی در اسلام نشست⁽²¹¹⁾ و بحث مفصل دیگری در مورد شخصیت زن در اسلام آورده است⁽²¹²⁾.

نمونه دیگر در همین زمینه، بحثی قرآنی و روایی در زمینه کلیات حوادث آخرالزمان است که در جلد پنجم تفسیر به آن پرداخته شده است⁽²¹³⁾.

از جنبه های مختلف خصوصا تاریخی، اجتماعی در پرتو آیات و روایات مورد تحلیل قرار داده اند⁽²¹⁴⁾. اینها نمونه های اندکی از مباحث بسیار ارزنده تفسیر المیزان است.

زندگانی علامه (ره): او در سال ۱۲۸۱ هجری شمسی در تبریز، در يك خانواده علمی چشم به دنیا گشود. در پنج سالگی مادر و در نه سالگی پدر خویش را از دست داد و سالهای ۱۲۹۰ - ۱۲۹۶ را با تحصیلات ابتدایی گذراند. پس از آن تا سال ۱۳۰۴ مشغول دروس حوزوی شده، سطح را به پایان رساند، آنگاه راهی

حوزه نجف اشرف شد و از محضر اساتید گرانقدری مانند مرحوم نایینی، سید ابوالحسن اصفهانی، آقا سید علی قاضی طباطبائی و سید حسین بادکوبه ای استفاده کرد. در سال ۱۳۱۴ بر اثر وضع بد معیشتی، ناگزیر از مراجعت به تبریز شد و سرانجام در سال ۱۳۲۵ عازم قم گردید⁽²¹⁵⁾. از مرحوم علامه، حدود ۳۱ عنوان رساله و کتاب در علوم مختلف اسلامی به رشته تحریر درآمد⁽²¹⁶⁾ و شاگردان برجسته ای را در علوم و معارف قرآنی تربیت نمود که هرکدام منشاء تربیت دانشجویان اسلامی و تالیف کتب ارزشمند گردیده اند.

وی سرانجام، روز یکشنبه، ۲۴ آبان ماه سال ۱۳۶۰ شمسی به لقای پروردگار پیوست. پرتوی از قرآن

((پرتوی از قرآن)) نوشته ابوذرا انقلاب، مرحوم آیت الله سید محمود طالقانی است که در شش جلد تنظیم شده است. اغلب جلدهای این تفسیر در زندان رژیم ستمشاهی پهلوی نوشته شده درحالی که مؤلف، منابع تفسیری در اختیار نداشته است. از این رو تفسیر مزبور بیشتر جنبه تحلیلی دارد. چهار جلد نخستین از آغاز قرآن تا آیه ۲۸ سوره نساء و دو جلد آخرین آن، تفسیر جزء سی ام قرآن کریم است.

روش کار در پرتوی از قرآن: مرحوم طالقانی در این مورد چنین می نویسد: نخست چند آیه به ردیف و شماره آورده شده، پس از آن، ترجمه آیات به فارسی تطبیقی آمده است، چنان که از حدود معانی صحیح لغات خارج نباشد... سپس معانی مترادف و موارد استعمال و ریشه لغات، در موارد لزوم بیان شده تا در ذهن خواننده، مجال تفکر بیشتری باز شود. آن گاه آنچه از متن آیات بطور مستقیم بر ذهن تابیده، بیان میشود. گاهی در موارد مقتضی از احادیث صحیح و نظرهای مفسرین استفاده شده، سپس پیرامون آیات آنچه به فکر نگارنده رسیده و بر ذهنش پرتو افکنده، منعکس می گردد تا شاید خواننده خود هر چه بیشتر به رموز هدایتی قرآن آشنا شود و ایمان تقلیدی به کمال تحقیق رسد و هر چه بیشتر جویندگان در اعماق ژرف آیات فرو روند و در انوار آن غوطه ور شوند⁽²¹⁷⁾.

پرتوی از قرآن، عاری از بحثهای تخصصی و پیچیده لغوی، قرائتی، بلاغتی، روایی هنر و مهارت کم نظیر مؤلف نیز در این است که توانسته این پیامها را بازبانی گویا و در نهایت جاذبه و روانی بیان کند.

عمر پربار طالقانی: وی در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی به دنیا آمد. پدرش مرحوم سید ابوالحسن طالقانی از همسنگران مرحوم مدرس بود. مرحوم طالقانی مدتی در قزوین درس خواند، آن گاه در تهران، دروس سطح حوزه را به اتمام رساند، عازم اصفهان شد و پس از چندی به کربلا و سامرا رفته، در زمره شاگردان میرزای شیرازی قرار گرفت. در اوایل تاسیس حوزه علمیه قم، نزد اساتید بزرگی مانند آیات عظام، شیخ عبدالکریم حائری، حجت و سید محمدتقی خوانساری درس خواند و اجازه اجتهادش را مرحوم حاج شیخ عبدالکریم صادر کرد.

آیت الله طالقانی از معدود کسانی بود که در دوران اختناق پهلوی، قرآن را به صحنه زندگی اجتماعی آورد و در این راه، سالهای زیادی از عمر خود را در زندان یا تبعید گذراند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با حکم امام خمینی (ره) اولین سنگربان سنگر نماز جمعه تهران شد و سرانجام در ۱۹ شهریور سال ۱۳۵۸ هجری شمسی به رحمت ایزدی پیوست⁽²¹⁸⁾.

التفسیر الکاشف

مؤلف این تفسیر، شیخ محمدجواد مغنیه از علمای لبنان است. این تفسیر به زبان عربی و دارای سبک تربیتی، اجتماعی و تحلیلی بوده و در هفت جلد تنظیم شده است.

هدف از نگارش: ایشان در مقدمه تفسیر خود به بررسی علل عدم اهتمام نسل جدید نسبت به قرآن و دین پرداخته و تهاجم فرهنگی غرب و کنار زده شدن قرآن و دین از صحنه های مختلف زندگی را عامل اصلی بیگانگی نسل جدید از اسلام شمرده است و راه علاج را در ایجاد مدارس علمیه جدید و تعلیم دین به زبان روز برای جوانان می داند و لازمه این امر را وجود عالمانی می داند که خود با قرآن انس پیدا کرده، پیام آن را با گوش دل شنیده و حلاوت آن را در عمق جان چشیده باشند تا بتوانند دین را به عنوان راهنمای سعادت دنیا و آخرت و پیام دهنده زندگی سعادت مند تبیین کنند و خود در این تفسیر از رهروان این راه می گردد⁽²¹⁹⁾.

روش تنظیم: در ابتدای سوره ها، سخن از مکی و مدنی بودن و شماره آیات رفته است. آنگاه سوره را به فرازهایی تقسیم کرده و بطور معمول بعد از هر فراز، لغت های مشکل آیات را با عنوان ((اللغة)) توضیح داده است. پس از آن در صورت نیاز با عنوان ((الاعراب)) به مباحث ادبی آیات پرداخته و در مرحله بعد، با عنوان ((المعنی)) به تبیین و تشریح پیام آیات اقدام کرده که در راستای آن از نظرات مفسران دیگر نیز، سود جسته است.

نقطه قوت این تفسیر، داشتن بحث های موضوعی فراوان است که استفاده از تفسیر را دو چندان کرده است. علاوه بر آن، قلم روان، سلیس و دور از تکلف مفسر، بهره برداری از این تفسیر را برای آشنایان به زبان عربی،

آسان کرده است.

گذری بر زندگانی مؤلف : محمد جواد مغنیه در سال ۱۹۰۴ میلادی در قریه ((طیردبا)) از توابع صور لبنان به دنیا آمد. وی پس از گذراندن مراحل ابتدایی تحصیل ، رهسپار نجف اشرف شد تا اندوخته های اسلامی خود را کامل کند. در آنجا از اساتید بزرگی چون شیخ محمدحسین کربلائی ، آیه الله سید حسین حمای و آیه الله خویی استفاده کرده است . پس از یازده سال سکونت در نجف ، به زادگاه خود لبنان برگشت.

از وی تفسیر دیگری به نام ((التفسیر المبین)) نیز به جامانده که در يك جلد و به صورت موجز میباشد. مرحوم مغنیه در سال ۱۴۰۰ هجری قمری ، دارفانی را وداع گفت .

تفسیر نمونه

تفسیر نمونه ، زیر نظر آیه الله ناصر مکارم شیرازی ، با همکاری گروهی از دانشمندان نوشته شده است . تفسیر یاد شده ، در ۲۷ جلد تنظیم شده است و سبک آن تربیتی ، اجتماعی و تحلیلی است⁽²²⁰⁾.

است . ((حقیقت این است ؛ گر چه در زبان فارسی امروز تفسیرهای ارزنده متعددی داریم اعم از آنچه میراث بزرگان قدمای ماست ، و یا بعضا دانشمندان عصر حاضر نوشته اند، اما بعضی چندین قرن پیش نگارش یافته و نثر مخصوصش آن را مخصوص طبقه دانشمندان و ادبا ساخته ، و بعضی در سطحی قرار دارد که تنها سهم خواص میباشد و عموم طبقات نمی توانند از آن استفاده کنند، و بعضی تنها به گوشه ای از قرآن پرداخته ... و به این ترتیب برای این سؤال مکرر که ((کدام تفسیر را مطالعه کنیم ؟)) پاسخ قانع کننده ای که وجدان خود را راحت و روح تشنه پژوهندگان را سیراب کنیم نمی یافتیم و یا کم می یافتیم گفتیم این سؤال را باید با عمل پاسخ گفت.))

روش تفسیر نمونه : روش این تفسیر این گونه است که ابتدا چند آیه که هماهنگی با ه م داشته و درباره يك موضوع است انتخاب شده و پس از ترجمه آیات ، به شأ ن نزول و تبیین لغات مشکل آن پرداخته شده است . مرحله بعد تفسیر این گروه از آیات با بیانی ساده و در خور فهم عموم است . در ادامه تفسیر آیات ، ذیل عنوان ((نکته ها)) برداشتهای اخلاقی ، اجتماعی ، فرهنگی که از آیات گرفته می شود و همچنین روایاتی که پیرامون موضوعات مربوط به آیات آمده ذکر شده است.

در تفسیر نمونه ، از آوردن اصطلاحات پیچیده علمی دوری شده و به جای پرداختن به مسائل ادبی و عرفانی و مانند آن ، توجه خاصی به مسائل سازنده در زندگی مادی و معنوی گردیده است.

تفسیر القرآن الکریم

این تفسیر به زبان عربی می باشد و به قصد تفسیر تمام قرآن نوشته شده ، ولی به واسطه شهادت مؤلف محترم ، ناتمام مانده است ، به همین خاطر از سوره حمد تا آیه ۴۵ سوره بقره تفسیر شده است که در چهار جلد به قطع وزیری تنظیم شده و ناشر آن ، وزارت ارشاد اسلامی است . سبک تفسیر فلسفی عرفانی ، فقهی ، ادبی و جامع است.

روش تفسیری : روش مؤلف چنین است که در تفسیر سوره ها و آیات قرآن ، از مباحث عمیق با عناوینی مانند: رسم الخط، لغت و صرف ، قرائت ، حکمت و فلسفه ، معانی و بلاغت ، علم اسماء و عرفان ، اخلاق و موعظه و گاهی درباره تفسیر و تاءویل بر مسلكهای مختلف ، در هر قسمت بطور گسترده وارد بحث شده ، اقوال را ذکر کرده پس از آن ، نقادی می کند.

شرح حال مؤلف : آیه الله مجاهد حاج آقا مصطفی فرزند ارشد حضرت امام خمینی سلام الله علیه دوازدهم رجب سال ۱۲۴۹ هـ . ق در قم به دنیا آمد. او در سن ۲۱ سالگی خارج فقه را از آیه الله بروجرودی و خارج اصول را از منبع پر فیض پدر بزرگوارش و علامه بزرگ مرحوم آیه الله داماد، فرا گرفت . مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی ، علاوه بر مقام و درجه اجتهاد در فقه و اصول ، در فلسفه و کلام نیز مهارت داشت. وی مدت ده سال در حوزه نجف ، خارج اصول تدریس کرد و قبل از تبعید به ترکیه و عراق ، در حوزه قم درس ((اسفار)) می گفت.

از ایشان آثار تاءلیفی پرباری در زمینه های فقه ، اصول و فلسفه به جا مانده است.

از برجستگی شخصیت آن متفکر، مفسر و فقیه بزرگ ، همین بس که حضرت امام (ره) درباره اش فرمود: ((مصطفی امید آینده اسلام بود⁽²²¹⁾))

او در روز دوشنبه دوم آبان سال ۱۳۵۶ به شهادت رسید.

بقیه تفسیرهای مشهور شیعه به قرار زیر است:

((التفسیر لکتاب الله المنیر))، نوشته محمد کرمی ابن طه هویزی.

((اطیب البیان فی تفسیر القرآن))، نوشته سید عبدالحسین طیب.

((الجدید فی تفسیر القرآن المجید))، شیخ محمد سبزواری نجفی.

((الفرقان فی تفسیر القرآن و السنّة))، نوشته محمد صادقی تهرانی.

((انوار درخشان در تفسیر القرآن)) نوشته سید محمد حسینی همدانی.

((تفسیر آسان)) نوشته محمدجواد نجفی.

((تفسیر اثنتی عشری))، نوشته حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی.

((تفسیر جامع))، نوشته سید ابراهیم بروجردی.

((روان جاوید))، نوشته میرزا محمد ثقفی تهرانی.

((مخزن العرفان))، نوشته بانو امین اصفهانی.

کتاب البیان کتابی است در علوم قرآنی که در جزوه مربوط به علوم قرآنی از آن نامبرده ایم و این کتاب به عنوان مقدم تفسیر است و فقط تفسیر سوره حمد در آن آمده و کتابهایی در این حد از نظر کمی در تفسیر معرفی نشده است.

تفسیرهای مشهور عامه

الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم

نام معروف آن ((تفسیر طنطاوی)) و سبک آن علمی است. این تفسیر دارای ۲۶ جزء و در سیزده جلد به چاپ رسیده است.

طنطاوی، صاحب تفسیر مزبور، منسوب به ((طنطا)) شهری در شمال مصر است. وی در سال ۱۲۸۷ هـ. ق به دنیا آمده و در سال ۱۳۵۸ هـ. ق در گذشته است. او از اساتید دانشگاه الازهر و مدرسه دارالعلوم قاهره و آشنا به آثار علمی جدید بوده است.

تفسیر یا دایرة المعارف علمی: تفسیر جواهر نمایانترین نمونه علم گرای، علم نویسی و قیاس دقایق قرآن با اطلاعات علمی است. این مطلب بیانگر علم زدگی مؤلف میباشد، با این که از جهان بینی الهی و دینی برخوردار بوده است. یکی از محققین معاصر در مورد طنطاوی چنین می نویسد:

((هدف او این است که اصالت اولویت قرآن و وحی را ثابت کند، نه اصالت یا اولویت علم را، ولی مآلاً نوعی خضوع و انکسار بیش از حد در قبال علم دارد؛ گویی در ذهن و ضمیرش این نگرانی نقش بسته است که علم، دین را تهدید می کند، و برای رفع این شبهه و نگرانی، تالیفات متعددی در جنب این تفسیر نگاشته است، ولی جامعترین و مفصلترین تالیف او همین تفسیر جواهر در ۲۶ جزء است⁽²²²⁾)).

طنطاوی در توجیه عمل خود می گوید:

((در قرآن ۷۵۰ آیه درباره علوم وجود دارد در حالی که آیات احکام به ۱۵۰ مورد نمیرسد⁽²²³⁾)).

او در دیدگاه خود درباره استفاده از علوم روز به افراط گرانیده تا جایی که در تفسیرش مینویسد:

((ایمان دو گونه است، یا تقلیدی است که در اثر مطالعه کتابهای آسمانی، به دست می آید یا آن که

یقینی و علمی است که در اثر علوم طبیعی حاصل می شود⁽²²⁴⁾)).

طنطاوی در تفسیر خود از شکل ها و تصاویر نباتات، حیوانات، درختان و صور فلکی و نجومی نیز استفاده فراوانی برده است. در مورد تفسیر علمی او از آیات می توان به عنوان نمونه به آیه ۶۱ سوره بقره اشاره کرد. او در ذیل آیه مزبور در بحثی با عنوان ((الفوائد الطیبه فی هذه الایة)) می نویسد: باید از هوای پاک و غیر آلوده و ورزشهای بدنی و خوردن خوراکیهای ساده، بهره برد و از خوردن گوشت زیاد اجتناب کرد. او سپس افزوده است که این دستورها همان چیزی است که قرآن مجید گفته است (...): اَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ اَدْنٰی بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ...)) که در واقع اشارتی است به همین گونه دستور العملها، زیرا در زندگی ابتدایی که فقط به من و سلوی اکتفا می شده و این دو خوراکی، بیماری به همراه نداشته، بهتر است از زندگی دشوار همراه با تمدن که خوراکیهای متنوع، رنگارنگ و بیماری را همراه آن باشد⁽²²⁵⁾.

ناگفته نماند که در کنار گرایش و تفسیرهای علمی او، گرایشهای عقلی نیز مشاهده می شود، از جمله در زمینه تحلیل و علت یابی احکام به آیات احکام توجه دارد و از این رو به شرح و بیان فلسفه احکام می پردازد.

تفسیر القرآن الحکیم

نام معروف آن ((تفسیر المنار)) است. این تفسیر از ابتدا تا سوره یوسف ادامه یافته است بدین صورت که تا

آیه ۱۲۶ سوره نساء، دروس تفسیر ((شیخ محمد عبده)) به وسیله برجسته ترین شاگرد و همفکر او

((محمد رشید رضا)) یادداشت شده است. در واقع انشای معانی از عبده بوده و املاهای عبارات از رشید

رضا. بعد از این قسمت تا آیه ۵۱ سوره یوسف، نوشته خود رشید رضا است که به علت وفات، موفق به اتمام آن نشده است.

نمایی از تفسیر المنار: هدف از این تفسیر، تأکید بر جنبه های هدایتی، ارشادی و اخلاقی قرآن است. مؤلفان مزبور، فهم و شناخت قرآن را وظیفه همه مسلمانان، با هر نژاد و فرهنگی می دانند و از آنجا که هدف تفسیر قرآن را رساندن روح و معانی کلی آیات می دانند، مباحث لغوی، ادبی و مباحث مربوط به الفاظ را به اندازه ای که روشنگر آیات باشند، طرح کرده اند.

از نظر المنار خطابه های سوره ها به مورد و موضوع خاصی اختصاص ندارد، بلکه روی سخن با بشریت است و هدفش استقرار عقاید و آداب و اعمالی استوارتر و پایدارتر است. عبده در نگرش خاص خود به قرآن،

تفسیر آن را به دو نوع تقسیم می کند: یکی تفسیری که خشک و بی روح و دور از خدا و کتاب خداست و آن

تفسیری است که هدف آن شرح لفظ و حل اعراب جملات و بیان اشارات و نکته های فنی و ادبی است که در واقع نمی توان آن را تفسیر نامید بلکه نوعی تمرین در فنون و علوم ادبی است. دیگری، وارد شدن مفسر به بیان حکمت تشریع در عقاید و احکام و جستجوی مقصود از کلام خدا به شکلی که روح راه سو خود کشد و انسان را وادار به عمل و کردار نماید تا وعده الهی تحقق پیدا کند که این کتاب، برنامه هدایت و رحمت می باشد و این نوع تفسیر همان غرض نهایی و مقصد اصلی است که مطالعه تفسیر آن را تعقیب می کند⁽²²⁶⁾.

و باز با توجه به همین دیدگاه است که می گوید:

((خداوند متعال در روز قیامت از ما درباره اقوال و آرای مردم و آنچه آنان فهمیده اند سؤال نمی کند، بلکه از ما از کتاب خودش بازخواست می نماید که آن را برای ارشاد و هدایت ما فرستاده است و از ما درباره سنت پیامبرش آ که قرآن نازل شده را بیان کرد، سؤال می کند. از ما می پرسد آیا رسالت پیامبر به شما رسید؟ آیا در آنچه به شما رسید تدبیر نمودید؟ آیا درباره اوامر و نواهی آن اندیشیدید؟ آیا به ارشاد قرآن عمل نمودید و هدایت یافتید؟ عجب است به ما که با این اعراضان از قرآن و هدایت آن، منتظر پاسخ گویی به این سؤال ها هستیم⁽²²⁷⁾)).

نگرش عقلی در المنار: عبده، برجسته ترین شاگرد و مرید سید جمال الدین اسدآبادی بوده و دوران زیادی را با او به سربرده است. از طرف دیگر وی، اشعری مذهب بوده است. با توجه به این دو عامل او، به عنصر عقل و اندیشه در تفسیر خود جایگاه ویژه ای بخشیده که نتیجه آن، نگرش عقلانی به قرآن و تدبیر در آیات و پدیدار شدن تفسیری با پیامهای نوین اسلامی است. رشید رضا نیز با نگرش عقلی به تفسیر می نگرسته است، ولی تحت تأثیر افکار ابن تیمیه بوده و متأسفانه این تأثیر در المنار مشهود است.

حیات مؤلفان: محمد عبده در کنار سید جمال و بعد از او از مصلحان و پایه گذاران نهضت های اصلاحی در عالم اسلام بود که شعاع افکارش نه تنها در مصر و مغرب عربی، بلکه در سراسر کشورهای اسلامی گسترش یافت. وی در سال ۱۲۶۶ هـ. ق به دنیا آمد و در سال ۱۳۲۳ هـ. ق چراغ زندگی اش به خاموشی گرائید⁽²²⁸⁾.

ولادت محمد رشید رضا نیز به سال ۱۲۸۲ هـ. ق و وفاتش در سال ۱۳۵۴ هـ. ق اتفاق افتاده است. فی ظلال القرآن

نام معروف آن، تفسیر سید قطب و گویش آن عربی است. این تفسیر در هشت جلد و دارای سبک اجتماعی، تحلیلی و تربیتی است.

فی ظلال القرآن با عنوان ((در سایه قرآن)) به وسیله آقای احمد آرام به فارسی برگردان سید قطب در سال ۱۳۲۴ هـ. ق در یکی از روستاهای ((اسیوط)) مصر متولد شد و در سال ۱۳۸۷ هـ. ق در راه مبارزه با تفکر جدایی دین از سیاست کشته شد⁽²²⁹⁾. او سالهای زیادی را در زندان به سربرد. گفتنی است که سیزده جزء از تفسیرش را در زندان نگاشته است⁽²³⁰⁾.

روش مؤلف: سید قطب، تفسیر خود را تنها خاطرات زمانی می داند که خود را ظرف معارف قرآن قرار داده است. بدین جهت در روش تفسیری خود، مباحث لغوی، کلامی و فقهی را تا جایی مورد توجه قرار داده که سبب پوشیده ماندن پیام قرآن نشود. از این روست که جای جای تفسیر سید قطب از رنگ اجتماعی - تربیتی و خط دهی برای ساختن جامعه ای نوین بر اساس باورهای اسلامی و قرآنی برخوردار است و برای همین باور بود که در مبارزه با تفکر جدایی دین از سیاست تا سرحدّ جانبازی پیش رفت.

روش سید قطب در تدوین تفسیر، چنین است که در آغاز، دسته ای از آیات و یا سوره ای را انتخاب می کند، سپس پیام کلی و روح این آیات را بطور خلاصه با حفظ ارتباط آن با آیات گذشته یا سوره قبل توضیح می دهد، آن گاه در نوبتی دیگر به توضیح نکات آیات و شرح جملات می پردازد که جنبه تحلیلی دارد و در پایان نتیجه گیری از این مجموعه آیات و مباحث را به رشته تحریر درآورده است.

بقیه تفسیرهای مشهور عامه در قرن چهاردهم عبارتند از:

((التحریر المعنی السدید و تنویر العقل الجدید))، نوشته محمد طاهر ابن عاشور.

((التفسیر الحدیث))، نوشته محمد عزّه دروّزه النابلسی.

((التیسیر فی احادیث التفسیر))، نوشته محمد مکی ناصری مغربی.

((الاکلیل علی مدارک التنزیل))، نوشته حافظ شیخ محمد عبدالحق الله آبادی.

((اضواء البیان فی ایضاح القرآن با لقرآن))، نوشته محمد امین بن محمد مختار.

((تفسیر القرآن الکریم))، نوشته احمد بن مصطفی مراغی.

((تفسیر القرآن الکریم))، نوشته محمود شلتوت.

((تفسیر القرآنی للقرآن))، نوشته عبدالکریم خطیب.

((تيسيرالكریم الرحمن فی تفسیر كلام المّان))، نوشته عبدالرحمن بن ناصر سعدي.
((محاسن التاءويل))، نوشته محمد جمال الدين قاسمی.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه ، فیض الاسلام ، انتشارات آثار فیض الاسلام
آشنایی با تفاسیر قرآن ، سید محمد علی ایازی ، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
آلاءالرحمن ، بلاغی ، چاپخانه وجدانی قم
الاتقان ، سیوطی ، چاپ قاهره
احیای تفکر اسلامی ، شهید مطهری ، دفتر انتشارات اسلامی
اسدالغایه ، ابن اثیر، انتشارات اسلامیة
الاعلام ، خیر الدین زرکلی
اعیان الشیعه ، سید محسن امین ، دار التعارف للمطبوعات
بحار الانوار، علامه مجلسی ، دارالکتب الاسلامیه
پرتوی از قرآن ، مرحوم طالقانی ، چاپخانه اتحاد
پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی ، رجبعلی مظلومی ، نشر آفاق
التبیان ، شیخ طوسی ، مکتبة الامین
تفسیر ابوالفتوح ، ابوالفتوح رازی ، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی
تفسیر فرات کوفی ، فرات کوفی ، چاپخانه حیدری نجف اشرف
تفسیر القرآن الحکیم ، عبده ، دارالمعرفه ، بیروت
تفسیر القرآن العظیم ، ابن کثیر، دارالمعرفه
تفسیر کبیر، فخر رازی ، دارالکتب العلمیه ، تهران
تفسیرگازر، حسین بن حسن جرجانی ، انتشارات دانشگاه تهران
تفسیرنمونه ، جمعی از دانشمندان ، دارالکتب الاسلامیه
التفسیر و المفسرون ، ذهبی ، دارالکتب الحدیثه
تفسیر و تفاسیر جدید، بهاءالدین خرمشاهی ، انتشارات کیهان
تنقیح المقال فی علم الرجال ، علامه مامقانی ، مرتضویه
جامع البیان ، طبری ، دارالمعرفه ، بیروت
جوامع الجامع ، شیخ طبرسی ، انتشارات دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم
الجواهر فی تفسیرالقرآن الکریم ، طنطاوی ، انتشارات آفتاب ، تهران
حقایق التاءویل ، سید رضی ، دارالکتب الاسلامیه
حیة الامام الباقر(ع) ، باقر شریف رضی ، دارالکتب العلمیه
خدمات متقابل اسلام و ایران ، شهید مطهری ، انتشارات صدرا
الدر المنثور، سیوطی ، دارالمعرفه
الذریعة الی تصانیف الشیعه ، شیخ آقا بزرگ تهرانی ، چاپخانه اسماعیلیان
سفینة البحار، شیخ عباس قمی ، کتابخانه سنایی
سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو، سید محمد باقر حجتی ، بنیاد قرآن
طبقات ، ابن سعد، نشرنو
علوم قرآن و فهرست منابع ، سید عبدالوهاب طالقانی ، دارالقرآن الکریم ، قم
فتوحات مکيه ، ابن عربی ، بیروت
قرآن در اسلام ، علامه طباطبائی ، دفتر انتشارات اسلامی
الکاشف ، محمد جواد مغنیه ، دارالجواد، بیروت
الکشاف ، زمخشری ، انتشارات آفتاب تهران
کشف الاسرار و عدة الابرار، میدی ، انتشارات امیر کبیر
کشف الطنون ، اسماعیل پاشا، بیروت
کنز الدقائق و بحر الغرائب ، محمد مهدی مشهدی قمی ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
الکنى و الالقب ، شیخ عباس قمی ، انتشارات صدر
مباحث فی علوم القرآن ، صبحی صالح ، منشورات رضی ، قم
مبانی و روشهای تفسیر قرآن ، عمید زنجانی ، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
مجله حوزه ، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
مجله معارف ، نشریه مرکز نشر دانشگاهی

مجمع البيان ، شيخ طبرسی ، دارالمعرفه
معجم رجال الحديث ، خویی ، بيروت
معجم المفسرين ، عادل نويهض ، موسسه فرهنگي نويهض
مناهل العرفان ، زرقانی ، داراحياء الكتب العربيه
الميزان ، علامه طباطبائی ، انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين
وفيات الاعيان ، ابن خلكان ، منشورات شريف رضى
هزار سال تفسير فارسى ، دكتور سيد حسن سادات ناصري و منوچهر دانش پژوه ، نشر البرز
هزاره شيخ طوسى ، على دوانى ، دارالتبليغ اسلامي
يادنامه طبرى ، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد
يادنامه علامه طباطبائی ، انتشارات شفق
يادنامه فيلسوف الهى علامه طباطبائی ، حزب جمهورى اسلامي